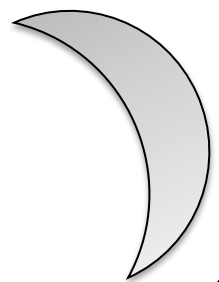


بسم الله و بذكره و لله



کتابشناسی و مآخذشناسی علوم اسلامی

باتکيه بر مطالعات قرآن و حديث

دکتر احسان پور اسماعيل

Ehsanpouresmaeil.com
ehsan_pouresmaeil@yahoo.com
dr.ehsanpouresmaeil@gmail.com
<https://telegram.me/drehsanpouresmaeill>
[eitaa.com/drehsanpouresmaeill](https://www.facebook.com/ehsanpouresmaeil)
<https://www.facebook.com/ehsanpouresmaeil>

آشنایه با فهرس کتب شیعه

۱- فهرس سنته شیعه

۱- رساله أبي غالب الزراري إلى ابن ابنه في ذكر آل أعين:

رساله أبي غالب الزراري إلى ابن ابنه في ذكر آل أعين تأليف احمد بن محمد بن محمد بن سليمان بن حسن بن جهم بن بكير بن أعين شيباني كوفي بغدادی، معروف به ابو غالب زراري (۲۸۵ - ۳۶۸ هجری). مؤلف این کتاب از شخصیت‌های بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری و از چهره‌های سرشناس روات حدیث می‌باشد.

موضوع

کتاب حاضر در معرفی خاندان بزرگ زرارة بن أعين و چهره‌های برجسته آنان و معرفی فقها و روات و تألیفات و سرگذشت آنان است.

ارزش کتاب

این کتاب در علم حدیث و رجال و فهرست از ارزشمندترین کتاب‌ها به شمار می‌آید؛ زیرا این کتاب علاوه بر معرفی خاندان زرارة بن أعين، به تألیفات و فقهای بزرگ و روات سرشناس شیعه نیز اشاره دارد.

اعتبار

رساله ابو غالب از قدیمی‌ترین کتاب‌های معتبر رجالی است که از قدمای فقهای شیعه به دست ما رسیده است و شخصیت‌هایی مانند: شیخ طوسی، نجاشی، شیخ حر عاملی، محدث بحرانی، سید بحر العلوم، شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز به آن اشاره داشته‌اند.

انگیزه‌ی نگارش

مؤلف کتاب، ابو غالب زراري، که خود از شخصیت‌های بزرگ قرن چهارم هجری به شمار می‌آید، این کتاب را برای نوه‌ی خود ابوطاهر، محمد بن عبیدالله نگاشته است تا خدمات خاندان بزرگ و سرشناس زرارة بن أعين و اجازات و تألیفات آنان را به او و دیگر علاقه‌مندان به یاران ائمه (علیهم‌السلام) معرفی نماید و یاد و خاطره و خدمات آن خاندان شریف را زنده نگه دارد.

تاریخ نگارش

وی این کتاب را در سال ۳۵۶ نگاشته و در سال ۳۶۷ هجری آن را تکمیل کرده و دوباره به رشته تحریر درآورده است.

راوی کتاب

راوی این کتاب حسین بن عبیدالله غضائری، از شاگردان بزرگ ابو غالب زراري و از شخصیت‌های مورد اطمینان فقهای شیعه می‌باشد، وی بر این کتاب تکمله‌ای نیز نگاشته که در پایان کتاب آمده است.

کلام بزرگان

علامه‌ی مجلسی (رحمته‌الله) درباره‌ی کتاب می‌فرماید: «این کتاب مشتمل بر احوال زرارة بن أعين و برادران و فرزندان و اساتید و تألیفات و روایات آنان می‌باشد؛ این کتاب شامل فوائد فراوان دیگری نیز هست و ما تمام این رساله را ان شاء الله در پایان کتاب بحار الانوار خواهیم آورد».

سخن صاحب الذریعه

شیخ آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه إلى تصانیف الشیعه» درباره‌ی این کتاب می‌فرماید: «این کتاب، نفیس‌ترین و ارزشمندترین اجازه‌ای است که از قدمای شیعه به دست ما رسیده است».

نسخه‌های کتاب

۱. نسخه‌ای به خط محمدتقی شریف حسینی یزدی که تاریخ نگارش آن ۱۲۷۹ هجری می‌باشد. این نسخه با واسطه، با نسخه‌ای قدیمی مقابله شده که تاریخ نگارش آن ۶۳۰ هجری است و بر نجیب‌الدین یحیی بن احمد حلی قرائت شده است.

۲. نسخه شیخ حر عاملی که بعداً در اختیار علی بن حسن بحرانی و سپس محمد سماوی قرار گرفته است.

۳. نسخه‌ای به خط آیت‌الله شیخ فتح‌الله غروی مشهور به شیخ الشریعه اصفهانی که تاریخ نگارش آن ۱۳۲۶ هجری می‌باشد.

شناخت‌نامه‌ی آل‌اعین

آل‌اعین، از خاندان‌های روایی به نام شیعی امامی از اواخر قرن اول تا قرن چهارم هجری هستند. این خاندان، به ویژه زراره نقش به سزایی در گسترش و احیای معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام داشته‌اند. این خدمات به حدی است که امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی زراره تعریف و تأییدهای زیادی دارد.

اعین بن سُنَّسَن شیبانی، زرارۀ بن‌اعین، حُمران بن‌اعین (ابوحمزۀ)، بُکَیر (ابوجهم) بن‌اعین و ابوغالب زراری از چهره‌های مشهور این خاندان هستند.

نسب

این خاندان که منسوب به «اعین بن سُنَّسَن» است، از نظر زمانی طولانی‌ترین دوران خدمات علمی را در میان دیگر خاندان‌های شیعی دارا است. افراد آل‌اعین، کوفی و غالباً در شهر کوفه ساکن بوده‌اند، هرچند بعدها شماری از آنان به نقاط دیگر رفته‌اند. اینان در کوفه محله‌ای خاص داشتند که در آنجا مسجدی بوده که امام جعفر صادق علیه‌السلام نیز در آن نماز خوانده است. این محله تا ۳۳۴ق/۹۴۶م وجود داشته و در این سال بر اثر هجوم قرامطیان به شیعیان امامی ویران گشته است. خاندان اعین نیز در این هجوم آسیب فراوان دیده‌اند.

گذشته‌ی تاریخی

افراد این خاندان از زمان امام سجاد علیه‌السلام (۳۸-۹۴ق/۶۵۸-۷۱۲م) به دوستی با خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شناخته شده‌اند و برخی از اینان که محضر آن امام را درک کرده‌اند، به تبحر در کلام، فقه، حدیث و دیگر شاخه‌های علمی آن روزگار نام آور گشته‌اند. پس از آن نوادگان خاندان اعین مصاحبت دیگر امامان علیهم‌السلام را برگزیده و گروهی از آنان به مقامات بلند علمی و دینی نایل آمده‌اند. ابوغالب زراری، که خود از این خاندان است، آل‌اعین را حدود ۶۰ نفر دانسته و چنین شناسانده است: ما از خاندانی هستیم که خداوند بر آن منت نهاد و به دین خود مشرف ساخت و از آغاز تا زمانی که شیعه در بلاها و گرفتاری‌ها افتاد، ما را به مصاحبت اولیای خویش مختص فرمود.

نخستین شیعه‌ی آل‌اعین

آنچه مسلم است اینکه سُنَّسَن، مسیحی و راهب بوده است و طبیعتاً پسرش اعین نیز مسیحی بوده و پس از اسارت اعین به دست مسلمین و رفتن به قبیله «بنی‌شیبان» وی به اسلام گرویده است. تستری اعین را سنی می‌داند و به تبع او فرزندان هم سنی بوده و سپس جمعی از آنان شیعه شده‌اند.

اما احتمالی دیگر هست و آن اینکه اعین از ابتدا شیعه و دوستدار امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده است ولی بعدها به واسطه‌ی فضای خفقان خلفا، مذهب خود را کتمان کرده بوده و بسیاری از فرزندان هم پس از رسیدن به بلوغ و رشد فکری،

حقیقت را دریافتند و در مسلک دوستداران و شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام درآمدند. اما اولین کسی که در این خاندان شیعه شده است، عبدالملک پسر اعین بود که توسط صالح بن میثم به مذهب شیعه رهنمون گشت، سپس برادرش حرمان به دست ابو خالد کابلی به این مذهب درآمد. البته طبق روایتی دیگر، نخستین فرزند اعین که پیرو آل البیت علیهم السلام شد، ام الاسود، خواهر عبدالملک بود که در این استبصار، ابو خالد کابلی بسیار تأثیرگذار بوده است.

ویژگی‌ها

آل اعین بزرگترین خاندان علمی شیعی در شهر کوفه بودند. بسیاری از افراد این خاندان شریف از اصحاب ائمه و راویان بزرگ و فقهای بوده اند و کمتر شخصیتی از آنان است که ناقل حدیث نباشد. راویان اعین بالغ بر شصت تن بوده‌اند. علامه سید بحر العلوم با ذکر این نکته که مدایح آل اعین فراوان است، در وجه تمایز آنان نسبت به دیگر خاندانهای کوفه، خصایص ذیل را عنوان کرده است:

۱- بزرگ‌ترین خاندان شیعی.

۲- عظیم‌الشان‌ترین آن‌ها.

۳- عالم‌ترین خاندان به طوری که در میان‌شان محدث و فقیه و ادیب و قاری بوده است.

۴- دیرپای‌ترین آنها؛ چه نخستین افراد این طایفه دوران امام سجاد علیه السلام و آخرین‌شان اوایل غیبت صغری را درک کرده‌اند.

آل اعین علاوه بر ربودن گوی سبقت در میادین علم و دانش، در جنبه‌های سیاسی نیز فعالیت داشتند و به طوری که قرائن نشان می‌دهد خواب خوش را از چشمان حکام ظالم اموی و عباسی می‌ربودند. حجاج بن یوسف ثقفی آن ابرجنایتکار معروف تاریخ وقتی برای زمامداری به عراق آمد، نگرانی خود را از این دودمان این گونه ابراز نمود: باوجود یک مرد از آل اعین، حکومت برای ما هموار نمی‌شود.

نژاد آل اعین

در این که این خاندان از چه نژادی است، اختلاف وجود دارد. برخی می‌گویند: جد آنان یعنی سنسن از قبیله غسان از نژاد عرب بود و در صدر اسلام به روم رفت و در آنجا در سلک راهبان درآمد.

سنسن فرزندی به نام اعین داشت. ظاهراً در جنگی که میان روم و مسلمانان صورت گرفت، اعین توسط مسلمانان اسیر شد، و آنگاه یک نفر از قبیله ی بنی‌شیبان او را خریداری و سپس تربیت و فرزندخوانده‌اش نمود. پس از مدتی اعین در سایه‌ی تربیت پدر خوانده‌اش قرآن را از حفظ کرد و در ادبیات عربی چیره دست شد. روزی پدرخوانده به او گفت: آیا می‌خواهی از نظر نژادی تو را به قبیله خود ملحق سازم؟ ولی اعین نپذیرفت. زمانی که اعین بزرگ شد، سنسن از روم آمد و ملاقاتش کرد.

جمعی گویند: سنسن دراصل یک رومی بود. وقتی اعین اسیر شد و سنسن از جایگاهش اطلاع پیدا کرد، با گرفتن اجازه و امان نامه از مسلمانان چند بار به دیدار فرزندش شتافت.

و عده‌ای با توجه به گزارشی گویند که اعین از مردم خطه‌ی فارس بود. روزی تصمیم گرفت به دیدار امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شود و به دست آن حضرت اسلام آورد. ولی در میان راه با گروهی از بنی‌شیبان برخورد کرد. آنان پس از گرفتن پیمان «ولا» او را آزاد کردند.^۱

^۱ - شیخ طوسی رحمته الله می‌فرماید: هنگامی که دو نفر عقد مولات امضا می‌کنند و یکی از آنان به دیگری می‌گوید: با تو پیمان می‌بندم که یاریم کنی و تو را یاری کنم و از من دفاع کنی و از تو دفاع کنم و جریمه‌ی جنایتم را خاندانت عهده‌دار شوند و خاندان من نیز جریمه‌ی جنایت تو را بپذیرند و از من ارث ببری و از تو ارث ببرم، این عقد صحیح است (ر.ک: حاشیه ص ۱۹۱ از تکمله رساله ابوغالب زراری).

اسامی این خاندان

برکسانی که از نسل اعین پا به عرصه وجود نهاده بودند، اسامی ذیل اطلاق گردیده است:

۱- آل اعین.

۲- شیبانی.

به سبب ارتباطی که میان اعین و قبیله بنی شیبان ایجاد شد و او و فرزندان و خاندانش به این قبیله منسوب شدند.

۳- زراری.

زراری یعنی منسوب به زراره بن اعین؛ نخستین بار این نسبت در کلام امام هادی علیه السلام خطاب به یکی از نوادگان بکیر بن اعین به نام محمد بن سلیمان یا پدرش سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر جد پدری ابو غالب دیده شد. امام به منظور حفظ جان او و رعایت تقیه، نام اصلی اش را نبرد و او را به زراره عالمترین شخصیت آل اعین منسوب ساخت تا از این رهگذر تجلیلی از مقام شامخ زراره نیز شده باشد. امام در این باره فرمود: «و اما الزراری رعا الله» یعنی: و اما زراری که خداوند حفظش کند. از آن لحظه به بعد بر دیگر افراد این خاندان هم زراری اطلاق گردید.

۴- بکریون

پیش از آنکه عنوان زراری بر آل اعین اطلاق گردد، آنان به بکریون مشهور بودند.

تعداد فرزندان اعین

در تعداد فرزندان اعین اتفاق نظر وجود ندارد:

برخی آنان را هشت تن بدین اسامی می دانند: عبدالملک، حمران، زراره، بکیر، عبدالرحمان، قعنب، مالک و ملیک. و برخی آنان را ده تن بدین اسامی ذکر کرده اند: عبدالملک، حمران، زراره، بکیر، عبدالرحمان، قعنب، عبدالاعلی، عیسی، ضریس و سمیع.

عده ای دیگر گرچه آنان را ده تن عنوان کرده اند ولی به جای عیسی و عبدالاعلی، موسی و ملیک را ذکر نموده اند. اقوال دیگری که در این زمینه وجود دارد، بین ۱۲ و ۱۶ و ۱۷ دور می زند. برخی در زمره فرزندان اعین، دختری به نام «ام الاسود» رایاد کرده اند.

چهره‌های مشهور این خاندان

اعین بن سنسن شیبانی

اعین یعنی گشاده چشم. پدر وی سنسن یا سنس، راهبی مسیحی در یکی از شهرهای کشور روم بود. خود او را که به بردگی گرفتار شده بود، مردی از بنی شیبان کوفه در شهر حلب خریداری کرد و به کوفه آورد. او سپس مسلمان شد و پس از چندی حافظ قرآن گردید و در ادبیات مهارتی یافت و از نشر پرهیزگاری و پاکی اخلاقی نیز مقام بلندی کسب کرد. خواجه او را آزاد کرد، ولی از وی خواست عضویت بنی شیبان را بپذیرد، اما او نپذیرفت، با این همه، او و خاندانش به «کوفی شیبانی» شهرت یافتند. برخی گفته اند که اعین ایرانی بوده و با علی بن ابی طالب علیه السلام دیدار کرده و بر دست او مسلمان گشته و پس از آن از یاران وی شده است ولی رجال شناسان عموماً چنین نظری را تأیید نمی کنند. آنچه قطعی به نظر می رسد این است که اعین و خاندان او، تا آنجا که افراد آن شناخته شده اند، جز تنی چند، شیعه بوده اند و بسیاری به دوستی و طرفداری از علی علیه السلام و دیگر امامان شهره هستند.

زُرارة بن اعين شيباني: (د ۱۵۰ق/۷۶۷م)

زراره، محدث، فقیه، متکلم، ادیب و نویسنده امامی، بوده است. او از مشهورترین راویان شیعی و از برجسته‌ترین شاگردان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است، با این همه، احوال زندگی او چندان روشن نیست. او در علم کلام، جدل و استدلال بسیار توانا بود و غالباً در مقام بحث بر مخالفان خود چیره می‌شد؛ از این رو بسیار مورد توجه امام صادق علیه السلام و شیعیان بود. او از شاگردان امام باقر علیه السلام (۵۷-۱۱۴ق/۶۷۶-۷۳۲م) بوده و از او روایات بسیاری نقل کرده است. برخی از رجال شناسان زراره را غیر موثق دانسته‌اند و برخی روایات نیز در نکوهش وی وارد شده است که به قولی تعداد آنها به ۲۰ می‌رسد اما باتوجه به جایگاه روشن و مهم زراره نزد امام پنجم و ششم و روایات بسیاری که از سوی آن دو امام و امامان در مدح و تأیید او وارد شده است و حتی او را راستگوترین فرد زمانش دانسته‌اند، تردیدی در ایمان، دانش، اخلاص، امانت و فقاہت وی باقی نمی‌ماند.

نقش زراره در گسترش معارف اهل بیت علیهم السلام

نقش زراره در گسترش و احیای معارف اهل بیت علیهم السلام تا آنجاست که امام صادق علیه السلام گفت: خدا زراره را پیامرزد، که اگر او و مانند او نبودند، سخنان پدرم از میان رفته بود. در حدیث دیگر، امام صادق علیه السلام آشکارا او را از بهشتیان دانسته است. باز از آن امام روایت شده است که گفت: ۴ تن نزد من محبوب ترند: برید بن معاویة بجلی، محمد بن مسلم، ابوبصیر و زراره. زراره، بزرگترین فقیه آل اعین بود. ابوغالب زراری گوید: وی بزرگترین رجال شیعه در فقه و حدیث و کلام بود. زراره را از اصحاب اجماع دانسته‌اند. نجاشی او را شیخ اصحاب خویش در زمان او و پیشگام‌ترین‌شان عنوان کرده و افزوده که او قاری و فقیه و متکلم و شاعر و ادیب بود. درباره‌ی این عالم بی نظیر جهان تشیع، مدایح فراوانی وجود دارد. خود او در روایتی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: زراره، نام تو در اسامی اهل بهشت بدون الف هست. من عرض کردم: آری فدایت شوم؛ نامم عبدربه است و لقبم زراره. گویند: زراره در کلام چیره دست بود و کسی در مقابل حجت‌های زراره توان مقاومت نداشت ولی اشتغال به عبادت، او را از پرداختن به کلام باز داشت. با این حال تمام متکلمان شیعه شاگرد او محسوب می‌شوند. طبق روایتی زراره هفتاد سال عمر کرد و به فاصله کوتاهی بعد از حضرت صادق علیه السلام دارفانی را وداع گفت. برخی ادعا کرده‌اند که زراره ۹۰ سال زیسته است. این احتمال دور نمی‌نماید، زیرا برخی او را از اصحاب امام علی بن حسین علیه السلام نیز دانسته‌اند. زراره دارای شش فرزند بود: عبید، عبدالله، حسن، حسین، رومی و محمد.

عبید از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود. وی از پدرش و عمویش عبدالملک روایت دارد. عبید شخصیتی صددرصد مطمئن و بزرگوار بود. شیخ مفید او را از جمله فقها و اعلام که احکام دین و فتاوا از آنان اخذ می‌شود، دانسته است. در این میان عبید از اعتبار و شهرت بیشتری برخوردار است؛ چنانکه او را «موثق» شمرده‌اند. او در کوفه می‌زیست و از چنان اعتباری برخوردار بود که شیعیان کوفه او را به هنگام نیاز برای ملاقات با امام صادق علیه السلام و پرسش از آن حضرت به مدینه می‌فرستادند. برخی عبید را تحت عنوان عبیدالله ذکر کرده‌اند. عبدالله از اصحاب حضرت صادق علیه السلام و راویان آن حضرت بود. از عبدالله فرزندش محمد و دو برادرش حسن و حسین و پسر عمویش عبدالله بن بکیر و علی بن نعمان روایت نقل کرده‌اند.

حسن بن زرارہ از اصحاب امام صادق علیه السلام و از راویان آن حضرت بود و امام در حق او دعای خیر نمود. وی همچنین از پدرش زرارہ روایت دارد و هشام بن سالم از او حدیث اخذ کرده است. حسین بن زرارہ از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است. وی از آن امام و امام باقر علیهما السلام و پدرش زرارہ و محمد بن مسلم روایت دارد. هشام بن حکم و علی بن اسباط و صفوان و گروهی از او اخذ حدیث کرده اند. در برخی از مآخذ آمده است که امام صادق علیه السلام درباره ی حسین و حسن این گونه دعا فرمود: «الحسن و الحسین احاطهما الله و کلاهما ورعاهما و حفظهما بصلاح ابیہما کما حفظ الغلامین...» یعنی: خداوند حسن و حسین را به واسطه صالح بودن پدرشان حمایت کند و نگاه بدارد و رعایت و حفظشان نماید، چنان که نموده است. رومی بن زرارہ از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و پدرش زرارہ و برادرش عبید و گروهی دیگر روایت دارد. و از او محمد بن بکر و ابن ابی عمیر حدیث نقل کرده اند. از رومی روایات زیادی در دست نیست ولی او فردی مطمئن به حساب می آید. محمد بن زرارہ از حضرت صادق علیه السلام و پدرش زرارہ روایت دارد و از او علی بن عقبه و سلامه بن نوح حدیث ذکر کرده اند.

وثاقت زرارہ

رجال شناسان عموماً روایات ذمّ زرارہ را ضعیف و یا ناشی از شرایط خاص سیاسی و تقیہ دانسته اند مسأله ی دیگری که نزد محققان شیعی مورد گفت و گوست، انکار یا تردید او در امر امامت موسی بن جعفر علیه السلام (۱۲۸-۱۸۳ق/۷۴۵-۷۹۹م) است هر چند این نسبت کاملاً محرز نیست، اما اگر چنین تردیدی نیز در زرارہ پیدا شده باشد، باتوجه به تأییدات امامان و شیعیان بعدی از زرارہ، جای شک باقی نمی ماند که سرانجام او به امامت امام موسی علیه السلام گردن نهاده است.

آثار

گفته اند که زرارہ دارای تألیفاتی است، اما جز یک کتاب با عنوان "الاستطاعة والجبر والعهد" از او یاد نشده است. ابن بابویه قمی (۳۲۹ق/۹۴۱م) گوید که آن کتاب را دیده است.

حمران (ابوحمره) بن اعین

حمران، فقیه، محدث، نحوی، ادیب و لغت دان، بوده است. او از شاگردان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بوده و از آن دو روایات بسیاری نقل کرده است و افراد بسیاری از او روایت کرده اند. هر چند برخی از رجال شناسان اهل تسنن، به دلیل شیعی بودن حمران، وثاقت او را تأیید نکرده اند، اما رجال شناسان شیعی عموماً او را موثق و مورد اعتماد دانسته اند و حتی برخی او را از زرارہ نیز موثق تر دانسته اند؛ حمران علم نحو را از ابوالاسود دؤلی آموخته است. هر چند تاریخ مرگ او دانسته نیست، اما قطعی است که او پیش از امام صادق علیه السلام در گذشته است حمران دارای فرزندی بوده است با نام های: عقبه، حمزه و محمد. اینان از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و از راویان موثق بوده اند و از آن دو روایات بسیار نقل کرده اند.

طبق نظر برخی، حمزه بزرگترین فرزند حمران بود. لذا پدرش حمران، ابوحمره کنیه گرفت. حمزه از امام باقر و امام صادق علیهما السلام و حمران و دیگران روایت دارد و از او ضریس و عبید و عبدالله بن بکیر پسر عموهای وی و ابن ابی عمیر و دیگران روایت نقل کرده اند.

عقبه از اصحاب امام صادق و راویان آن حضرت بود.

محمد از اصحاب امام صادق علیه السلام بود که از آن حضرت و پدرش و زراره روایت دارد و از او پسرش ابراهیم و ابن ابی عمیر و علی بن اسباط و ابن ابی نجران حدیث دارند.

ابوالحسن حرمان بن اعین از مشایخ بزرگ شیعه و حاملان قرآن و اصحاب گرانقدر امام باقر و امام صادق علیهما السلام بلکه از حواریون آنان بود. این شخصیت گرانمایه علاوه بر فقه و حدیث در نحو و لغت و قرائت نیز تخصص داشت. وی در زمان حیات حضرت صادق علیه السلام دارفانی را وداع گفت. صفوان در توصیف حرمان گوید: وی با اصحابش در نشست‌هایی که تشکیل می داد، درباره‌ی روایات آل محمد علیهم السلام سخن می گفت. چنانچه متوجه می شد، آنان به مطالبی جز احادیث اهل بیت علیهم السلام مشغول شده اند، بازشان می داشت. اگر این کار را تاسه بار تکرار می کردند، از آن مجلس بر می خاست و رهایشان می نمود.

در گزارشی بکیر فرزند اعین گوید: در نخستین حجی که به جا آوردم، به منی رفتم، از خیمه‌ی امام صادق علیه السلام پرسش کرده، داخل آن شدم. دیدم در آنجا جماعتی هستند. به صورت‌هایشان نگریستم، ولی امام علیه السلام را میانشان ندیدم. او در گوشه‌ای از خیمه در حال حجامت بود و فرمود: بیا به سوی من. سپس فرمود: آیا تو از فرزندان اعین هستی؟ عرض کردم: آری، فدایت شوم.

فرمود: کدامیک از آنان هستی؟

عرض کردم: من بکیر بن اعین ام.

حضرت فرمود: حرمان چه شد؟

عرض کردم: او با آن که شوق زیادی به شما داشت، امسال به حج نیامد، ولی به محضر شما سلام فرستاد.

امام علیه السلام فرمود: بر تو و او سلام باد. حرمان مؤمنی از اهل بهشت است که هرگز از ایمانش دست بر نخواهد داشت، نه به خدا قسم، نه به خدا قسم، اما او را از این مطلب آگاه مساز.

در خبری حرمان گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: من عهد نموده ام از مدینه بیرون نروم تا آن که شما مرا از آنچه می پرسم، آگاه نمایید.

امام علیه السلام فرمود: بپرس.

عرض کردم: آیا من از شیعیان شما هستم؟

حضرت علیه السلام فرمود: آری در دنیا و آخرت.

بکیر (ابوجهم) بن اعین

او از راویان موثق و از یاران امام پنجم و امام ششم شیعیان به شمار آمده و روایات بسیاری از آن دو نقل کرده است، اما به رغم شهرت بسیارش، چیزی بیش از این از احوال او دانسته نیست. بکیر پیش از شهادت امام صادق علیه السلام در گذشته است. وی ۶ پسر داشته که عبارتند از عمر (یا عمرو)، جهم، زید، عبدالله، عبدالحمید و عبدالاعلی. افراد یاد شده از عالمان و محدثان و از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار آمده‌اند. عبدالله، با اینکه از فقیهان صاحب نظر دانسته شده، فطحی مذهب^۱ به شمار آمده است.

^۱ - فَطَحِيَّةٌ یا أَفْطَحِيَّةٌ معتقدان به امامت عبدالله پسر امام جعفر صادق علیه السلام ملقب به أَفْطَحَ. پس از شهادت امام ششم شیعیان، پسر بزرگ وی، عبدالله، ادعای جانشینی امام را نمود. او با نقل این روایت از قول پدرش که: «امامت هر امام به پسر بزرگ او منتقل می شود»، عده‌ای را دور خود جمع نمود. ادعای او دوام چندانی نیافت و عبدالله هفتاد روز پس از شهادت امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و چون فرزند و جانشینی نداشت، پیروان وی سرگردان شده، عموماً به امامت امام کاظم علیه السلام بازگشتند و عمر این عقیده در همان ابتدای ظهور به پایان رسید.

از وی روایت هایی در کتب اربعه هست. در نخستین برخوردی که امام صادق (ع) با بکیر داشت، بر او سلام فرستاد. وقتی به حضرت صادق (ع) گزارش وفات بکیر رسید، فرمود: «اما والله لقد انزله الله بين رسول الله و بين امير المؤمنين صلوات الله عليهما»؛ یعنی: هان! به خدا سوگند، خداوند او را میان پیامبر و امیرالمؤمنین که صلوات حق بر آنان باد، فرود آورد. عبید فرزند زراره گوید: وقتی محضر امام صادق (ع) بودم، یادی از بکیر شد. امام فرمود: خدا بکیر را رحمت کند و نموده است.

عبدالله بن بکیر از فقهایی بزرگ و کثیرالحدیث بود. وی از حضرت صادق (ع) و پدرش بکیر و عمویش زراره و پسرعمویش حمزه بن حمران و دیگران روایت نقل کرده است. شیخ مفید او را در زمره ی بزرگان از علما که احکام دین و فتاوا از آنان اخذ شده و نکوهشی نشده اند، عنوان کرده است. با این همه کشتی رجالی بزرگ سده ی چهارم هجری و ابوغالب زراری او را فطحی مذهب دانسته اند.

در عظمت عبدالله بن بکیر در میدان فقه همین بس که او را جزو اصحاب اجماع بر شمرده اند.

عبدالحمید بن بکیر از اصحاب امام کاظم (ع) و راویان آن حضرت بود.

ظاهراً نکته قابل توجهی در کتب رجالی در مورد عبدالاعلی و جهم و عمر (یا عمرو) و زید وجود ندارد.

ابوغالب زراری

احمد بن محمد، معروف به ابوغالب زراری (۲۸۵-۳۶۸ ق/۸۹۸-۹۷۸ م)، فقیه، محدث، متکلم، ادیب و شاعر. او از عالمان و محدثان بنام آل اعین و آخرین فرد مشهور این خاندان است. او در ۱۱ سالگی حدیث را فرا گرفت.

ابوغالب در ۳۵۶ ق/۹۶۷ م رساله "فی آل اعین" را نوشت و در آن احوال خاندانش را، از آغاز تا انجام، به ایجاز و با ذکر مشایخ روایی و طرق روایات خود گرد آورد و آن را به نوه اش محمد بن عبدالله اهدا کرد.

او از نسل بکیر بن اعین بوده، از این رو نیاکان او به بکیری شهرت داشته اند، اما از روزگار امام هادی (ع) (۲۱۲-۲۵۴ ق/۸۲۹-۸۶۸ م) به «زراری» شهرت یافته اند. این شهرت، چنانکه خود او گفته، از زمان جدش سلیمان بن حسن پدید آمده است. دلیل این تغییر عنوان را دو چیز دانسته اند: یکی اینکه مادر حسن بن جهم بن بکیر، نیای بزرگ ابوغالب، دختر عبید بن زراره بوده است دیگر اینکه امام حسن عسکری (ع)، احتمالاً به دلیل شرایط و ملاحظات سیاسی، سلیمان فرزند حسن را زراری نامیده است.

عبدالرحمن بن اعین

وی از اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) و از فقهایی بود و از آن دو بزرگوار روایت نقل می کرد.

عبدالرحمن در زمان امام صادق (ع) چشم از جهان فرو بست. احمد بن حسن بن علی بن فضال او را از فرزندان سرشناس آل اعین شمرده است. عبدالرحمن فعالیت سیاسی نیز داشت و در زمان حجاج دستگیر شد.

عبدالرحمن دارای شش فرزند بود:

۱- اعین بن عبدالرحمن. ظاهراً وی از واقفه^۱ بود.

برخی از بزرگان امامیه مانند بنی فضال نیز به عبدالله گرویدند؛ ولی بسیاری از آنان در میانه راه و یا با مرگ وی از این مسیر بازگشتند.

۱- واقفه، واقفه یا مَطْوَرة، گروهی از شیعیان که بر امامت امام موسی کاظم (ع) توقف کردند، از اعتراف به امامت امام رضا (ع) سرباز زدند و معتقد بودند که امام کاظم (ع)، مهدی موعود است که در غیبت به سر می برد و رجعت خواهد کرد. هم چنین به گروهی از شیعیان که بر امامت امام حسن عسکری توقف کردند و وی را مهدی موعود دانستند نیز واقفه گفته می شود. علی بن اسماعیل میثمی، اولین کسی

۲- اسحاق بن عبدالرحمن.

۳- ابراهیم بن عبدالرحمن. وی از پدرش و زیاد روایت نقل کرده و از اوسهل بن زیاد حدیث اخذ کرده است.

۴- حمران بن عبدالرحمن.

۵- سمیع بن عبدالرحمن.

۶- عباس بن عبدالرحمن.

۵- عبدالملک بن اعین

وی شخصیتی جلیل القدر و فقیه بود. عبدالملک دارای پنج فرزند بود؛ ضریس و حسن و محمد و علی و یونس. ابوعمارہ ضریس (یا ضریس) بن عبدالملک از یاران امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) و راویان آن بزرگواران بود. چون محل تجارت او در محله «کناسه» کوفه بود، به کناسی معروف شد. ضریس فردی خیر و فاضل و موثق به شمار می آمد و به فروش پنبه یا پشم مشغول بود. از برخی از روایات استفاده می شود که وی از ایمان خوبی برخوردار بود. محمد بن عبدالملک و علی بن عبدالملک و یونس بن عبدالملک از اصحاب امام صادق (علیه السلام) بوده و از آن بزرگوار دارای روایت هستند. ظاهراً از حسن بن عبدالملک نکته قابل ذکری در کتب رجال نیست.

عبدالاعلی بن اعین

ابن حجر گوید: عبدالاعلی از یحیی بن کثیر و نافع، مولای عبدالله بن عمر، روایت نقل کرده و از عبدالاعلی، عبدالله بن موسی و یحیی بن سعید عطار حدیث نقل کرده اند. طبق سخن شیخ مفید عبدالاعلی از اصحاب فقیه امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) است؛ اصحابی که از آنان احکام دین و فتوا اخذ می شوند و اصلاً مورد نکوهش واقع نشده اند.

عبدالله بن اعین

وی از اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) بود و از آنان روایت نقل کرده است. و از عبدالله، موسی بن بکر و عبدالله بن بکیر حدیث روایت نموده اند. برخی چون فاضل حایری، عبدالله را جزو فرزندان اعین ندانسته اند. گویند: هنگامی که عبدالله از دنیا رفت، حضرت صادق (علیه السلام) بر او رحمت فرستاد. عده ای براین باورند که جریان مزبور مربوط به عبدالملک بن اعین است نه عبدالله.

عیسی بن اعین

وی از حضرت باقر (علیه السلام) روایت نقل کرده است. علامه مامقانی گوید: من از ماجرای که شیخ کلینی آن را نقل کرده، جلیل القدر بودن و حسن حال عیسی را استنباط می کنم. این ماجرا را کلینی از عده ای از علما از سهل بن زیاد از محمد بن عیسی بن عبید از ابن ابی عمیر این گونه روایت کرده است: وقتی عیسی بن اعین حج به جا آورد و به «موقف»^۱ رسید، شروع به دعا برای برادران خود کرد تا آن که مردم پراکنده شدند. یکی به او گفت: هزینه ی مالی آمدن

بود که بر آنها نام مبطوره را گذاشت. اخبار و نصوص متعددی وجود دارند که تأکید می کنند علت توقف این گروه در امامت موسی بن جعفر (علیه السلام) فریفته شدن به اموال و ثروت های فراوانی بود که نزد آنان جمع شده بود. همچنین شبهه های اعتقادی که گاه در اثر لقاء اندیشه های نوپدید و گاه به سبب برداشت های نادرست از برخی مبانی و مصادر عقیدتی پدید می آمدند در شکل گیری و زمینه سازی حرکت واقفیه مؤثر بودند.

^۱ - طریحی گوید: موقفان یعنی عرفات و مشعر (مجمع البحرين، ماده و، ق، ف)

به حج را متحمل شده و خود را به زحمت انداخته و تا این جاکه محل برآورده شدن حاجت‌هاست، رسیده‌ای، اما برای برادرانت دعا می‌کنی و خود را فراموش نموده‌ای! عیسی گفت: من یقین دارم که خداوند مرا به دعا فراخوانده اما شک دارم که وظیفه‌ام دعا برای خودم است.

قنّب بن اعین

قنّب و دو برادر دیگرش یعنی مالک و ملیک هرسه از مخالفان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و بر مذهب اهل تسنن بودند. گویند فرزندان قنّب در ناحیه ای به نام «فیوم» در مصر زندگی می‌کردند. نام دو تن از فرزندان قنّب، جعفر و یونس است. ابوغالب زراری گفته است که جعفر از امام صادق علیه‌السلام حدیث نقل کرده است.

مالک بن اعین

ابوغالب زراری او را جزو اولاد غیر معروف اعین بر شمرده، لیکن عموی ابوغالب چنین مطلبی را انکار کرده است. از جمله فرزندان مالک غسان است که در فیوم مصر می‌زیست.

ملیک بن اعین

وی نیز چون مالک بر خلاف دیگر فرزندان اعین از دوستان اهل بیت علیهم‌السلام نبود و به مذهب سنیان گرایش داشت. ابوغالب زراری ملیک را نیز چون مالک و قنّب جزو فرزندان غیر معروف اعین عنوان کرده است. چنان که گذشت، برخی فرزندان اعین را تا ۱۷ تن ذکر کرده و جزو آنان موسی و ایوب و محمد را نیز بر شمرده اند. و طبق گزارشی که جزو فرزندان اعین، ام الاسود ذکر کرده، باید تعداد آنان را بالغ بر هجده تن بدانیم.

عبدالجبار بن اعین

وی از امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام روایت دارد. شخصیت عبدالجبار مورد ثنا واقع شده است.

سمیع بن اعین

ضریس بن اعین ...^۱

الفهرست (شیخ طوسی)

فهرست کُتب الشیعة و اصولهم و اَسْمَاءِ الْمُصَنِّفِينَ و اَصْحَابِ الْأُصُول مشهور به الفهرست کتابی به زبان عربی و از مهمترین منابع و آثار رجال شیعه اثر شیخ طوسی (۳۸۵ق-۴۶۰ق) است. او در این اثر، برخی از آثار علمی اندیشمندان شیعه و صاحبان آن را گردآورده است.

محمد بن حسن بن علی، مشهور به شیخ طوسی، از محدثان و فقیهان شیعه در قرن پنجم قمری است. شیخ در عراق از شیخ مفید، سید مرتضی و دیگران بهره برد. هنگامی که کتابخانه شاپور در آتش سوخت، از بغداد به نجف رفت و در

^۱ - عنوان تحقیق: گونه شناسی روایات خاندان اعین

برخی منابع:

رساله ابوغالب زراری، اختیار معرفه الرجال، رجال قهپایی، تنقیح المقال، معجم الرجال الحديث، معجم الاعلام من آل اعین الکرام، حسینی جلالی (ملحق به رساله ابی غالب الزراری و تکملتها)، معجم الاعلام، دایرة المعارف تشیع، تکمله رساله ابی غالب الزراری و...

آنجا حوزه علمیه را برپا کرد. شیخ طوسی، بعد از وفات سید مرتضی رهبری شیعیان را بر عهده گرفت. کتاب‌های فقهی، حدیثی، تفسیری، رجالی و... او جزء کتاب‌های مرجع علوم دینی است.

الفهرست یکی از منابع چهارگانه رجال شیعه و یکی از سه اثر رجالی شیخ طوسی است. شیخ در این اثر از فهرست ابن ندیم، فهرست ابن بطله مؤدب، فهرست یا رجال ابن عقده، فهرست ابن ولید، فهرست احمد بن خالد برقی و فهرست احمد بن عبدون استفاده کرده است. بیشترین استفاده او از فهرست ابن ندیم است که به ۲۲ مورد می‌رسد. شیخ طوسی در این کتاب، سند خود را به آثار و مؤلفان شیعه مذکور در کتاب معرفی کرده است.

شیخ طوسی، این کتاب را الفهرست نامیده است. و نجاشی از آن با نام فهرست کتب الشیعه و اسماء المصنفین یاد کرده است. در برخی کتاب‌های رجالی شیعه با نام اختصاری «ست» به آن اشاره می‌شود.

شیخ طوسی این اثر را با هدف ذکر آثار علمی اندیشمندان شیعه دوازده امامی نگاشته است. البته در مواردی از این اصل تخطی کرده است و افراد غیر امامی دارای اثر را نیز ذکر می‌کند. به عنوان نمونه او از ۵ تن از عالمان زیدیه از جمله ابن عقده و ۱۰ تن از عالمان اهل تسنن به دلیل تألیف اثری در مناقب اهل بیت علیهم‌السلام یاد کرده است.

شیخ در مقدمه الفهرست، انگیزه‌ی خود از نگارش این کتاب را نبودن اثری جامع در معرفی آثار علمی شیعه ذکر می‌کند. شیخ طوسی مشکل آثاری را که در این زمینه نوشته شده است، عدم جامعیت آنها می‌داند و از جامعیت دو کتاب غضائری در فهرست کتب و فهرست اصول و در عین حال از عدم استنساخ و از بین رفتن آنها خبر می‌دهد. یکی از استادانش (الشیخ الفاضل) نیز او را در نوشتن کتابی در معرفی آثار شیعه که مشتمل بر ذکر مصنفات و اصول باشد، تشویق می‌کرده است.

فهرست شیخ، ترکیبی از کتابنامه و زندگینامه است. عناوین این کتاب بر اساس حروف الفبا و نام صاحبان اثر تنظیم شده است. شیخ طوسی هدف خود از این کار را دسترسی آسان به مطالب آن ذکر کرده و تأکید می‌کند ترتیب زمانی در آن رعایت نشده است.

مؤلف کتاب، در ذیل هر عنوان اگر اطلاعاتی درباره‌ی نام، نسب، کنیه، القاب و محل سکونت صاحب اصل یا کتاب او موجود بوده است، ارائه کرده، سپس به شخصیت علمی (تخصص) و نیز آثار او پرداخته است. شیخ در مقدمه متعهد شده جرح و تعدیل و مذهب راویان را بیان کند.

فهرست شیخ طوسی متشکل از سه بخش است، که عبارتند از:

بخش مربوط به کسانی که اسم اصلی آنان معلوم بوده است (این بخش، بر اساس حروف الفبا از همزه تا یاء تنظیم شده است).

بخش مربوط به کسانی که به کنیه معروف بوده‌اند و شیخ، نام آنها را نیافته است.

بخش مربوط به کسانی که با قبیله یا شهر یا لقبشان شناخته شده‌اند و اسم و کنیه آنها معلوم نیست.

تاریخ نگارش الفهرست مشخص نیست. اما از اینکه شیخ در موارد متعددی در کتاب رجال به الفهرست ارجاع داده است به دست می‌آید که این کتاب را پیش از رجال یا همزمان با آن نوشته است. از عبارت «نَذْكُرُهُمْ فِي كِتَابِ الرَّجَالِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى» در الفهرست نیز به دست می‌آید که آغاز نگارش کتاب الفهرست پیش از رجال بوده است. البته او در الفهرست هنگام ذکر آثار خود از کتاب الرجال نیز یاد می‌کند. شیخ طوسی نگارش کتاب را در زمان حیات سید مرتضی آغاز کرده و بخش دیگر آن را پس از وفات او نوشته است.

در نگارش الفهرست برخی از مؤلفان شیعه ذکر نشده‌اند، شیخ در مقدمه علت این کار را عدم ضبط آثار و یا عدم آشنایی با آنها به دلیل پراکندگی محل زندگیشان ذکر می‌کند. پس از شیخ، بر این کتاب تکمله یا تتمه‌هایی افزوده شد: معالم العلماء؛ ابن شهر آشوب در این کتاب حدود ششصد نویسنده را به الفهرست شیخ طوسی افزوده است.

الفهرست شیخ منتجب الدین؛ در ترجمه و شرح حال دانشمندانی که بعد از شیخ طوسی زندگی می‌کردند.

برخی علما این کتاب را تلخیص کرده یا به آن نظم و ترتیب داده‌اند. از جمله:

تلخیص الفهرست: محقق حلی

ترتیب الفهرست؛ عنایت الله قهپائی

شیخ علی بن عبدالله اصبحی بحرانی

معراج اهل الکمال الی معرفة الرجال؛ شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی

در مواردی از کتاب الفهرست، اشتباهاتی از نویسنده در بیان مذهب، نام، کنیه و اثر مؤلفان دیده می‌شود. علامه محمد تقی شوشتری منشأ این اشتباهات را استفاده فراوان شیخ از کتاب الفهرست ابن‌ندیم و کتاب رجال کشی دانسته است و آیت الله خوئی آن را ناشی از کثرت اشتغال وی به تدریس و تألیف می‌داند. البته شیخ، خود نیز در این کتاب در مواردی به اشتباه ابن‌ندیم از جمله در یکی دانستن فضل بن شاذان نیشابوری شیعی^۱ با فضل بن شاذان رازی^۲ سنی تصریح می‌کند و کلام کشی را در ملاقات لوط بن یحیی ازدی^۳ با امام علی (ع) نقد می‌کند.

^۱ - شیخ طوسی ابن شاذان را در شمار اصحاب امام هادی (ع) آورده است؛ ابن شاذان، در زمان امام حسن عسکری (ع) از معتبرترین عالمان امامی خراسان به‌شمار می‌رفت. کشی از ارتباط دورادور او با آن حضرت خبر داده است. در مورد رابطه او با امام حسن عسکری (ع) روایات بر دو دسته است؛ در یک‌دسته سخنانی از آن حضرت در عتاب و سرزنش وی وارد شده و در برخی ترجم امام (ع) نسبت به وی و مدح او دیده می‌شود؛ برجسته‌ترین جنبه علمی شخصیت ابن شاذان در علم کلام است؛ شیخ طوسی از وی به‌عنوان متکلمی جلیل‌القدر یاد کرده است. فهرستی که نجاشی و شیخ طوسی از آثار ابن شاذان ارائه می‌کنند، نشان می‌دهد که او با گروه‌های فکری گوناگونی درگیر بوده و بر آنان ردیه‌ها نوشته است. از آن جمله می‌توان از معتزله، معطله، مرجئه، خوارج و غالیان شیعه یاد کرد. در این میان ردیه او بر کرامیه که مؤسس آن در ۲۵۵ق وفات یافته، به‌خصوص ردیه او بر قرامطه که تنها اندکی پیش از ۲۶۴ق پای گرفته‌اند، نیازمند تأمل است.

^۲ - تخصص اصلی «ابوالقاسم فضل بن شاذان بن عیسی رازی» (م ۲۹۰ق)، در علوم قرآنی و علم تفسیر، به ویژه دانش قرائات بوده و با دانش فقه نیز آشنا بوده است. مشایخ و شاگردان وی، همگی جزو اهل سنت به‌شمار می‌آیند. (نک: التباس فضل بن شاذان شیعی و سنی از قرن سوم هجری، شیعه شناسی: بهار ۱۳۹۰، دوره ۹، شماره ۳۳).

^۳ - دانشمندان شیعه درباره‌ی مذهب لوط به یحیی ازدی مکنی به ابومخنف، اختلاف نظر دارند. برخی از آنان به شیعه‌بودن وی تصریح کرده‌اند؛ ولی در این که او شیعه امامی باشد، تردید دارند. مجلسی در بحارالانوار وی را از علمای اهل‌تسنن گمان کرده است. ابوعمر کشی ابومخنف را از اصحاب امیرالمومنین علی (ع) گفته است؛ اما اساس درستی ندارد؛ چنانکه شیخ طوسی پدر ابومخنف را از اصحاب امیرالمومنین (ع) ذکر کرده و در کتاب رجالش گوید: «و عندی ان هذا غلط لان لوط بن یحیی لم یلق امیرالمومنین و کان ابوه یحیی من اصحابه» آنچه در بین شیعیان مورد توافق است این است که ابومخنف از اصحاب امام صادق (ع) بوده است. نجاشی گوید: «گروهی گفته‌اند ابومخنف از اصحاب ابوجعفر محمد بن علی الباقر (ع) است و آن درست نباشد» اما مذهب ابومخنف از نگاه اهل‌تسنن: ابن‌ندیم درباره جد دوم ابومخنف که مخنف نام داشته می‌نویسد: «ان مخنفاً هذا کان من أصحاب علی بن ابی طالب، و قد ورث أبومخنف من جده. یعنی مخنف از یاران علی بن ابی طالب - (ع) - بود و ابومخنف نیز شیعی گری را از جدش به ارث برده است. هم‌چنین بزرگان اهل‌تسنن بر مذهب شیعی ابومخنف تأکید کرده‌اند. صاحب «القاموس» می‌نویسد: «ان أبا مخنف إخباری شیعی تالف متروک. یعنی ابومخنف یک محدث شیعی است که تالیفاتش - بر اثر طعن بر صحابه - متروک است. ابوحاتم رازی نیز به همین دلیل می‌نویسد که ابومخنف متروک الکلام است. إنه متروک الحدیث. دارقطنی نیز می‌نویسد وی اینگونه است: إخباری متروک الحدیث، و ابن عدی هم می‌نویسد ابومخنف یک شیعه دوآتشه و داغ است و اخبار شیعیان را نقل می‌کند: شیعی محترق، صاحب أخبارهم. لکن عامه را بعثت شیعی بودن ابومخنف بر روایات وی اعتمادی نیست. فیروزآبادی گوید: لوط بن یحیی اخباری شیعی تالف من نقله السیر، متروک و دارقطنی گوید: اخباری ضعیف.

گفته شده شیخ در مواردی به منابع مبهم و نامعلوم ارجاع داده است و در پاره‌ای موارد مستند مطالب خود را بیان نکرده است.

رجال نجاشی

این کتاب که نام کامل آن "فهرست اسماء مصنفی الشیعه" است، اثر ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی اسدی کوفی می باشد که به عنوان بهترین منبع اولیه رجال شیعه قلمداد شده و شامل تاریخ فقیهان و راویان است.

این کتاب از گرانبهاترین آثار شیعی در فن علم رجال و محور و تکیه گاه علمای این رشته و پژوهشگران حوزه علوم اسلامی است. «رجال نجاشی» یکی از چهار کتاب اصلی رجالی شیعه است. هر محقق و عالمی که در دانش شناخت راویان تحقیق و کتابی نوشته است، به تعریف و تمجید از این اثر ماندگار برآمده است.

رجال نجاشی در بر دارنده‌ی نام و شرح حال ۱۲۶۹ نفر از روات و مؤلفین شیعه است که در این بین بعضی در چند سطر و بعضی در یک یا چند صفحه ترجمه شده‌اند.

کتاب شناس معروف، علامه آقابزرگ تهرانی می‌نویسد: «رجال نجاشی، در بین چهار کتاب اصول رجالی، مهم‌ترین کتاب است؛ نظیر کافی در بین چهار کتاب حدیثی. این اثر از دانشمند آگاه و نقاد، ابوالعباس نجاشی از فرزندان عبدالله نجاشی است، همو که امام صادق (ع) رساله اهوازیه را برایش نوشت».^۱

علامه حلی (ع) می‌نویسد:

«کتاب رجال از نجاشی است که ما در کتاب رجال خودمان، "خلاصة الاقوال" و دیگر کتاب‌ها از آن اثر بهره برده و مطالب زیادی را نقل کرده‌ایم».

رجالی دیگر، علامه مامقانی می‌نویسد: «کتاب مشهور نجاشی در موضوع رجال است. تمام بزرگان و دانشمندانی که زندگی وی را یادآور شده‌اند بر ستایش از آن برآمده‌اند».

اما با این حال هر چند ابومخنف از نظر عالمان اهل تسنن به وثاقت شناخته نشده ولی مورخان بزرگی چون واقدی، ابن قتیبه، طبری و ابن اثیر، از او روایت نقل کرده‌اند. آن چه برای ما بیشتر از همه شاید اهمیت داشته باشد «مقتل ابومخنف» مهم‌ترین اثر ابومخنف، گزارشی از نبرد کربلا است که به نام «کتاب مقتل الحسین (ع)» معروف است. متن اصلی این اثر از میان رفته است؛ نسخه خطی از این کتاب در برلین نگهداری می شود ولی «لثورا وچا ولیری» آن را تماماً معتبر نمی‌داند. در حال حاضر متنی به نام مقتل ابومخنف در دسترس خوانندگان قرار دارد که حاوی روایاتی ناهمگون است و هرگز مورد اعتماد مورخان و پژوهشگران قرار نگرفته و اعتبار آن مورد تردید است. با این حال، کتاب ابومخنف به سبب قدمت تاریخی که داشته‌است، مورد توجه مورخان و محققان قرون بعدی قرار گرفت و بسیاری از ایشان، متن آن را به طرق مختلف در آثار خویش آورده‌اند.

^۱ - عبدالله بن النجاشی بن غنیم بن سمعان ابوبجیر، جد رجالی معروف شیعه جناب ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس النجاشی، که از معاصران امام صادق (ع) بوده و در ابتدا مذهب زیدی داشته و بر اثر ملاقات با امام صادق (ع) به مذهب حق گرویده است، پس از آن که از طرف منصور به ولایت اهواز منصوب گشت نامه‌ای به امام صادق (ع) نوشته و از حضرتش تقاضا نمود آن چه او را به حق تعالی و رسول او نزدیک می کند، برایش بیان فرماید. حضرت (ع) در پاسخ او نامه مفصلی نگاشت و مطالب مهمی در آداب حکومت و احکام و حدود الهی را به او گوشزد نمود.

شهید قاضی نورالله شوشتری می‌نویسد: «بسیاری از مطالب کتاب مجالس المؤمنین را از کتاب رجال نجاشی استفاده نموده‌ام». در کتاب حاضر ابتدا مؤلفان هم عصر پیامبر ﷺ یا نزدیک به زمان ایشان ذکر شده‌اند، سپس بقیه‌ی مؤلفان بر اساس حروف الفباء آمده‌اند. البته در ترتیب افراد فقط حرف اول نام لحاظ شده و ترتیب حروف دیگر نام و نام پدر و... رعایت نشده است.

مولی عنایة الله قهپایی کتاب را بر این اساس مرتب نمود تا استفاده از آن آسانتر شود و فوایدی نیز به آن افزود که متأسفانه نسخه‌ی آن موجود نیست و چاپ حاضر کتاب بر اساس همان ترتیب مؤلف است.

انگیزه‌ی نگارش

نجاشی در مقدمه‌ی کتاب هدف تألیف این کتاب را چنین بیان کرده که: «من شنیدم که سید شریف- سید مرتضی علم الهدی- گفته عده‌ای از مخالفان مذهب شیعه، چنین سرزنش کرده‌اند که شما پیشینه و عالمی در شیعه ندارید که تألیف و تصنیف نموده باشند... من نیز به خاطر رد این کلام دست به تألیف زدم و تا آن‌جا که توان داشتم نام مؤلفان شیعه را جمع نمودم». این کلام نجاشی نشان‌گر بالاترین درجات غیرت دینی است که فردی می‌تواند داشته باشد.

ارزش کتاب

این کتاب جزء اصول اولیه رجال است و مرجعی مهم در تشخیص وثاقت و اعتبار گذشتگان می‌باشد و آن چنان که اشاره شد بنا به نظر شیخ آقا بزرگ تهرانی مانند کافی در بین کتب اربعه است. در معارضه، قول و نظر او مقدم بر نظر دیگران است و دیگران با او قابل مقایسه نیستند. اهمیت این کتب به قدری است که هر کس در رجال و تراجم دست به قلم برده ناگزیر به استفاده از نجاشی و کشی و شیخ طوسی است.

ویژگی‌های کتاب

- ۱- از جمله نکات مهم کتاب آن است که شخص از حیث مذهب و اعتبار و وثاقت بررسی شده و علاوه بر آن نام تألیفات و کتاب‌های او نیز ذکر شده است.
- ۲- این کتاب مهمترین منبع برای بررسی اسناد و وثاقت و اعتبار روایات است و عمده‌ترین منبع در جرح و تعدیل روایان می‌باشد.
- ۳- هدف اصلی کتاب، چنان که ذکر شد، شناساندن مؤلفان شیعه و کتاب‌هایشان است. بنا بر این راویانی که تألیف نداشته‌اند در این کتاب ذکر نشده‌اند.
- ۴- در این کتاب همه‌ی مؤلفان شیعه تا آن زمان ذکر نشده‌اند و در مقابل، عده‌ای از غیر شیعیان که برای شیعه تألیفی داشته‌اند در این کتاب معرفی شده‌اند.
- ۵- در ضمن بیان شرح حال عده‌ای از افراد، جرح و تعدیل روایات دیگر و سلسله‌ی اسناد این افراد هم آمده است. مانند توثیق عام حلبیون (نجاشی شماره ۲۲۹) و...
- ۶- نجاشی تنها به اسم یا کنیه اکتفا نکرده؛ بلکه لقب‌ها و اسماء و کنیه‌های مختلف یک راوی را بیان کرده است.
- ۷- تاریخ‌هایی مانند ولادت و وفات و تاریخ گرفتن اجازه و... در بسیاری موارد ذکر شده است.
- ۸- اعتماد بزرگان بر کتابی یا عرضه‌ی آن کتاب بر معصوم نیز در بعضی موارد تذکر داده شده است.

تقدم بر فهرست شیخ طوسی

- از جمله نکات قابل توجه در این کتاب آن است که این کتاب مقدم بر الفهرست شیخ طوسی است زیرا:
- ۱- تاریخ تألیف آن بعد از فهرست شیخ است و در اواخر عمر نجاشی نوشته شده در حالی که الفهرست شیخ مربوط به اوایل عمر او بوده است.
 - ۲- شیخ در علوم مختلف تألیف دارد و قدرت علمی او در چندین علم تقسیم شده، لذا نقص و ایراد بر او نیز فراوان است؛ اما نجاشی تمام همّ خویش را در این علم به کار گرفته است.
 - ۳- نجاشی به علم انساب بسیار مسلط بوده و برای شناخت رجال، شناخت انساب یک مسئله‌ی لازم است.
 - ۴- بسیاری از روایات در آن زمان از کوفه و اطراف آن بوده‌اند و نجاشی که خودش کوفی است آنها را بهتر می‌شناسد.
 - ۵- نجاشی با ابن الغضائری که استاد این فن بوده مأنوس بوده و از او استفاده‌ی فراوان کرده است.
 - ۶- نجاشی بسیاری از علمای رجال را دیده که شیخ آنها را ندیده است.

تاریخ تألیف

با توجه به تاریخ‌های موجود در کتاب، چنین بدست می‌آید که نجاشی کتاب خویش را بین سالهای ۴۱۹ تا ۴۳۶ هجری نوشته است. از جمله این که تاریخ وفات محمد بن عبد الملک تبار (متوفای ۴۱۹ هجری) در متن کتاب آمده و هنگام ذکر نام سید مرتضی علم الهدی (متوفای ۴۳۶ هجری)، از او با تعبیر «أطال الله بقاءه» و «أدام توفيقه» یاد کرده است.

الفهرست (منتجب‌الدین رازی)

نام کامل کتاب «فهرست أسماء علماء الشيعة و مصنفیهم» اثر شیخ منتجب‌الدین، علی بن عبید الله بن حسن بن بابویه قمی، از بزرگان شیعه در قرن ششم هجری (ولادت، ۵۰۴- وفات، بعد از ۶۰۰ هجری) است. شیخ منتجب‌الدین از اولاد برادر شیخ صدوق و معروف به شیخ حسکا است. شیخ صدوق و برادرش به دعای امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متولد شدند. زمانی که ابن بابویه، پدر شیخ صدوق، به عراق سفر نمود با حسین بن روح، نایب خاص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ملاقات نمود و پس از آن نامه‌ها و مکاتباتی بین آنان انجام شد. شیخ منتجب‌الدین بیشتر عمر خویش را در «ری» گذراند و خیلی کم به مسافرت می‌رفت؛ با این حال به اعتراف معاصرینش، در آن عصر کمتر کسی از نظر جمع آوری و حفظ احادیث و کثرت اساتید به مقام شیخ منتجب‌الدین می‌رسد. او عالمی بزرگوار و شیعه‌ای مخلص برای اهل بیت پیامبر ﷺ بود.

انگیزه‌ی نگارش

شیخ منتجب‌الدین کتاب حاضر را به امر «عزالدین یحیی بن ابی الفضل»، نقیب قم نوشته است. (عزالدین در سال ۵۹۲ هجری به دست سلطان علاء الدین خوارزمشاه به شهادت رسید). شیخ انگیزه‌ی خود را چنین بیان می‌کند که: چون شیخ طوسی رحمه الله کتابی در اسماء علماء و کتب آنان نگاشته بود و پس از او کسی این کار را دنبال نکرده بود، من اسامی معاصران شیخ طوسی و متأخران از او تا زمان خودم را جمع نمودم و در کتابی گرد آوردم. بنابراین، کتاب حاضر شامل اسامی مؤلفان و علمای شیعه از عصر شیخ طوسی رحمه الله است تا عصر مؤلف که شامل بیش از یک قرن می‌شود (شیخ طوسی متوفای ۴۶۰ هجری است و منتجب‌الدین متوفای بعد از ۶۰۰ هجری).

روایت کتاب

کتاب شریف الفهرست توسط شاگرد او، برهان الدین محمد بن محمد حمدانی قزوینی، مؤلف کتاب **حصص البراهین** روایت گردیده است. حمدانی کتاب استاد را در تاریخ ۶۱۳ هجری از نسخه‌ای که به خط مؤلف بوده، استنساخ کرده است. پس از او، خواجه نصیر الدین طوسی و سدید الدین حلّی، پدر علامه حلّی، کتاب را از برهان الدین حمدانی روایت کرده‌اند. هم‌چنین شهید اول نیز نسخه‌ای از نسخه‌ی حمدانی نوشته است.

نقل کتاب

کتاب «الفهرست» از جمله کتابهایی است که با حجم کم و خلاصه بودن، در بیشتر کتب بزرگان تراجم منعکس شده است. بعضی از متأخران کتاب را به صورت کامل در تألیفات خود آورده‌اند، مانند شیخ حرّ عاملی، که در **امل الامل** بصورت پراکنده تمام کتاب را آورده است. علامه مجلسی رحمته الله نیز در جلد ۲۵ بحارالانوار (جلد ۱۰۵ از چاپ جدید) تمام کتاب را از ابتدا تا انتها نقل کرده و هیچ تصرفی در عبارات آن نکرده است.

اعتبار کتاب

در مورد اعتبار این کتاب نیاز به هیچ سخنی نیست چرا که بزرگان وقتی پیرامون شخصیتی سرگردان شوند همین که در «الفهرست» توثیقی پیرامون او بیابند برای آنان بهترین حجت در اعتبار آن شخص است و تا کنون هیچ‌کس در اعتبار این کتاب شبهه‌ای نکرده است.

ترتیب کتاب

مؤلف، کتاب خود را بر طبق حروف الفبا ترتیب داده که دسترسی به افراد نیز آسان‌تر باشد و این همان ترتیب الفهرست شیخ طوسی است؛ چرا که این کتاب تتمه‌ای برای کتاب شیخ طوسی به حساب می‌آید.

چاپ کتاب

- ۱- فهرست شیخ منتجب الدین اولین بار در پایان جلد ۲۵ بحار چاپ شد.
 - ۲- در سال ۱۴۰۴ هجری نیز با تحقیق سید عبد العزیز طباطبایی چاپ گردید.
 - ۳- چاپ حاضر با مقدمه و تحقیق دکتر سید جلال الدین محدث ارموی است.
- در این چاپ تحقیقات بسیار ارزنده‌ای که چندین برابر حجم کتاب است به کتاب اضافه گردیده، از جمله: شرح حال شیخ منتجب الدین، استخراج آیات، استخراج نام افراد از کتاب‌های دیگر نظیر امل الآمل و جامع الروات و شرح حال محدث ارموی رحمته الله. پس از اتمام متن کتاب نیز به عنوان تعلیقات، شرح حال مفصل بسیاری از مذکوران در متن آمده و در پایان کتاب نیز فهرستهای متنوعی آمده از جمله: فهرست آیات، احادیث، امثال عربی و فارسی اشعار عربی و فارسی، اقوال، اعلام به تفکیک و فهرست اوصاف مترجمان مانند ثقه، عدل، فقیه و

سیمای منتجب‌الدین

در اوائل سده‌ی ششم هجری قمری در خاندانی رفیع و بلندمرتبه، کودکی چشم به جهان گشود. برای نام او، علی را برگزیدند. کینه‌اش نیز ابوالحسن شد، معروف به منتجب‌الدین و منسوب به قم؛ و هم از این رو قمی نامیده می‌شد. نام

پدرش عبیدالله بود، که یکی از عالمان عصر خود به حساب می‌آمد. چون این پدر و فرزند در ری زندگی می‌کردند، به آنان «رازی» هم می‌گویند. تاریخ طلوع این ستاره‌ی تابناک شیعی را تمام مورخان در سال ۵۰۵ هـ.ق نوشته‌اند.

خاندان

علی بن عبیدالله بن بابویه قمی، در یکی از معتبرترین خاندان علم و دانش پا به عرصه وجود نهاد. اهمیت خدمات و کوشش‌های شایسته‌ی خاندان برجسته ابن بابویه قمی، در بسط و گسترش تشیع علوی و اسلام ناب و ترویج فرهنگ و آموزه‌های دینی، از منظر محققان اسلامی پوشیده نیست. خاندانی که ده‌ها محدث و دانشور بزرگ در دامان خود پرورش داد: شیخ صدوق؛ ابن بابویه پدر بزرگوار شیخ صدوق؛ حسین بن بابویه برادر او و... منتجب‌الدین هم از دیگر افراد برجسته و معروف این خاندان شیعی است. او یکی از نوادگان علی بن بابویه، پدر شیخ صدوق می‌باشد که با پنج واسطه به ترتیب زیر به ایشان می‌رسد: «علی بن عبیدالله بن حسن بن حسین بن حسن بن حسین بن علی بن بابویه».

شیخ حسکا

یکی دیگر از مردان برجسته و فرهیخته‌ی خاندان ابن بابویه قمی، حسن بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ حسکا» است، که جد بزرگوار شیخ منتجب‌الدین می‌باشد. کنیه اش، ابومحمد لقبش «شمس الاسلام» است. شیخ منتجب‌الدین، صاحب الفهرست، درباره‌ی جد خود می‌گوید: «جد بزرگوارم حسن بن حسین معروف به حسکا، یکی از فقیهان و بزرگان عصر، دانشمندی نام آور و موثق و چهره‌ای برجسته بود. او از شاگردان شیخ طوسی رحمته الله علیه است. در نجف همه‌ی کتاب‌های شیخ طوسی را بر او قرائت کرد. جدم در ری زندگی می‌کرد» بنابراین همان طور که خود منتجب‌الدین می‌گوید حسکا لقب جد اوست نه لقب خودش آن طور که برخی پنداشته‌اند.

معنای حسکا

بهترین نظر در این زمینه آن معنایی است، که صاحب **ریاض العلماء** یکی از نقادان دانش تراجم، مطرح می‌کند؛ وی می‌گوید: «حسکا واژه‌ای است که از حسن و کیا ترکیب یافته و به تخفیف حسکا خوانده می‌شود. کا، مخفف کیا است که در گویش گیلکی و مازندرانی به معنای بزرگ و سرور است. مانند: کیا بزرگ امید، گویش‌های مزبور هر کس را که بخواهند احترام کنند و نام او را به نیکی ببرند «کیا» را که به معنای حاکم و کدخدا است، بر نام او می‌افزایند. به دلیل تجلیل و احترام از این دانشمند فرزانه و پرمایه، که از بزرگان شیعه در سده‌ی پنجم هجری بود، او را حسکا می‌گفتند».

استادان

منتجب‌الدین، بنا به گفته‌ی شاگرد برجسته‌اش امام رافعی از دانشمندان اهل تسنن: «تشنه‌ی معارف و روایات اهل بیت علیهم السلام بود. هر نکته‌ی دقیقی را که می‌یافت، می‌نوشت؛ و هر سخن عمیقی را که می‌شنید، می‌نگاشت؛ به همین جهت این اندیشمند فرزانه هر جا که دانشمندی می‌دید، به سراغش می‌رفت، تا از علم و دانش او سود جوید و کسب فیض کند؛ لذا از لحاظ استاد فراوان داشتن، در میان عالمان هم عصر خود کم‌نظیر بوده است. استادان او را از شیعه و سنی، بیش از صد نفر نام برده‌اند».

برای روشن شدن هر چه بیشتر زوایای علمی و روحی این شخصیت توانای جهان اسلام، به ذکر چند تن از اساتید وی بسنده می‌شود:

۱- ابوالفتوح رازی: که یکی از دانشوران و مفسران معروف شیعی است، شاگردش، منتجب الدین، در جای جای «الفهرست»، از این استاد فرزانه نام می‌برد و از او با احترام و بزرگی یاد می‌کند. ابوالفتوح اهل نیشابور خراسان بود. اما از آن دیار هجرت کرد و در شهر ری اقامت گزید، تا این که کم‌کم به رازی معروف شد. نامش حسین و کنیه‌اش ابوالفتوح است و صاحب تفسیر **روض الجنان** که از منظر اهل نظر، در زمره‌ی بهترین تفسیرهایی است که بر قرآن نوشته‌اند.

نسبت خاندان وی به قبیله خزاعه می‌رسد که در ابراز عشق و ارادت خالصانه به امامان شیعه، بسیار معروف هستند. این قبیله به بدیل بن ورقاء خزاعی، که یکی از یاران و صحابه بزرگوار رسول اکرم ﷺ می‌باشد، منسوب است. منتجب الدین درباره‌ی او می‌گوید: «استاد ابوالفتوح رازی دانشور برجسته، واعظ توانا و مفسر قرآن که مردی دین‌دار و دین‌باور می‌باشد، صاحب تألیفات فراوان است. از جمله: روض الجنان فی تفسیر القرآن؛ و روح الالباب فی شرح الشهاب، من این هر دو کتاب را بر او خواندم».

صاحب المناقب، ابن شهر آشوب مازندرانی که او نیز شاگرد ابوالفتوح است، می‌نویسد: «استاد ابوالفتوح گرچه تفسیر روض الجنان را به زبان فارسی نوشت؛ اما تفسیر بسیار شگفتی است» و بعضی گفته‌اند این تفسیر در دقت نظر بی‌نظیر است او که از دانشمندان سده‌ی پنجم است، بنا به مشهور تربتش در جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام در ری می‌باشد.

۲- امین الاسلام طبرسی؛ صاحب تفسیر مجمع البیان: او که یکی از نامدارترین عالمان و فقیهان شیعه است، فضل نام دارد و کنیه‌اش ابوعلی است؛ ملقب به «امین الاسلام»؛ و مشهور به طبرسی. او دانشوری بزرگ، مفسری سترگ، فقیهی برجسته، نامور و موثق می‌باشد که بیشتر برای تألیف تفسیر مجمع البیان مشهور است. کتابی که شخصیتی همانند شهید اول درباره‌اش می‌گوید: «در تفسیر، هیچ کتابی مانند این کتاب، تا عصر ما نوشته نشده است». شاید بهتر باشد سخن شاگردش را بنگریم، که می‌فرماید: «عالمی است فاضل، متدین، موجه و محل اطمینان. کتاب‌هایی تألیف کرد که از جمله‌ی آن‌ها مجمع البیان است. من او را دیدم و کتابهایش را بر او خواندم».

این مفسر فرزانه، اوان زندگی‌اش را در مشهد سپری می‌کرد، تا این که در سال ۵۲۳ هـ.ق از آن شهر کوچ کرده و به سبزوار رفت و باقیمانده‌ی عمر را در آن دیار زندگی کرد. به ظاهر این تفسیر را هم در این شهر نوشت. او در سال ۵۳۴ هـ.ق از نوشتن کتاب مجمع البیان فراغت یافت و ۲۵ سال آخر عمر خود را در این شهر بسر برد، تا این که در سال ۵۴۸ هـ.ق در همین شهر که از پایگاه‌های مهم شیعه محسوب می‌شد، زندگی را بدرود گفت. بدن او را از سبزوار به مشهدالرضا علیه السلام بردند و در محلی معروف به جایگاه غسل پیکر پاک حضرت امام رضا علیه السلام به خاک سپردند.

۳- سید فضل الله راوندی کاشانی: معروف به «ضیاء الدین». او از شاخص‌ترین و ژرف‌اندیش‌ترین دانشوران شیعه است. منتجب الدین که افتخار شاگردی اش را دارد، درباره‌ی او چنین می‌گوید: «او علامه عصر و استاد دانشمندان زمان خود بود. سیادت که از مختصات ذریه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله است، در کمال فضل و دانش، شخصیت برجسته‌ی عصر خویش به حساب می‌آمد. او را ملاقات کردم، و بعضی از کتاب‌هایش را بر او خوانده و قرائت کردم.

دانشمند معروف اهل تسنن، سمعانی، حکایت دل‌انگیزی را نقل می‌کند که شخصیت بیکران‌ه‌ی سید فضل الله را می‌نمایاند؛ او می‌گوید: «من به کاشان رفتم. می‌خواستم سید ابوالرضا کاشانی را از نزدیک ملاقات کنم. سراغ خانه‌اش را گرفتم. وقتی نزدیک خانه‌ی او رسیدم، کنار در ورودی چند لحظه‌ای ایستادم و منتظر شدم تا سید بیاید و در را به رویم بگشاید؛ در این هنگام نگاهم به در خانه افتاد، دیدم گرداگرد آن، آیه ﴿انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً﴾ حک و نوشته شده است.

وقتی او را دیدم، همدم او شدم، او را فراتر از آنچه در دل و ذهن من بود، یافتیم. اخبار و روایاتی از او شنیدم؛ او نیز چند شعری از اشعار خود را به من داد و من همه‌ی آن‌ها را نوشتم».

۴- استاد دیگر منتجب‌الدین، پدر بزرگوارش، عبیدالله بود که در جای جای کتاب الفهرست نام او را می‌برد و مطالب ارزنده‌ای را درباره‌ی تراجم دانشمندان از پدرش نقل می‌کند. او پدر خویش را چنین معرفی می‌کند: «پدر بزرگوارم، دانشمند و فقیه برجسته و موجه شیعه است و در ری زندگی می‌کند».

شاگردان

طبیعی است چنین شخصیت عالیقدر و بلندمرتبه‌ای که در حوزه‌ی دانش حدیث و تاریخ، رنج‌های فراوانی کشیده و گنج‌های پرپهای اخبار و روایات را جمع‌آوری کرده است، شاگردانی صاحب نام داشته باشد؛ اما در کتاب‌های تراجم کمتر نامی از شاگردان او به میان آمده است؛ ولی آنچه مسلم و قطعی می‌نماید، عبدالکریم رافعی - که خود عالمی برجسته از علمای اهل تسنن است. - از منتجب‌الدین قمی بهره‌ی فراوانی برده است. رافعی از سرچشمه‌ی زلال دانش او استفاده کرده، خود، مؤلف کتاب التدوین است، که در تراجم و شرح حال دانشمندان قزوین نوشته؛ او می‌گوید: «از خرمن دانش این مرد بزرگ استفاده و بهره‌ی فراوانی برده‌ام، آنقدر که نمی‌توانم حق او را در این نوشتار به جای آورم».

منتجب‌الدین در حدیث دیگران

سترگی ابعاد وجودی و فکر و دانش او را می‌توان در آینه سخنان بزرگان و مورخان، مشاهده کرد. رجال شناس و فقیه درجه اول شیعه، شهید ثانی می‌فرماید: «شیخ منتجب‌الدین، محدثی است که روایات فراوانی را نقل می‌کند و حدیث را با راه‌ها (و سلسله سندها)ی مختلفی عرضه می‌دارد. او که از پدران و اجداد خود هم روایت دارد، مردی است دارای حافظه‌ی قوی و ضبط دقیق»

صاحب وسائل الشیعه می‌گوید: «منتجب‌الدین، مردی بود اهل فضل و کمال؛ دانشمندی موجه، راستگو، محدث، حافظ و علامه‌ی زمان».

علامه مجلسی رحمته‌الله می‌فرماید: «منتجب‌الدین از بزرگان موثقان و محدثان شیعه است که کتاب فهرست او بسیار مشهور و معروف می‌باشد».

عبدالله افندی، مؤلف ریاض العلماء نیز آورده است: «او دریای بیکران دانش است. مردی است سعادت‌مند و دانشوری فقیه؛ محدث توانایی که سرآمد دانشمندان روزگار خویش است».

محدث قمی می‌نویسد: «علی بن عبیدالله قمی، قطب و محور محدثان شیعه است».

مؤلف ریحانة الادب هم می‌گوید: «منتجب‌الدین از بزرگان و محدثان شیعه است؛ عالمی است فرزانه؛ فقیه‌ی است کامل و جلیل‌القدر؛ وی از نوادگان شیخ حسین برادر شیخ صدوق و نیز از هم‌عصران ابن ادریس حلی می‌باشد».

تألیف و اثر

از آنجا که منتجب‌الدین از دانشمندان پرمایه و نویسندگان بلندپایه بود، آثار گرانبهایی خلق کرده و از خود به یادگار گذاشت. برخی از آثار منسوب به او عبارتند از: کتاب الفهرست؛ الاربعین؛ رسالة فی اداء الفرائض لمن علیه القضاء؛ کتاب التحفه و تاریخ شهر ری.

از این آثار دو کتاب اول او مورد عنایت ویژه‌ی دانش پژوهان و عالمان دینی قرار گرفته است. کتاب الفهرست از هنگام تألیف تا عصر حاضر، یکی از دقیق‌ترین کتاب‌هایی است که در تراجم^۱ نگارش یافته و تمام دانشمندان شیعه و سنی به آن اهمیت شگفتی داده‌اند. مؤلف آن درباره‌ی علت تألیف این کتاب می‌گوید: «روزی در مجلس عزالدین یحیی ابن ابی‌الفضل که خود عالمی بزرگ بود و ریاست و مهتری علویین را در قم به عهده داشت، حضور داشتم. سخن از کتاب اربعین نوشته‌ی ابوسعید محمد بن احمد نیشابوری به میان آمد. او از خوبی این کتاب اظهار تعجب و شگفتی می‌کرد؛ باز رشته‌ی سخنان‌مان به کتاب الفهرست شیخ طوسی که نام‌های روایتگران و دانشمندان شیعه را تا روزگار خویش گردآوری کرده است، پیوند خورد. عزالدین گفت: «بعد از شیخ طوسی رحمه‌الله در این زمینه، دیگر کتابی نوشته نشده است» به او گفتم: «اگر خداوند به من عمری عطا کند، کتاب‌هایی را در این مورد تألیف خواهم کرد؛ بر همین اساس نوشتن کتاب اربعین و الفهرست در ترجمه و شرح حال دانشمندانی که بعد از شیخ طوسی رحمه‌الله زندگی می‌کردند را آغاز کردم».

اهمیت کتاب الفهرست

همان گونه که گفتیم، کتاب الفهرست منتخب‌الدین از معتبرترین کتاب‌هایی است که از روزگار مؤلف تا زمان ما مورد عنایت دانشوران شیعی و سنی قرار گرفته است. عالمان بلندپایه‌ای همانند شهید اول، شهید ثانی، شیخ بهاء‌الدین عاملی و دیگران، این کتاب را به خط خود استنساخ کرده‌اند؛ حتی صاحب وسائل الشیعه کتاب امل‌الامل را که می‌نوشت، نسخه‌ای از الفهرست را به خط شهید ثانی در نزد خود حاضر داشت. وی در ۲۵۷ مورد، مطالب امل‌الامل را از الفهرست منتخب‌الدین نقل می‌کند و این نشان از اعتماد بزرگان اسلام بر این کتاب دارد. از جمع دانشمندان سنی نیز ابن حجر عسقلانی بارها در کتاب‌های خود از آن استفاده کرده و نام الفهرست را به صراحت ذکر نموده است.

علامه ارموی در مقدمه کتاب الفهرست می‌نویسد: «آیت الله بروجردی رحمه‌الله به من گفت: چندین سال از عمر خویش را در تنظیم و مرتب کردن کتاب الفهرست صرف کردم» به هر حال یکی از منابع اصیل و قابل اعتماد در معرفت و شناخت دانشمندان شیعه در سده‌ی ششم، این کتاب است. او با ذکر نام ۴۴ دانشور شیعه احیاناً ترجمه و شرح حالی را هم از آنان به اجمال ارائه می‌دهد. این کتاب برای یک پژوهشگر در حوزه‌ی رجال‌شناسی غنیمتی بسیار باارزش است.

مَعَالِمُ الْعُلَمَاءِ فِي فَهْرَسْتِ كُتُبِ الشَّيْعَةِ وَأَسْمَاءُ الْمُصَنِّفِينَ قَدِيمًا وَ حَدِيثًا

کتابی رجالی به زبان عربی تألیف ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ ق) است. وی در این کتاب که تتمیم الفهرست شیخ طوسی رحمه‌الله است، ۶۰۰ کتاب از تألیفات شیعه و نویسندگان آنها را نام می‌برد. آقا بزرگ تهرانی در الذریعة از کتابی با عنوان «رجال ابن شهر آشوب» نام می‌برد که معتقد است غیر از کتاب معالم العلماء است. ابو عبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب سَروِی مازندرانی (۴۸۸-۵۸۸ ق) معروف به ابن شهر آشوب و ملقب به «رشیدالدین» و «عزالدین» از فقها، محدثان و عالمان بزرگ شیعه از قرن ششم هجری است. او در ساری به دنیا آمد و برای ادامه‌ی تحصیل به بغداد رفت؛ وی صاحب تألیفات بسیاری نظیر المناقب و متشابه القرآن و مختلفه است.

^۱ - در علم تراجم درباره‌ی احوال شخصیت‌های بارز علمی بحث می‌شود اما در علم رجال تنها در خصوص احوال راویان و محدثان روایات اسلامی از جهت وثاقت و عدالت بحث می‌شود.

تاریخ تألیف

این کتاب دیرتر از ۵۸۱ ق تألیف نشده است؛ چراکه مؤلف در اجازه‌اش به تاریخ ۱۵ جمادی الثانی سال ۵۸۱ ق برای شیخ جمال الدین ابوالحسن علی بن شعره حلّی جامعانی از کتاب معالم العلماء یاد کرده است، و معروف است که کتاب معالم العلماء و کتاب فهرست شیخ منتجب الدین از حیث زمان تألیف به یکدیگر نزدیک اند و هر دو کتاب ذیل و متمم فهرست شیخ طوسی رحمته الله می‌باشد.

انگیزه‌ی نگارش

ابن شهر آشوب معالم العلماء را در فهرست کتب شیعه و نام‌های نویسندگان آنها چه کتب قدیمی و چه کتب جدید نگاشته است. به گفته‌ی او، اگر چه ابو جعفر محمد طوسی در آن زمان، کتاب بی‌نظیری در این باب نوشت، ولی باید گفت در این کتاب، مختصر مطالب اضافی و فوایدی هست که می‌تواند تتمه‌ای بر کتاب شیخ طوسی رحمته الله باشد. مؤلف در این کتاب در حدود ششصد نویسنده افزوده و به مواردی که در کتاب شیخ محذوف است اشاره کرده، گرچه کتاب‌هایی در این زمینه بی‌شمار است.

ساختار کتاب

ابن شهر آشوب ابتدا در مقدمه، تاریخچه‌ی فهرست‌نویسی و کتاب‌نویسی را آورده و سخن ابوحامد محمد غزالی را که گفته اولین کسی که در اسلام کتاب نوشته ابن جریج بوده، نقد کرده و معتقد است اولین مؤلف در اسلام را امیرالمؤمنین علیه السلام، سپس سلمان، ابوذر، اصبع بن نباته، عبیدالله بن ابی رافع و امام زین العابدین علیه السلام می‌باشند و آنگاه به نویسندگان اصول اربعمائه اشاره می‌کند. ساختار کتاب بعد از مقدمه چنین است: ابتدا نام مُصَنِّفان (نویسندگان) بر اساس حروف الفبا تنظیم شده است. فصلی در معرفی آنانی که به کنیه شان شناخته می‌شوند. فصلی در شناسایی آنانی که به لقب یا قبیله یا شهری معروف‌اند. فصلی در ذکر کتاب‌هایی که نویسنده‌ی آنها مجهول است. این فصل بخش پایانی فهرست است و ۳۳۰۱ عنوان کتاب از ۱۰۳۱ نویسنده را معرفی کرده است. دو فصل در: ۱. معرفی شعرای اهل بیت علیهم السلام در چهار فصل «مجاهرین» (بی‌باکان)، «مقتصدین» (معتدلان)، «سادات»، «صحابه و تابعان»؛ ۲. معرفی اصحاب ائمه علیهم السلام در دو فصل «متقین» و «متکلفین».

ویژگی‌های کتاب

- برخی از ویژگی‌های کتاب چنین است:
- در این کتاب ۴۳ نفر توثیق شده‌اند؛ از جمله: ابراهیم بن صالح الانماطی الکوفی، ابراهیم بن عبدالحمید، اسماعیل بن مهران، اسماعیل بن شعیب العریشی، اسماعیل بن عمار.
 - مؤلف، تعداد ۶۷ نفر که اصل دارند ذکر کرده است؛ از جمله: ابراهیم بن مهزم الاسدی، ابراهیم بن عثمان ابو الخزاز الکوفی، ابراهیم بن أبی البلاد، ابراهیم بن یحیی، ابراهیم بن عمیر الیمانی.
 - طبقه‌ی ۵۳ نفر را ذکر کرده است.

۴. ابداع یا به کارگیری عبارتهای خاص، مثل: مَجْفُوّ الروایة (به روایتش اعتنا نشده است)، مِنْ غِلْمَانِ العیاشی (از دست پروردگان عیاشی است)، الزکاة علی نسق الفقه (کتابی به نام زکاة دارد که به روش فقه نگاشته است)، له کتاب الرحمة مثل کتاب سعد بن عبدالله (دارای کتابی به نام الرحمة است مانند کتاب سعد بن عبدالله)، له کتاب مَعُولٍ علیه (دارای کتابی قابل اعتماد است)، من أَجَلَاءِ الْکُتُب (از بزرگان نویسنده).

۵. گاهی احوال و مذهب راوی ذکر شده، مثلاً نوشته شده است: ابراهیم بن اسحاق النهاوندی، متهم است؛ ابراهیم بن عبدالحمید، واقفی مذهب است؛ اسماعیل بن عمار، فطحی مذهب بود؛ احمد بن علی ابوالعباس، متهم به غلو است. عر علی رغم این که کتاب درباره‌ی فهرست آثار و مؤلفان شیعه است، تعدادی از علمای اهل تسنن را - که کتاب‌هایی درباره‌ی اهل بیت علیهم السلام یا شیعه داشته‌اند - نیز ذکر کرده است، مثل:

«الحافظ أبونعیم أحمد بن عبدالله الاصفهانی» عامی مذهب است، الا این که کتابی به نام منقبة المطهرین و مرتبة الطیبین و ما نزل فی القرآن فی امیرالمؤمنین علیه السلام دارد.

ابو صالح احمد بن عبدالملک المؤذن عامی مذهب است، الا این که کتاب الاربعین فی فضائل الزهراء علیها السلام دارد.

«علی بن محمد المدائنی» عامی مذهب است، کتاب‌هایش نیکوست. از جمله: السیرة فی مقتل الحسین علیه السلام

«عباد بن یعقوب الرواجنی» عامی مذهب است، کتابی در اخبار حضرت مهدی علیه السلام دارد که آن را «مسند» نامیده است.

موقعیت و جایگاه کتاب

کتاب «معالم العلماء» با اینکه به لحاظ حجم از دیگر کتب رجالی کوتاه‌تر است اما جزء منابع و مأخذ مهم برای علماء رجال شده است؛ علمایی همچون علامه حلی صاحب «خلاصة الاقوال»، شیخ حر عاملی صاحب «امل الآمل»، سید مصطفی تفرشی صاحب نقد الرجال، میرزا محمد استرآبادی، علامه مجلسی، ابو علی حائری، محمد باقر خوانساری و دیگران از این کتاب استفاده می‌کرده‌اند.

چاپ‌های کتاب

سید محمدصادق آل بحر العلوم در مقدمه‌ای که بر همین کتاب نگاشته و مطبعه حیدریه نجف آن را در سال ۱۳۸۰ق/۱۹۶۱م به چاپ رسانده است، می‌نویسد: این کتاب اولین بار در سال ۱۳۵۳ق، در تهران در ۱۴۱ صفحه به چاپ رسیده که شامل ۹۹۰ مورد ترجمه علما و تألیفات آنهاست و عباس اقبال آن را تحقیق کرده و تعلیقه‌هایی بدان افزوده است.

او همچنین می‌افزاید: کتابی که خود آن را تحقیق کرده با نسخه‌ای صحیح‌تر از نسخه اقبال مقابله شده که حاوی ۳۱ مورد ترجمه بیشتر از نسخه اقبال است.

از آنچه آل بحر العلوم ذکر کرده بدست می‌آید که تنها دو چاپ از این کتاب وجود دارد، در حالی که تعداد آنها بیشتر است؛ همان گونه که آیت الله مرعشی گفته است که این کتاب اولین بار در لکنهوی هند و بار دوم در نجف اشرف و بار سوم در تهران به چاپ رسیده است.

وفات ابن شهر آشوب

ابن شهر آشوب در شب جمعه ۲۲ شعبان سال ۵۸۸هـ در شهر حلب درگذشت و در بالای کوه معروف به جَبَل جوشن به خاک سپرده شد، از دیدگاه شیعیان حلب این مکان مدفن محسن السقط فرزند امام حسین علیه السلام است. و به مشهد السقط شناخته می‌شود.

بقعه ای در شهر بابل بنام ملا محمد بن شهر آشوب شهرت دارد که تشابه اسمی با ابن شهر آشوب دارد. دقیقاً معلوم نیست بقعه ملا محمد بن شهر آشوب به چه کسی تعلق دارد و این بقعه مدفن چه شخص یا فردی است. دکتر منوچهر ستوده در کتاب «از آستارا تا استارآباد» (جلد چهارم) در این مورد آورده است:

«مسلمان این مقبره مرقد شیخ رشیدالدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب السروی نیست که از فحول و علما قرن ششم و اهل ساری بوده و در زمان الممتقی (۵۵۵ - ۵۳۰) در بغداد بر منبر می رفت، زیرا وی به حلب مهاجرت کرد و تا پایان عمر در آنجا بود و در شعبان سال ۵۷۹ رخت به سرای باقی کشید و همانجا در دامنه کوه جوشن در مشهد محسن السقط بن حسین بن علی علیه السلام به خاک سپرده شد.»

شاید این مقبره مرقد پدر او باشد که علی نام داشت و پسر شهر آشوب بود، یا شخص دیگری از مردان این خاندان است که معروف به شهر آشوب یا ابن شهر آشوب بوده‌اند.

در بیان عالمان و بزرگان

شیخ حر عاملی درباره‌ی ابن شهر آشوب می‌نویسد:

وی فردی عالم، فاضل، ثقه، محدث، عالم به رجال و روایات، ادیب، شاعر و جامع همه‌ی خوبی‌ها بود.

میرزا حسین نوری در توصیف وی می‌گوید:

فخر شیعه، تاج شریعت، افضل الاوائل و دریای متلاطم ژرفی که ساحل ندارد، احیاء کننده‌ی آثار مناقب و فضائل، رشید الملة و الدین، شمس الاسلام و المسلمین ابن شهر آشوب فقیه، محدث، مفسر، محقق و....

تفرشی می‌نویسد:

محمد بن علی بن شهر آشوب، پیشوای طایفه‌ی شیعه و فقیه آنان، شاعری بلیغ و نویسنده بود.

صلاح الدین صفدی، یکی از عالمان اهل سنت می‌نویسد:

محمد بن علی بن شهر آشوب... یکی از سرشناسان شیعه است. او در هشت سالگی قرآن را حفظ کرده بود و در علم اصول شیعه به حد نهایی رسید. وی در علوم قرآنی و مشکلات حدیث و اخبار و لغت و نحو و موعظه در منبر — در زمانی که مقتفی خلیفه‌ی عباسی در بغداد بود از دیگران تقدم داشت.

اجازات بحارالانوار

اجازه چیست؟

«اجازه» همان طور که در لغت مصدر باب افعال و به معنی «روا دانستن» و «فرمودن» و نیز «امضا کردن و قبول نمودن» امری است. در اصطلاح علما نیز به معنی روا دانستن نقل حدیث و روایاتی معین است که مجیز آن را برای شخص مجاز روا و صحیح می‌داند و به او اجازه می‌دهد که آن احادیث و روایات را از او و از اساتید او تا معصومان علیهم السلام نقل کند.

انواع اجازه

اجازات موجود دست کم شامل سه گروه می‌شوند:

۱. اجازه نقل حدیث.

۲. اجازه اجتهاد و فتوا.

۳. اجازه امور حسبه و مصرف وجوه شرعی (خمس، زکات، و...).

البته می‌توان حکم فرمانداری و نیز فرماندهی جنگ که در زمان رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام و برهه‌ی کوتاهی از زندگی امام حسن علیه السلام و نیز در مواردی که فقیه جامع الشرائط، باسط الید است از سوی ایشان برای کسی صادر می‌شد را نیز نوعی از اجازه دانست.

هم‌چنین می‌توان گفت؛ همه‌ی موارد اجازه پیش گفته از زمان رسول الله ﷺ و ائمه‌ی معصومان علیه السلام به ویژه از زمان حضرت صادق علیه السلام مرسوم بوده و با مراجعه به احادیث و گزارش‌های تاریخی به موارد متعددی از آن بر می‌خوریم. برای نمونه می‌توان اجازه و امر امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب که در مسجد بنشیند و احکام شرعی برای مردم بازگو کند را به عنوان اجازه‌ی روایت و نیز اجازه‌ی اجتهاد قلمداد کنیم. در عصر امامان پس از امام صادق علیه السلام و به خصوص از زمان حضرت جواد علیه السلام تا زمان امام عسکری علیه السلام این اجازات همه‌ی موارد سه گانه را در بر می‌گیرد.

در زمان امام جواد و عسکریین علیه السلام آن بزرگواران و کلایی در حوزه‌ی نقل حدیث و نیز گفتن احکام شرعی و هم‌چنین جمع آوری وجوه شرعی داشته‌اند که اندک مراجعه‌ای به تاریخ زندگی این بزرگواران می‌تواند ادعای این نوشتار را اثبات کند.

نکاتی پیرامون اجازات کتاب شریف بحار الأنوار

یکم: گویا نخستین کسی که به صورت مشروح و مفصل به تدوین و تألیف اجازات شیعه پرداخت و آن را به شکل کتابی در آورده و در دسترس دانش پژوهان گذاشته، عالم لبنانی جناب امیر سید حسین کرکی (م ۱۰۴۱) بوده است. این کتاب در بردارنده‌ی اجازات و دستخط‌هایی از دانشمندان شیعه است. چنین گمان می‌رود و از لابلای اجازات کتاب بحار نیز دانسته می‌شود که کتاب اجازات کرکی مهم‌ترین و برجسته‌ترین مصدر و منبع در گردآوری بخش اجازات کتاب علامه مجلسی رحمه الله است. از این جهت همه‌ی اسلام پژوهان و امدار او هستند.

دوم: عالم شامی دیگر ابراهیم بن محمد حرفوشی کرکی خلاصه‌ای از کتاب امیر سید حسین کرکی همشهری خویش را به صورت کتابی تألیف کرده است که گویا به جهت اینکه کتاب سید حسین کرکی در اختیار علامه مجلسی نبوده است، دسترسی ایشان به کتاب مفتی سید حسین کرکی از طریق کتاب حرفوشی بوده است.

سوم: اجازاتی که در کتاب بحار الأنوار و دیگر کتب اجازات نقل شده به دو قسم تقسیم می‌شود:

الف: اجازه کبیره؛

ب: اجازه مختصر.

الف) اجازه‌ی کبیره، اجازه‌ای است که به طور مشروح و مفصل نوشته شده و همه‌ی راه‌ها و طرق روایتی اجازه دهنده تا منبع اصلی (کتب اربعه) آورده شده است؛ مانند اجازه‌ی شهید ثانی به پدر شیخ بهائی که در موارد بسیار اجازات دیگران و کسانی که بعداً از شهید ثانی خواسته‌اند به کسی اجازه دهند با نوشتن سطوری کوتاه همان اجازه را می‌آورده‌اند و به مجاز بدین گونه اجازه نقل حدیث می‌داده‌اند.

ب) اجازه مختصر، اجازاتی است که کوتاه و حداکثر در یک صفحه یا کمی بیشتر نوشته می‌شده و به اجازات مفصل احاله می‌شده است.

چهارم: مؤلف کتاب مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال در صفحات ۲۸۴ و ۲۸۵ کتاب خود شرح حال علی بن عبدالعالی المیسی را آورده و در آخر ترجمه این دانشمند شامی متذکر شده اند که در نسخه چاپی بحار این اجازه به شیخ حسین بن شمس الدین محمد استرآبادی را به کرکی نسبت داده است که این نسبت اشتباه است، این اشتباه یا از جهت اشتباه ناسخ بوده و یا به خاطر شباهت در اسم صورت گرفته است.

پنجم. بخش اجازات بحارالأنوار اعم از اجازات دیگران و اجازات مؤلف به شاگردانش شامل حدود ۱۰۷ اجازه می‌شود. علاوه بر این اجازات، فوائد بسیاری در این رابطه و در این بخش از کتاب بحارالأنوار نقل شده که اطلاعات و آموزه‌های زیادی را در برمی‌گیرد و فوائد بزرگی برای جویندگان در بردارد.

۱- آشنایی با فهرس کتب شیعه

۲- فهرس متاخر و معاصر شیعه

کشف الحجب و الأستار عن أسماء الكتب و الأسفار

اثر علامه محقق سید اعجاز حسین نیشابوری کنتوری، فهرستی از کتب تألیف‌شده‌ی علمای امامیه می‌باشد که نویسنده به آن‌ها وقوف یافته است. کتاب به زبان عربی و حدوداً در نیمه اول قرن سیزدهم قمری، نوشته شده است. کتاب با دو مقدمه از مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی و نویسنده، آغاز و عناوین کتاب‌ها، به ترتیب حروف الفباء، تنظیم گردیده است.

نویسنده در ابتدا، نام کتب را ذکر کرده و سپس به نام نویسنده و تاریخ وفات وی، موضوع کتاب، زبان آن (اگر عربی نباشد) و در مواردی، به اثر معروف یا دیگر آثار نویسنده، اشاره کرده است. مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی در مقدمه خویش، به معرفی کتاب و نویسنده آن پرداخته است. در مقدمه‌ی کوتاه نویسنده، شیوه کار وی، بیان شده است.

از جمله کتبی که نویسنده در این اثر، به معرفی آنها پرداخته است، می‌توان به کتاب‌های زیر، اشاره نمود:

۱. «إبداء الحق جواب الصواعق المحرقة»: برخی، مؤلف این کتاب را، قاضی نورالله شوشتری دانسته‌اند، ولی نویسنده با توجه به تاریخ تألیف آن (۱۰۲۷ق) و تاریخ شهادت مرحوم شوشتری (۱۰۱۹)، این قول را نادرست خوانده و فرموده: شاید این کتاب، تألیف فرزند یا یکی از شاگردان آن مرحوم باشد.
۲. «أبواب الجنان» (فارسی): اثر محمد رفیع، معروف به واعظ قزوینی.
۳. «أبواب الجنان»: اثر محمد بن مرتضی، معروف به محسن کاشی که در بیان وجوب نماز جمعه و شرایط، آداب و احکام آن و به زبان فارسی، نوشته شده است.
۴. «الباب المفتوح إلى ما قيل في النفس و الروح»: تألیف شیخ زین الدین علی بن یونس بیاضی عاملی، صاحب کتاب «الصراط المستقیم».
۵. «الباقيات الصالحات»: نوشته شیخ شمس الدین ابوعبدالله محمد بن مکی بن محمد بن حامد عاملی، معروف به شهید اول.

۶. «الباهرة في العترة الطاهرة»: اثر سید مرتضی علم‌الهدی علی بن حسین.

۷. «تأييد المسلمين في إثبات نبوة خاتم النبيين ﷺ»: نوشته سید محمد الصادق بن سلطان العلماء السید محمد.

۸. «تاج الأشعار»: اثر فاضل ادیب علی بن احمد فجنکردی و...

اعجاز حسین بن محمدقلی کنتوری، یکی از عالمان و کتاب‌شناسان شیعی هند در قرن سیزدهم قمری و دومین فرزند علامه سید محمدقلی کنتوری (۱۱۸۸-۱۲۶۰ق) است که همراه با برادر بزرگ ترش سید سراج حسین و برادر

کوچک‌ترش سید حامد حسین، خاندانی دانش‌پرور و دین‌یاور در هند را تشکیل می‌دهند. این خاندان در اصل نیشابوری بودند و به لکهنو هجرت کرده بودند.

اعجاز حسین در ۲۱ رجب ۱۲۴۰ق، در شهر میرتهه - از توابع لکهنو - به دنیا آمد و در محضر پدرش، سید حسن سلطان العلماء، سید محمد سلطان العلماء و سید محمد هادی نواده سید دلداری درسی خواند. مدتی منشی همیلتون، فرماندار انگلیسی دهلی بود و سپس تمام عمر خود را در فراگیری و تدریس علوم گذراند. در سفر عتبات عراق، به اتفاق برادرش سید حامد حسین - صاحب کتاب «عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ» - به دیار علمای شیعه شتافت و از میان ایشان بیش از همه به میرزا حسین نوری طبرسی (۱۲۵۴-۱۳۲۰ق) ارادت یافت.

مورخان شیعی، او را با تعبیراتی همچون عالم، عامل، فاضل، متکلم، ثقه، ورع، زاهد، مروج مذهب، جامع کمالات، منبع افادات، سید عالی قدر و فاضل وسیع الصدر ستوده‌اند. مورخان سنی نیز از او با تعبیراتی همچون فقیه، اصولی، محدث، مورخ، متکلم و مورخ امامی یاد کرده‌اند. نامه‌ای که مفتی میر محمدعباس خطاب به او نگاشته، مقامات علمی او را در زمان حیاتش باز می‌گوید. اعتمادالسلطنه نیز در همان زمان، از مراتب علمی او سخن گفته است. وی سال‌ها نگاهداری، سرپرستی و ادامه کار کتابخانه بزرگ پدرش را برعهده گرفت. همین کار، مقدمات و زمینه‌ی تألیف کتاب «کشف الحجب و الأستار» را فراهم کرد.

البته سید اعجاز حسین، علاوه بر «کشف الحجب»، کتاب «شذور العقیان فی تراجم الأعیان» را در دو مجلد نگاشت که نسخه‌ی خطی آن در کتابخانه آصفیه هند موجود است.

تصدّق حسین کنتوری در فهرست کتابخانه‌ی آصفیه می‌نویسد: این کتاب، شامل مطالب کتاب «أمل الأمل» شیخ حرّ عاملی است، به علاوه حالات علمای لکهنو و هندوستان که معاصر مصنف بوده‌اند.

از دیگر آثار اعجاز حسین، کتابی در شرح حال میرزا محمد دهلوی کشمیری (متوفی ۱۲۳۵ق) صاحب کتاب «النزهة الاثناعشرية»، رساله‌ای در گزارش مناظره با مولوی جان محمد لاهوری و «القول السدید فی رد الرشید» را نام برده‌اند. وی همچنین در تألیف کتاب «استقصاء الإفحام و استیفاء الانتقام» - که نخستین کتاب بر رد «منتهی الکلام» است - به برادرش میر حامد حسین کمک کرد؛ گرچه به نام حامد حسین شهرت یافت.

اعجاز حسین در اواخر عمر به دلیل بیماری شدید، رنجور و نحیف شد. باین همه، برای زیارت به مکه و عراق رفت و پس از بازگشت از این سفر، در ۱۷ شوال ۱۲۸۶ درگذشت و در حسینیه غفران‌مآب در شهر لکهنو در کنار پدرش مدفون شد.

مرآة الكتب

مرآة الكتب، اثر علی بن موسی بن محمدشفیع، معروف به ثقة الاسلام تبریزی با تحقیق محمدعلی حائری، تراجم علمای امامیه و آثار ایشان می‌باشد که بعد از عصر شیخ طوسی تا زمان مؤلف زندگی می‌کرده‌اند. کتاب به زبان عربی و در اوایل قرن چهاردهم قمری نوشته شده است.

سبب تألیف کتاب، خلایی است که نویسنده در آثار گذشتگان و مرتب نبودن آن‌ها بر اساس علم فهرست احساس نموده است. کتاب حاضر، یکی از آثار مفید تاریخی عربی است که در کتاب‌شناسی کتب شیعه، تدوین گردیده است. کتاب با دو مقدمه از آقایان سید محمود مرعشی نجفی و محقق و مقدمه مفصلی از مؤلف آغاز و مطالب که به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده، در دو مقصد، در پنج جلد سامان یافته است.

نویسنده در ذکر اسامی کتب، به خلاف کتب لغت، حروف اول آن‌ها را مورد لحاظ قرار داده است؛ چه آن حروف، جزء حروف اصلی باشند یا حرف زاید. سپس مؤلف در فنی که وی در آن مهارت داشته و اینکه کتاب به زبان عربی یا غیر عربی است را ذکر نموده است. چنانچه درباره‌ی زبان کتاب چیزی نگفته باشد در غالب موارد زبان آن عربی است... هدف نویسنده آن بوده که در خلال معرفی کتاب‌ها، به عصر مؤلف، تاریخ وفات وی و گوشه‌هایی از زندگی او، در ذیل کتاب مشهور یا اولین کتابی که از او ذکر می‌گردد، اشاره کند و اگر کتاب دیگری از همان نویسنده معرفی شد، به همان توضیح اولیه، ارجاع داده شده است.

با توجه به اینکه بسیاری از مؤلفات علما، دارای اسم خاصی نیست - مثل رساله‌هایی که در مسائل متنوع، نگاشته شده‌اند - و نیز برخی از آنان، دارای حواشی و شروحات بر نوشته‌های دیگران هستند، نویسنده در این موارد، هر کدام که دارای اسم بوده را در باب مربوط به همان اسم قرار داده و شروح و حواشی را در ذیل اصل آن، معرفی کرده است و اگر احياناً آن شرح یا حاشیه خود اسم جداگانه‌ای داشته، آن را در باب خود، بدون تفصیل ذکر کرده و به تفصیل قبلی، ارجاع داده است.

وی رساله‌های بدون نام را نیز تحت عنوان فنی که آن رساله پیرامون آن نوشته شده، جای داده است؛ مثلاً کل رساله‌هایی را که درباره‌ی احکام فرعیه نوشته شده در ذیل عنوان «الفقه» به ترتیب حروف آورده است؛ چنان‌که رساله‌های مربوط به حج را تحت عنوان «الحج» و به همین ترتیب در عناوین «الزکاة»، «الصلاة»، «الصوم»، «الضمان» و... به ترتیب حروف الفبا، تنظیم کرده است. در مقدمه آقای مرعشی، به اهمیت اثر حاضر اشاره گردیده است. در مقدمه محقق، ضمن ذکر زندگی‌نامه نویسنده و توضیح نکاتی پیرامون اثر وی، به تقسیم‌بندی زیر، در مورد کتبی که درباره‌ی تراجم علما تدوین گردیده، پرداخته شده است:

۱. تراجمی که شامل جمیع اصناف علما و اعیان می‌باشد، مانند: «وفیات الأعیان» ابن خلکان، «سیر أعلام النبلاء» ذهبی، «الوافی بالوفیات» صفدی و «المنهل الصافی» اتابکی.

۲. کتبی که احوال طبقه خاصی مانند ادبا، شعرا، اطباء، لغویین و نحّات را منعکس می‌کند.

۳. کتبی که در احوال علمای مذهب خاصی تألیف گردیده است، مانند: «طبقات الشافعية»، «طبقات المالکية»، «أعیان الشیعة» و «طبقات أعلام الشیعة».

در این مقدمه، از آثاری که علمای شیعه در این زمینه، پس از شیخ طوسی رحمته‌الله تدوین نموده‌اند نیز نام برده شده است که برخی از آن‌ها، عبارتند از: «الفهرست» شیخ منتجب‌الدین علی بن بابویه رازی، «معالم العلماء» ابن شهر آشوب مازندرانی، «أمل الآمل» شیخ محمد بن حسن حر عاملی، «الدرجات الرفیعة» سید علی خان مدنی شیرازی، «ریاض العلماء و حیاض الفضلاء» عبدالله اصفهانی معروف به افندی، «روضات الجنات» علامه سید محمدباقر خوانساری اصفهانی، «الکنی و الألقاب» شیخ عباس قمی و...

مقدمه‌ی نویسنده در پنج فصل زیر و یک خاتمه، تنظیم شده است:

در فصل اول، به این نکته اشاره گردیده است که در عصر صحابه، تدوین کتب معمول نبوده و حتی به دلیل برخی ملاحظات، از آن ممانعت به عمل می‌آمده است.

پیرامون این مطلب، نویسنده به نقل از کتاب «کشف الظنون»، به اختلاف موجود در مورد اولین کسی که اقدام به تألیف کتاب نمود، پرداخته و اقوال مختلف را، نقل کرده است که عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج بصری (متوفی ۱۵۵ق)، ابوالنضر سعید بن ابی عربویه (متوفی ۱۵۶ق)، ربیع بن صبیح (متوفی ۱۶۰ق) و ابومحمد رامهرمزی از جمله افراد مورد اختلاف، می‌باشند.

در فصل دوم، این نکته بیان گردیده است که اکثر کتب علمای ما، موجود نبوده و بسیاری از آن‌ها در طول زمان از بین رفته‌اند.

نویسنده در فصل سوم و چهارم، به صورت مختصر، شیوه‌ی کار خود و متفاوت بودن شیوه آن با شیوه‌ی کتب لغت را بیان نموده است.

در فصل پنجم، تعدادی از کتب رجالی، نام برده شده است که در وقت تألیف این کتاب حاضر بوده و نویسنده پس از تدوین بیشتر مطالب آن، به آن‌ها وقوف پیدا کرده است که برخی از آن‌ها عبارتند از: «إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات» شیخ حر عاملی، «إجازة السيد عبدالله بن السيد نورالدین بن السيد نعمة الله الجزائري»، «أمل الآمل فی علماء جبل عامل» شیخ حر عاملی، «بحار الأنوار» مجلسی، «خلاصة الأثر فی أعيان القرن الحادی عشر» محمد بن فضل الله، «خلاصة الأقوال فی علم الرجال» آیت الله حسن بن یوسف بن مطهر حلی و...

در خاتمه، نکاتی پیرامون اقدامات مؤلف در تدوین این اثر، بیان گردیده است. مقصد نخست، در تراجم علمای امامیه‌ای است که مؤلفات آن‌ها در مقصد دوم ذکر می‌شود. برخی از این علما عبارتند از: میر آصف قزوینی صاحب «شرح خطبة الهمام»؛ مولی آقا بن عابدین بن رمضان معروف به فاضل دربندی؛ شیخ ابراهیم بن ابراهیم بن فخرالدین عاملی بازوری صاحب دیوان شعر صغیر و کتاب رحلة المسافر؛ جمال الدین ابوسعید بن الفرخان؛ ابوطالب استرآبادی و...

مقصد دوم، پیرامون ذکر اسماء کتب می‌باشد. نام برخی از این کتب، عبارت است از: «آثار الأبرار و أنوار الأخبار»، اثر سید ابوالخیر داعی ابن الرضا بن محمد علوی حسنی؛ «الآثار الدینیة»، اثر شیخ ابوالحسن عبدالجبار بن احمد بن ابومطیع و...

الذريعة إلى تصانيف الشيعة

دائرة المعارف کتابشناسی بزرگی در ۲۶ جلد (و البته با احتساب جلد نهم که خود ۴ جلد است مجموعاً ۲۹ جلد) است که به همت علامه شیخ آقابزرگ تهرانی فراهم آمده است. این اثر، به عنوان منبع دسته اول، در زمینه‌ی شناخت میراث مکتوب شیعه در قرون متمادی، تا دوره‌ی زندگانی مؤلف، شناخته می‌شود و بر اساس الفبایی عنوان اثر، به شرح حال نویسندگان و معرفی نسخ خطی آثار آنان می‌پردازد. الذریعه با ۱۱۵۵۴ صفحه ۵۵۰۹۵ کتاب و رساله را شناسایی کرده است.

در مورد انگیزه‌ی شیخ آقا بزرگ در تألیف الذریعه چنین گفته شده است که جرجی زیدان (م ۱۹۱۴) در کتاب مشهور خود «تاریخ آداب اللغة العربیة» در مورد شیعه سخنی بدین مضمون گفت که: شیعه طایفه‌ای بود کوچک و آثار قابل اعتنایی نداشت و اکنون شیعه‌ای در دنیا وجود ندارد، این شد که شیخ آقا بزرگ و دو هم‌ردیف و دوست علمیش، سید حسن صدر (م ۱۳۵۴) و شیخ محمد کاشف الغطاء (م ۱۳۷۳) هم پیمان شدند تا هر یک در باب معرفی شیعه کاری را بر عهده گیرند و به این صورت پاسخ سخن جرجی زیدان را بدهند. برپایه این پیمان قرار شد علامه سید حسن صدر با نگارش کتابی سهم شیعه در تأسیس و تکمیل علوم اسلامی را نشان دهد که با نگارش کتاب «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام» این کار را انجام داد. علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء نیز متعهد شد کتاب «تاریخ آداب اللغة» جرجی زیدان را نقد کند که این کار را کرد و در جزء دوم کتاب «النقود والردود» چهار جلد کتاب جرجی زیدان را نقد علمی نمود. از این بین شیخ آقا بزرگ مأمور شد فهرستی برای تألیفات شیعه بنویسد که حاصل آن کتاب الذریعه شد؛ نشر مجلدات الذریعه چهار جلد اول این مجموعه، در نجف با اشراف مؤلف چاپ گردیده و مجلدات بعدی، همه در ایران به کوشش فرزندان مؤلف دکتر علینقی منزوی و احمد منزوی منتشر شد. الذریعه در بیروت، نجف، تهران، مشهد و قم

بارها چاپ شده است. تمامی چاپ ها یکسان است الا چاپ کتابخانه مجلس. مستدرک های الذریعه از جمله کسانی که با مرحوم آقابزرگ تهرانی در تهیه این دائرةالمعارف همکاری کردند، شاگرد خاص وی، مرحوم محقق طباطبایی بود که از ابتدای انتشار مجلدات نخستین این اثر، دست به نوشتن استدراک بر آن زد. مجموعه مستدرک الذریعه محقق طباطبایی، در هفت جلد، به معرفی آثاری پرداخت که آقابزرگ تهرانی آنها را در الذریعه نیاورده است. از جمله مستدرکات دیگری که بر این دائرةالمعارف نوشته شده، کتاب **الشريعة فی استدراک الذریعة** است که جلد اول آن به قلم سید محمد طباطبایی بهبهانی از سوی کتابخانه مجلس شورای اسلامی در تهران منتشر شد.

شیخ آقابزرگ تهرانی ۱۸ فروردین ۱۲۵۵ در پامنار تهران (۱۱ ربیع الاول ۱۲۹۳ هجری قمری) - ۱۲ اسفند ۱۳۴۸ (۱۱ ربیع الاول ۱۲۹۳ هجری قمری) در نجف از دنیا رفت، معروف به صاحب الذریعه که نام اصلی او محمدحسن بود و بعدها منزوی لقب گرفت، از دانشمندان کتاب شناس قرن چهاردهم هجری است در کنار تألیف دائرةالمعارف بزرگ الذریعه، کتاب طبقات اعلام الشیعه را نگاشت و بالین دو اثر گام بزرگی در شناسایی آثار و نسخ خطی اسلامی در حوزه های مختلف علوم برداشت.

تبار خاندانی که وی در آن به دنیا آمد هم اهل تجارت بودند و هم اهل علم. چنان که خود، برخی از آنان را در کتب خویش ذکر کرده است. پدر وی علی (م ۱۳۲۴ ه ق) از تجار معتمدین و فاضل تهران بود و مادرش از زنان علویه و صالحه ی آن روزگار، از پدر شیخ آقابزرگ تألیفی در دست است در موضوع تحریم تنباکو و فتوای میرزای شیرازی، که در کتابخانه وقف شده ی شیخ آقابزرگ، در نجف موجود است. در عین حال طبق تصریح علینقی منزوی در مقدمه ی **طبقات اعلام الشیعه** اصل خاندان آقابزرگ تهرانی از اهالی گیلان بوده اند. در مدرسه فخریه تهران و مدرسه پامنار به فراگیری دروس سطح مشغول شد و در سال ۱۳۱۰ ق به دست سیدجمال الدین افجه ای معمم شد. شیخ در مرحله دروس عالی تر حوزوی، در محضر بزرگانی چون شیخ محمد حسین خراسانی، شیخ محمد باقر تهرانی، شیخ زین العابدین محلاتی، میرزا محمود قمی، سید حسن استرآبادی، شیخ عباس نهاوندی، محدث نوری، شریعت اصفهانی، آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، آخوند خراسانی و آیت الله محمدتقی شیرازی حاضر شد. شیخ تهرانی بعد از فراگیری علم در این مرحله از طرف بسیاری از بزرگان وقت اجازه روایت دریافت کرد.

شاگردان بسیاری زیر نظر او تربیت شدند که عبارت اند از: علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی، سید مرتضی نجومی، سید جمال الدین استرآبادی، محمدصادق سعیدی، سید عبدالعزیز طباطبایی معروف به محقق طباطبایی، سید محمدحسن طالقانی، سید محمدصادق بحر العلوم، مولانا رضا حسین خان رشیدی ترابی، سید محمدحسن نقوی، شهید محراب سید محمدعلی قاضی طباطبایی، سید محمدحسین حسینی جلالی. محمدتقی شیخ شوشتری.

آثار فرهنگی آقابزرگ در بیست و سه مورد در دست است. مهم ترین آن ها دو دائرةالمعارف بزرگ الذریعه الی تصانیف الشیعه در ۲۶ مجلد (و ۲۹ جلد) و ۳ جلد اعلام، و نیز طبقات اعلام الشیعه در ۱۷ جلد می باشد. الذریعه الی تصانیف الشیعه. طبقات اعلام الشیعه . حیاة الشیخ الطوسی. هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی. مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال. المشیخة. النقد اللطیف فی نفی التحریف عن القرآن الشریف. توضیح الرشاد فی تاریخ حصر الاجتهاد. تفنید قول العوام بقدّم الکلام. ضیاء المفازات فی طرق مشایخ الإجازات. إجازات الروایة والوراثة فی القرون الأخيرة الثلاثة. مستدرک کشف الظنون. تعریف الأنام بحقیقة المدينة والإسلام. تقریرات دروس أساتذته فی الفقه والأصول. منظومة شعریة عقائدية. و....

مقدمه‌ای بر فقه شیعه، کلیات و کتاب شناسی

تألیف سید حسین مدرسی طباطبایی به زبان انگلیسی و ترجمه فارسی استاد محمد آصف فکرت می‌باشد و حاوی اطلاعاتی در مورد مکتب فقهی شیعه و مبانی آن، کلیاتی درباره‌ی اصول فقه و ادوار مختلف فقه شیعه و معرفی کتب مهم فقهی و اصولی شیعه اعم از فقه استدلالی و رساله‌های عملیه است.

هدف نگارنده چنان‌که در مقدمه ذکر کرده است آشنا ساختن فقه‌پژوهان با کلیاتی از فقه شیعه و معرفی منابع مهم فقهی و اصول فقه شیعه و معرفی مکتب تشیع و محتوای فرهنگ غنی آن و پر کردن خلأیی که در این زمینه وجود دارد، می‌باشد.

این کتاب در دو قسمت اصلی تدوین شده است: در قسمت اول به بحث در باره‌ی ساختمان کلی فقه شیعه. در قسمت دوم بخشی از مهم‌ترین منابع فقهی شیعه به صورت مأخذ شناسی معرفی شده و مأخذ کتاب و مشخصات کتابخانه‌ها نیز آورده شده است.

در قسمت اول کتاب، کلیاتی در باره‌ی فقه شیعه ارائه شده و مکتب فقهی شیعه و مبانی آن، کلیاتی در باره اصول فقه شیعه و ویژگی‌های آن، رئوس مطالب مهم مندرج در فقه شیعه، ادوار مختلف فقه شیعه و دوران پویایی و رکود آن مورد بحث و بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

در بخش دوم و اصلی کتاب، مهم‌ترین منابع فقه شیعه به صورتی اجمالی معرفی شده که آن هم در دو قسم فقه استدلالی و چند نمونه از رساله‌های عملیه ارائه گردیده است، در این بخش از کتاب لیست منتخبی از کتاب‌های موجود و قابل دستیابی در زمینه‌ی فقه شیعه اعم از متون جامع و تکنگاری‌ها که به وسیله‌ی فقهای مشهور شیعه به نگارش درآمده، معرفی می‌گردد، بیشتر این دانشمندان و فقها کسانی هستند که در مأخذ فقهی به آثار آنان استناد شده و از آنان فتاوا و اقوال فقهی نقل می‌گردد.

در معرفی منابع اسم منبع، نسخه‌های مختلف موجود از آن، محل نگهداری منبع، نگارنده، محل چاپ و نام ناشر و تاریخ نشر آنها بیان گردیده است.

کتاب‌های معرفی شده در این اثر، بر اساس ترتیب تاریخی و با توجه به تاریخ وفات مؤلفان تنظیم گردیده است. تنها آثار فقهی صرف در این فهرست‌ها معرفی می‌شود و آثار علمی به معنای اخص در باب مسائلی مانند وقت و قبله و مقدار کر و اوزان و مقادیر و ارث و وصایا که بیشتر جنبه‌ی ریاضی دارد، همچنین کتاب‌های در باب دعا و مستحبات و اسرار عبادات که بیشتر جنبه‌ی اخلاق اسلامی دارد، یا آثاری که در باب مسائل اجتهاد و تقلید نوشته شده که بیشتر مربوط به اصول فقه می‌باشد در این لیست‌ها نیامده است.

کلیه‌ی تواریخ در این بخش قمری و زبان کلیه آثار، عربی است. نسخ خطی که برای هر اثر ذکر می‌شود، در بیشتر موارد بر اساس قدمت آنها ذکر گردیده و در مورد آثار قرن نهم به بعد، اگر در یک کتابخانه بیش از یک نسخه وجود داشته باشد برای احتراز از تکرار اسم کتابخانه، نسخه‌های متأخرتر، پس از نسخه‌های قدیمی‌تر ذکر شده است. در پایان، مأخذ و مشخصات کتابخانه‌ها و فهرس تفصیلی آمده است. نام کتابخانه‌ها به صورت اختصاری ذکر شده و نام کامل و مشخصات فهرست هر یک در پایان کتاب در بخش مأخذ آمده است.

مؤلفات الزیدیه، اثر سید احمد حسینی اشکوری

این اثر با همراهی مفتی کشور یمن و همت مدیریت محترم کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی عرضه شده، کتابی است که در آن، فهرستی کامل از کتب مربوط به زیدیه جمع آوری و عنوان شده است که شامل بیش از سه هزار عنوان می‌باشد.

کتاب با سه مقدمه از مفتی کشور یمن، آیت الله مرعشی نجفی و نویسنده آغاز و اسامی کتب معرفی شده، بر اساس ترتیب حروف الفبا، در سه جلد، تنظیم شده است.

در مقدمه اول و دوم، به موضوع کتاب و اهمیت آن اشاره گردیده است؛ در مقدمه نویسنده، روش تألیف و تدوین مطالب، توضیح داده شده است؛ کتاب، بر اساس ترتیب الفبایی نام کتاب‌ها تنظیم شده و بدون پرداختن به شرح حال مؤلف، تنها به زمان حیات او اشاره کرده و در خصوص هر کتاب، حتی المقدور توضیحی مختصر ارائه کرده است. مطالب کتاب، فهرستی از ۳۳۴۶ عدد از تألیفات علمای زیدی مذهب است. در کتاب ابتدا نام کامل رساله همراه با موضوع آن ذکر شده، سپس نام مؤلف با تاریخ وفات او آمده و بعضاً ابواب، فصول و تاریخ تألیف نیز ذکر گردیده است. از اطلاعات دیگری که کتاب در اختیار خواننده می‌گذارد، تاریخ و محل طبع کتاب مذکور و نام محققینی است که کتاب را مورد تحقیق قرار داده‌اند. غیر از موارد مذکور، بعضاً در مورد برخی از تألیفات، توضیحات مفصل‌تری نیز داده شده است.

از جمله کتب معرفی شده، می‌توان به آثار زیر اشاره نمود: «الآداب» ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده جارودی؛ «آیه المودة» سید بدرالدین بن امیرالدین حسنی حوثی؛ «الأحكام المتضمن لفقہ أئمة الإسلام» احمد بن یحیی مرتضی حسنی؛ «الأنموذج الخطیر و البرهان الساطع المنیر» عبدالله بن حسن بن احمد؛ «التاج المذهب لأحكام المذهب» قاضی صفی‌الدین احمد بن قاسم عنسی؛ «الجالبة لقلوب أهل الإیمان و الرادعة لذوی العصیان» سید احمد بن یحیی عجرى سعدی و...

در جلد سوم کتاب، علما و اندیشمندان این فرقه با ترتیب الفبایی، همراه با آثارشان معرفی گردیده‌اند. در انتها و در جلد سوم، دو فهرست الفبایی قرار گرفته است؛ یکی برای عناوین کتاب‌ها و دیگری برای نام‌های مؤلفان و البته با اشاره مجدد به نام تألیفات هر مؤلف. فهرسی که در انتهای جلد سوم آمده، به ترتیب عبارتند از: فهرست اسماء مؤلفین؛ اسماء اعلام؛ مذاهب و فرق و اماکن و بقاع.

آشنایی با فهرش میراث مشترک اسلام

فهارس سنتی اهل تسنن

فهرست های شرقی

فهرست ابن ندیم

الفهرست، دانشنامه ای مشهور از ابن ندیم که تاریخ فرهنگ، ادبیات و مذهب را از ادوار قبل از اسلام تا سده چهارم قمری به شکل بدیعی به تصویر می کشد. کتاب ابن ندیم، یکی از مشهورترین آثار در فهرست نویسی شیعه است. این کتاب نه تنها به مثابه دانشنامه ای است که تاریخ فرهنگ، ادبیات و مذهب را از ادوار قبل از اسلام تا عصر نویسنده (سده ۴ق) به شکل بدیعی به تصویر می کشد، بلکه خصوصیات کتاب شناسی نیز دارد و چنانکه از مقدمه کوتاه آن برمی آید ابن ندیم مصمم بوده است تا فهرستی از کلیه آثاری که به زبان عربی توسط نویسندگان عرب و غیرعرب تألیف شده بوده، با تراجم مؤلفان آنها به دست دهد، اما مطالعه الفهرست نشان می دهد که محتوای این کتاب گسترده تر از آن است که مؤلف خود در مقدمه وعده داده است.

گرچه پیش از تألیف الفهرست، آثاری محدود و مختصر با عنوان فهرست تألیف شده بوده، ولی شیوه تدوین آن آثار با روش ابن ندیم بسیار متفاوت است، به طوری که می توان الفهرست را یگانه کتاب شناسی عمومی ۴ سده نخستین اسلامی و حتی مدتها بعد از آن به شمار آورد.

با وجود اینکه در سده ۴ق دانشنامه هایی چون احصاء العلوم فارابی، رسائل اخوان الصفا، مفاتیح العلوم خوارزمی و جوامع العلوم ابن فریعون تألیف شد، هیچ یک نه تنها از لحاظ وسعت و دقت، بلکه از نظر روش نیز با الفهرست قابل مقایسه نیستند.

الفهرست شامل ده مقاله است:

۱. کتب مقدس مسلمانان، یهودیان و مسیحیان، البته با عنایت بیشتری به علوم قرآنی، همراه مقدمه ای در باب خط و زبان های ملل مختلف؛
۲. نحو و لغت؛
۳. تاریخ، انساب و موضوعات وابسته به آن؛
۴. شعر و شاعران؛
۵. علم کلام و متکلمان؛
۶. فقه، حدیث، فقه و محدثان؛
۷. فلسفه و علوم قدیم؛
۸. افسانه، سحر و جادو و...؛
۹. مذاهب و ادیان غیرالهی؛
۱۰. کیمیا.

تاریخ تألیف الفهرست چنانکه در موارد متعدد بدان تصریح شده سال ۳۷۷ق است و ظاهراً ابن ندیم پس از این تاریخ نیز برخی اطلاعات را بر آن افزوده است. به احتمال قوی سال ۳۷۷ق، تاریخ تنظیم اطلاعاتی بوده است که پیش‌تر ضبط شده بودند.

ابن ندیم همانگونه که در مقدمه کتابش متذکر می‌شود، الفهرست را به کسی که از وی تنها با عنوان السید الفاضل یاد می‌کند، تقدیم کرده است. بعید نیست که مراد ابن ندیم، عیسی بن علی بن جراح بوده باشد، زیرا تنها از وی با عنوان سیدنا یاد کرده است.

ابن ندیم در الفهرست به بررسی و نقد اقوال پیشینیان خود، همت گماشته و گاهی نیز درباره انتساب کتابها به نویسندگان، به بحث پرداخته، یا کتابی را خوانده و درباره آن اظهار نظر کرده است.

وی گاه در مورد راویان و محدثان از اصطلاحات حدیثی همچون ثقة فی الحدیث استفاده کرده و در بعضی مواضع به روش محدثان به راویان کتابها نیز اشاره کرده است.

گاه به تحریرهای گوناگون یک کتاب پرداخته و در برخی موارد به مشهور یا متروک بودن کتابی اشاره کرده است. ابن ندیم، گرچه در مقدمه کتاب وعده داده است که تنها از مؤلفان و آثار آنان یاد کند، اما در موارد بسیاری از دانشمندی نام برده که صاحب تألیف نبوده‌اند.

وی به نقل آنچه پیشینیان ذکر کرده بودند، چندان رغبتی نداشته، چنانکه در بخش مربوط به طبقات شعرا خود به این مطلب اشاره کرده است.

ابن ندیم از ذکر احوال و آثار معاصران خود غافل نبوده، گرچه گاهی دیده می‌شود که به افراد مشهوری چون یعقوبی، اشاره نکرده است.

ابن ندیم در تألیف الفهرست از طیف وسیعی از مآخذ گوناگون استفاده کرده است. وی در کنار تألیفاتی چون تفسیر تئودُرس بر تورات و پیناکس جالینوس، اطلاعات شفاهی افراد آگاه، از مسلمان و غیرمسلمان، چون اماد موبد و یونس القس، اطلاعات بومیان مناطق مورد بحث، یا کسانی که در آن مناطق زندگی کرده بودند، بهره برده است و ضمن معاشرت با روحانیان ادیان و فرق و شرکت در جلسات آنان، مصاحبت با منجمان و کیمیاگران و بهره گرفتن از کتابخانه‌های خصوصی بغداد و موصل، به معلومات خود افزوده است. ابن ندیم خود در موارد متعدد تصریح می‌کند که اطلاعاتش را از نسخه دست خط مؤلف یا از فردی ثقة اخذ کرده است.

اهمیت این اثر منحصر بفرد بودن آن است با آنکه اطلاعات ارائه شده در بخشهایی از الفهرست را در آثار متقدم‌تر نیز می‌توان یافت، ولی بسیاری از مطالب آن منحصر به فرد است.

همچنین نظر به اینکه بسیاری از منابع ابن ندیم اکنون در دسترس نیست، کتاب الفهرست مشتمل بر اطلاعاتی است که در جای دیگر نمی‌توان یافت، مثلاً در بخش مربوط به شعرا، اطلاعاتی در خصوص میزان اشعار بسیاری از شعرا ارائه شده است که در مآخذ دیگر به آن صورت یافت نمی‌شود. همچنین است اطلاعاتی که ابن ندیم درباره خوارج و فقهای آنان به دست داده است.

در بخش مربوط به معتزله، ابن ندیم براساس منابع خود اطلاعاتی عرضه داشته که در مقایسه با مطالب کتابهای مربوط به طبقات معتزله قابل توجه است.

همین گونه است بخشهای مربوط به فلاسفه، اطبا و تاریخ نهضت ترجمه که از جهت کمیت و کیفیت بر آنچه به صورت پراکنده در آثار قدیم تر، و حتی متأخرتر آمده است، برتری دارد. ابن ندیم در تألیف بخش مربوط به اطبا و حکما از آثار کسانی چون اسحاق بن حنین، در کنار اطلاعات معاصران خود چون ابوسلیمان سجستانی، عیسی بن علی ابن جراح، یحیی بن عدی و ابوالخیر ابن خمار بهره برده است. در بخش مربوط به مانویه، از میان مذاهب و ادیان غیرتوحیدی، اطلاعات ابن ندیم حائز اهمیت بسیار است و به عنوان یکی از مهم ترین منابع برای شناخت این آیین به شمار می رود.

اطلاعات ابن ندیم در باب دیگر مذاهب، گرچه در مقایسه با آثار برخی از معاصرانش اهمیت بسیار دارد، با این وصف در بعضی از موارد همتای کتب ویژه ملل و نحل نیست.

نسخه های موجود فهرست دارای اختلافات بسیار و اساسی است خاصه آنکه در بعضی نسخه ها بخشهایی وجود دارد که در نسخه های دیگر اصلاً از آنها نشانی نیست. در مورد این اختلافات، به طور قطع نمی توان چیزی گفت، اما باید احتمال افتادگی بخشهایی از فهرست در نسخه های ناقص و نیز اضافات ناسخان را همواره در نظر داشت. از متن کتاب نیز این مطلب مسلم می شود که ابن ندیم پس از تحریر فهرست در ۳۷۷ق، مطالبی به نسخه دست نویس خود اضافه کرده است از این رو، بعید نیست نسخه هایی که از دست نوشته هایی غیر از نسخه نهایی استنساخ شده اند، فاقد برخی بخشهای آن باشند. همچنین باتوجه به آشفته گیهای بخش مربوط به معتزله در نسخ مختلف، احتمال آن می رود که این آشفته گیها حاصل روحیه اعتزال ستیزی ناسخان باشد.

الفهرست ابن ندیم نخستین بار به وسیله فلوگل تصحیح و پس از مرگ وی به کمک رودیگر و مولر در لایپزیک (۱۸۷۱-۱۸۷۲م) به چاپ رسید. در چاپ فلوگل بخش مربوط به معتزله ناقص است و افتادگیهای این بخش چندین بار توسط دیگران به چاپ رسیده است. الفهرست بار دیگر در ۱۳۴۸ق در قاهره به چاپ رسید و پس از آن رضا تجدد در ۱۳۵۰ش در تهران چاپ کاملی از آن ارائه کرد که به سبب استفاده از نسخه های چستریتی و شهید علی پاشا حائز اهمیت است. الفهرست در ۱۳۴۳ش در تهران به وسیله رضا تجدد به فارسی ترجمه و منتشر شد و در ۱۹۷۰م در نیویورک توسط بایارد داج به انگلیسی ترجمه گردید و در ۲ مجلد به چاپ رسید.

برخی از تحقیقاتی که در مورد بخشهای ویژه ای از الفهرست صورت گرفته، از این قرار است:

در فلسفه: مولر، «فلاسفه یونانی در روایات عربی»، هاله، ۱۸۷۲م؛

در ریاضیات: زوتر، مقاله "فهرست ریاضی دانان در الفهرست" در "رساله هایی در تاریخ ریاضیات"، زوربخ، ۱۸۹۲م، ج ۴۵؛ در کیمیا: برتلو، "شیمی در قرون وسطی"، پاریس، ۱۸۹۳م و فوک، "ادبیات عربی درباره کیمیا براساس گفتار اندیم"، آمبیکس، ۱۹۵۱م، ج ۴؛

در ایران شناسی: گری، «مواد ایرانی در الفهرست»، موزئون، ۱۹۱۵م، ج ۳؛

درباره مانویت: کسلر، مانی، برلین، ۱۸۸۹م و فلوگل، «تعالیم و آثار مانی براساس الفهرست»، لایپزیک، ۱۸۶۲م.

برخی از تحقیقات دیگری که درباره ابن ندیم و الفهرست به عمل آمده و می‌تواند مکمل این مقاله باشد، عبارتند از: ابراهیم ایاری، «الفهرست لابن الندیم»، تراث الانسانیة، ج ۳؛ محمدجواد مشکور، «کتاب الفهرست للندیم المعروف خطأً بابن الندیم»، مجله مجمع اللغة العربیة بدمشق، ج ۵۲، جزء ۲؛ بایارد داج، «حیاة ابن الندیم»، مجله مجمع اللغة العربیة بدمشق، ج ۴۵، جزء ۳؛ همو، «کتاب الفهرست لابن الندیم»، همان مجله، ج ۴۵، جزء ۴. همچنین عبداللطیف محمدالعبد خلاصه‌ای از الفهرست را با عنوان نوادر المعارف (قاهره، ۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م) تهیه کرده است.

در مورد تاریخچه بهره‌گیری از الفهرست می‌دانیم که شیخ طوسی در الفهرست خود در موارد متعدد و پس از وی نجاشی در رجال از الفهرست ابن ندیم بهره گرفته‌اند. پس از آن در سده‌های ۶ و ۷ق نیز کسانی چون ابن شهر آشوب، یاقوت، ادریسی و ابن ابی اصیبعه از این کتاب در تألیفات خود نام برده یا استفاده کرده‌اند. برخی در همین ۲ سده ادعا کرده‌اند که الفهرست را به خط مؤلف در اختیار داشته‌اند.

التقیید ابن نقطه

ابن نُقْطَة، ابوبکر معین الدین محمد بن عبدالغنی بن ابی بکر حنبلی (۵۷۹-۶۲۹)، عالم رجال و حدیث در بغداد در ۱۰ رجب سال ۵۷۹ق متولد شد. نقطه نام دایه جد پدرش بود. وی در ۲۲ صفر سال ۶۲۹ق دار فانی را وداع گفت.

ابن نقطه از ابتدا علاقه مند به حدیث شد و برای استماع آن به مسافرت پرداخت. بدین منظور به خراسان، جبل، جزیره، شام و مصر رفت. برخی از اهل حدیث او را توثیق کرده و ستوده‌اند. عبدالوهاب بن سکینه، عمر بن طبرزد، ابوالفتح مندائی، منصور فراوی، مؤید طوسی و عبدالقادر رهاوی از جمله مشایخ او بوده‌اند. زکی‌الدین منذری، عبدالکریم بن منصور اثری، حسین بن ابراهیم اربلی، احمد بن ابراهیم فاروخی و ابوالیمن عبدالصمد بن عبدالوهاب ابن عساکر و برخی دیگر از او روایت کرده‌اند.

از آثار وی «التقیید لمعرفة الرواهی و السنن و المسانید» می‌باشد. این کتاب ذیلی است بر کتاب‌هایی که رجال و راویان صحاح سته را ضبط کرده‌اند، ولی ابن نقطه رجال برخی دیگر از کتب مشهور، یعنی راویان حدود ۳۰ کتاب از صحاح و سنن و مسانید را مورد بررسی قرار داده است.

دیگر اثر مهم او، کتاب «الاستدراک» اوست که ذیلی است بر کتاب «الاکمال ابن ماکولا» و نسخه خطی آن در کتابخانه‌های ظاهریه، گوتا و گارت موجود است. وی در این اثر، به ضبط نام‌های مشابه پرداخته است. ذیل‌هایی نیز بر این کتاب نوشته شده است؛ از آن جمله ذیل ابن صابونی که در ۱۳۷۷ق در بغداد با عنوان «تکملة ی اکمال الاکمال» به چاپ رسیده است و ذیل دیگری از منصور بن سیم که در دارالکتب مصر موجود است. همچنین اثری با عنوان «الفوائد العوالی المنتقاة من حدیث مالک بن انس» از ابن نقطه در کتابخانه ظاهریه نگهداری می‌شود.

از دیگر آثار وی در منابع به «الانساب والمُلْتَقَطُ مما فی کتب الخطیب و غیره من الوهم و الغلط» اشاره شده است.

فهرست های غربی

فهرست ابن خیر الاشبیلی

تألیف ابوبکر محمد بن خیر اشبیلی «یا اللمتونی الاموی» اندلسی (متوفی ۵۷۵ق)، محدث و فهرست نگار مشهور مالکی است. در این اثر فهرستی از کتاب ها و اطلاعات نویسندگان در غرب اسلامی تهیه و تدوین شده است. تصحیح و تحقیق کتاب به قلم بشار عواد معروف و محمود بشار است. کتاب مشتمل بر دو بخش است:

۱. مقدمه محققین کتاب در معرفی نویسنده و فهرست ابن خیر.
۲. متن فهرست در معرفی ۱۳۳۳ کتاب در ضمن ابواب متعدد در علوم قرآنی، حدیث، تاریخ و رجال، سیر و انساب، فقه مالکی و... آمده است. باب های پایانی نیز به ذکر فهراس شیوخ، بحثی در اجازه و معرفی مشایخ به تفکیک محل و موطن آنها اختصاص دارد.

تدوین «فهرست کتابخانه» در میان مسلمانان، سابقه ای بسیار طولانی دارد. ابن سینا در شرح احوال خود می نویسد که در کتابخانه «بخارا» فهرست کتب اوایل را دیده و مطالعه کرده است. پس از پشت سر نهادن سده اول و دوم هجری و تثبیت اجتماعی و فرهنگی مسلمانان و رشد دانش های مختلف، انبوهی از منابع در بین آنان تدوین و عرضه شد. فراوانی منابع در هر فرهنگ، آغاز احساس ضرورت فهرست نگاری است. این نیاز به گفته برخی مورخان پس از مدتی به «نهضت فهرست نویسی» تبدیل شد. همانند ترجمه متون که از سده سوم آغاز شد و در دوره خلافت مأمون عباسی به اوج رسید، نهضت کتاب شناسی هم در این دوره با تدوین فهرست به همت ابن ندیم به اوج خود رسید. تنوع علوم در جهان اسلام و نیز جامعه غربی - که تا آن زمان دانش های مختلف را ندیده بود - و نیاز به طبقه بندی آنها و ضرورت گردآوری اطلاعات را برای از بین رفتن آنها، می توان از علل پیدایش فهرست نگاری دانست. نخستین فهرست یا کتاب شناسی در جهان اسلام که تاکنون نیز باقی مانده و به زبان های گوناگون از جمله انگلیسی، آلمانی و فارسی نیز ترجمه شده است، فهرستی است که «اسحاق بن یعقوب بغدادی» معروف به ابن ندیم با نام الفهرست در سال ۳۷۷ق به عربی تدوین کرد. دومین کتاب شناسی فهرست گونه در جهان اسلام، فهرستی است که ابوریحان محمد بن احمد بیرونی (متوفی ۴۴۰ق) گردآورد و در آن فهرستی از آثار محمد بن زکریای رازی را تبویب و تبیین کرد. معاصر با آن، فهرست دیگری به دست شیخ الطایفه محمد بن حسن طوسی (متوفی ۴۶۰ق) با نام «فهرست کتاب الشیعه ی و أصولهم و مصنفیهم و أصحاب الاصول» درباره کتب شیعه نگارش یافت. مدتی بعد «ابن خیر اشبیلی» (۵۰۲-۵۷۵ق) فهرستی از کتاب ها و اطلاعات نویسندگان در غرب اسلامی تهیه و تدوین کرد.

بسیاری از علماء تصمیم گرفتند مرویاتشان از اساتیدشان را اثبات کنند، پس هر محدثی قصد تدوین اسامی اساتیدی را داشته که از ایشان روایاتش را گرفته یا شنیده یا اجازه روایت گرفته است. بسیاری از این علما تنظیم این ماده علمی را بر طبق اسالیب معین تکرار کردند، بنابراین برخی از آنها تصمیم گرفتند اسامی مشایخ خود را بر طبق حروف الفبا مرتب کنند، پس شرقیان آن را «معجم الشیوخ» نامیدند یا مشایخ را بر حسب وفیات آنها یا تاریخ سماع از آنها یا شهرهایی که از آنها شنیده اند ذکر کردند؛ لذا نزد شرقیان «مشيخه» نامیده شدند. اما غربیان بر معجم الشیوخ و مشيخه اسم «البرنامه» اطلاق کردند که معرب لفظ فارسی «برنامه» است. اما کسانی که تصمیم به ذکر مرویات گرفتند را شرقیان لفظ «الثبت» را بر آن اطلاق کردند اما غربیان «الفهرسه ی» نامیدند که این نیز لفظ فارسی عربی شده است. علامه محدث کتابی به این نکته اشاره کرده که بعضی از اهل اندلس «برنامه» را نیز به معنی «فهرست»

به کار می‌برده‌اند. روشن است که «فهرست ابن خیر» هدفش مرویات است نه سیر مشایخی که ابن خیر از آن‌ها اخذ روایت کرده و ذکر مشایخ و موالید و وفیات و مانند آنکه کتب تراجم به‌طور عادی مشتمل بر آن‌ها بوده است.

ابن خیر مبتکر فهرست‌نگاری نیست، زیرا «فهرست» نویسی در عالم اسلامی و «برنامج» نویسی در اندلس در زمان او - و پیش‌تر از او نیز - امری شایع بوده است، و علاوه بر تحقیقات معاصر از خود فهرست ابن خیر نیز این نکته را می‌توان دریافت. اما از میان این فهارس و برامج، که «شجره‌نامه علمی» مؤلفان آن‌ها محسوب می‌شده، معدودی از گزند روزگار در امان مانده است. فهرست ابن خیر که بیش از ۱۰۴۰ کتاب را در بردارد، بزرگ‌ترین فهرستی است که از عالمان اندلس به دست ما رسیده است. چنانکه پیش‌تر از ابن اَبَّار نقل شد، اثر ابن خیر در زمان تألیف نیز در کنار فهارس موجود آن زمان از لحاظ حجم و گستردگی قابل‌توجه بوده است.

فهرست ابن خیر با مقدمه‌ای استادانه و مستند به حدیث - چنانکه تسلط و دانش نویسنده‌اش را به حدیث آشکار می‌کند - در ارزش علم، تقیید علم به اسناد، تبلیغ و نشر حدیث و توصیه‌ها و آموزش‌هایی به شاگردان در شیوه‌های روایت شروع می‌شود. این فهرست به ذکر کتبی می‌پردازد که ابن خیر آن‌ها را نزد استادان گوناگون خود در سال‌های مختلف خوانده بوده است، و شامل ذکر عنوان کتاب و مؤلف آن و استادی که کتاب نزد او خوانده شده و سلسله سند آن تا مؤلف اصلی و گاه ذکر مکان و زمان مجلس درس است. فهرست بر اساس موضوع مرتب است: نخستین باب آن در علوم قرآنی است. ابوابی در حدیث، تاریخ و رجال، سیر و انساب، فقه مالکی، اصول فقه، تعبیر رؤیا، زهدیات، مؤلفات اساتید و نحو و لغت و ادب در پی می‌آید. باب‌های پایانی به ذکر فهارس شیوخ، بحثی در اجازه و معرفی مشایخ به تفکیک محل و موطن آن‌ها اختصاص دارد. چنانکه از ابواب کتاب برمی‌آید، فهرست فاقد ترتیب موضوعی دقیق است. به‌علاوه، مطالعه کتاب نشان می‌دهد که از لحاظ شیوه تنظیم و یادکرد مشایخ هم یکدست نیست. گاهی از زمان و مکان مجلس درس یاد می‌کند و اغلب هر دو یا یکی از آن‌ها را معطل می‌گذارد. درباره مشایخ خود نیز، جز در مواردی و به کوتاهی، سخنی نمی‌گوید. باین‌همه فهرست حاوی اطلاعات ذی‌قیمتی در باب آموزش‌های علمی در اسپانیای مسلمانان قرن ۱۲م است. آگاهی‌هایی درباره کتب مشهور و مرجع تدریس آن دوران و محل‌ها و روش‌های آموزش از طریق آن به دست می‌آید و این اصلی‌ترین تفاوت فهرست و فهارس مشابه آن با فهاری چون الفهرست ابن ندیم است. مثلاً از طریق آن می‌توان دانست کدام یکی از کتاب‌های نحو در اشبیلیه سده ۱۱م موردتوجه و تدریس بوده است. به تعبیر اهوانی از طریق فهرست و امثال آن می‌توان به «مناطق نفوذ» کتاب‌ها و مؤلفان پی برد. فهرست حتی برای برخی جنبه‌های جامعه‌شناسانه می‌تواند مفید باشد. چندین استاد در آن با القابی چون «وزیر»، «ذوالوزارتین»، «صاحب الشرطة»، «صاحب المظالم» یاد می‌شوند. روی‌هم‌رفته، از متن کتاب چنین برمی‌آید که ابن خیر علم‌اندوزی خود را با دقت و پشتکار و شوق درآمیخته و همچون اسلاف خود رنج سفرهای متعددی را در جست‌وجوی استاد و علم برخورد هموار کرده است.

معرفی اعلام و شرح و توضیحات محققین اثر در پاورقی‌های کتاب ذکر شده است.

فهارس احادیث مرفوعه، کتب و رسائل، مشایخ ابن خیر، اماکن، و مصادر و مراجع در انتهای کتاب ذکر شده است.

فهرس ابن عطیه

ابن عطیه، ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمان بن غالب محارب (۴۸۱-۲۵ رمضان ۵۴۱ق/۱۰۸۸-۲۸ فوریه ۱۱۴۷م)، مفسر و محدث مالکی مذهب و از رجال سیاسی اندلس در دوره‌ی مرابطون. نیای بزرگ وی عطیه از مهاجران عرب به اندلس بود و نسبش به تیره‌ی محارب از بنی مُضَر می‌رسید. ابن بشکوال و ضَبّی وفات وی را در

۵۴۲ق ضبط کرده اند. موطن او غرناطه بود. وی در خاندانی اهل علم و ادب پرورش یافت و پدرش غالب از نخستین استادان او بود که در شکل گیری شخصیت علمی وی نقش بسزایی داشت. پدر بزرگش عبدالرحمان و جد پدرش غالب نیز از عالمان اندلس بودند. ابن عطیه در دهه ی پایانی سده ی ۵ق از جمعی از مشایخ در غرناطه استماع حدیث کرد و اجازه دریافت داشت که از آن میان می توان از ابوعلی حسین بن محمد غسانی، ابومحمد عبدالعزیز ابن عبدالوهاب قیروانی و ابوعبدالله محمد بن علی تغلبی نام برد. ابن عطیه در جوانی با حکومت مرابطون رابطه ی خوبی نداشت، ولی این اختلاف مانع از آن نشد که در ۵۰۳ق/۱۱۰۹م برای شرکت در جنگ با مسیحیان به مرز طلبیره ۱ رود. او در مسیر طلبیره در جیان از ابوعبدالله محمد بن عمر بن ابی عصفیر اجازه دریافت داشت.

در ۵۰۵ق از ابوبحر سفیان بن عاصی اسدی در غرناطه اجازه دریافت کرد و در سفر به قرطبه، که مسلماً پیش از ۵۱۱ق انجام گرفته، از ابوالقاسم ابن نحاس و احتمالاً از ابومحمد ابن عتاب نیز اجازه گرفت. در حوالی ۵۱۱ق به اشبیلیه رفت و در آنجا از ابوالقاسم حسن بن عمر هوزنی به دریافت اجازه نائل شد. همچنین پیش از ۵۱۴ق به مرسیه رفت و مدتی نزد ابوعلی ابن سکره ی صدفی به قرائت حدیث پرداخت. احتمالاً رفتن او به مرسیه در جریان سفر به قصد سرقسطه در حدود ۵۱۲ق بوده است.

مرور زمان و احتمالاً حضور ابن عطیه در صحنه هایی چون نبرد طلبیره موجب شد تا حاکمان مرابطی نسبت به وی خوشبین گردند و او را به خود نزدیک سازند، چنانکه ابن عطیه در جریان جنگ میان مسلمانان و مسیحیان در سرقسطه که به سقوط آن شهر انجامید همراه امیر بود. البته او به عللی نتوانست خود را به جبهه برساند و ناچار از بلنسیه جریان جنگ را دنبال می کرد. ابن عطیه حتی از اینگونه فرصتها نیز برای کسب علم بهره می جست، و احتمالاً در همین سفر بود که در بلنسیه موطأ مالک را نزد ابوبحر اسدی خواند. جنگهای پی در پی در مرزهای مسلمانان و مسیحیان اندلس اسباب نزدیکی روزافزون ابن عطیه را با مرابطون فراهم آورد، چنانکه به گفته ی ابن ابار در بسیاری از جنگهای آنان شرکت می کرد. ابن عطیه علاوه بر حضور مستقیم با به خدمت گرفتن نفوذ اجتماعی و سخنوری خود در این جنگها نقش فعالی ایفا می کرد. وی در محرم ۵۲۹ از جانب مرابطون به قضای المریه گمارده شد و بدانجا رفت. بنا به روایتی ابن عطیه به هنگام تصدی قضای المریه مورد سوءظن مردم قرار گرفت و به وی نسبت زندقه داده شد.

اینکه نویسنده ی معاصر ابن عطیه، ابن خاقان با لقب «وزیر» از او یاد کرده، چنانکه ابن خلدون گفته می تواند به معنی کاتبی باشد که در پاره ای از امور مربوط به سلطان اختیاراتی داشته است. ابن عطیه در ۵۴۱ق به عنوان قاضی مرسیه منصوب و راهی آن دیار گردید، ولی از ورود او به آن شهر جلوگیری شد و به هنگام بازگشت در لورقه درگذشت.

ابن عطیه علاوه بر مقام اجتماعی که داشت، به عنوان یک عالم جامع الاطراف نیز مورد توجه بوده است. اگرچه آثار باقی مانده از وی او را به عنوان یک مفسر و محدث معرفی می کند، ولی شرح حال نویسان از تبحر او در فقه و اصول، و فنون ادب نیز سخن گفته اند او از مشایخ بزرگ عصر خود در رشته های گوناگون بهره برد که ذکر برخی از آنان گذشت. از مشایخ دیگر شهرهای اندلس و حتی مغرب و مصر چون مالقه، مهدیه و اسکندریه نیز اجازه ی روایت دریافت داشت. از شاگردان و راویان او نیز می توان کسانی چون ابن خیر اشبیلی ابن حبیش و ابن ابی جمره را نام برد.

مهم ترین اثر باقیمانده ی ابن عطیه کتاب تفسیر او با عنوان المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز است که یکی از مهم ترین تفاسیر درایی در سده ی ۶ق محسوب می شود. ابن عطیه این تفسیر را پیش از تصدی قضای المریه در ۵۲۹ق تألیف کرده بود. رقابت نزدیک بین این تفسیر در مغرب با الکشاف زمخشری معتزلی (د ۵۲۸ق) در مشرق، موجب شده تا از دیرباز اهل تفسیر به مقایسه ی آن دو بپردازند. ابن تیمیه تفسیر ابن عطیه را بیش از الکشاف پیرو سنت و دور از بدعت شمرده است ابوحیان آن را در جامعیت و خالص بودن (اجمع و اخلص) برتر از الکشاف دانسته و الکشاف را در اختصار و عمق بر آن ترجیح داده است. از وجوه تمایز تفسیر ابن عطیه نسبت به الکشاف می توان به عنایت بیشتر آن به

نقل قرائات و احادیث اشاره کرد. در تفسیر ابن عطیه توجه خاصی به اختلاف قرائات معطوف شده و مؤلف نه تنها به نقل قرائات مشهور و شاذ و اختلافات راویان پرداخته، بلکه برخلاف زمخشری همواره به نام قاریان و راویان نیز تصریح کرده است. در نقل حدیث نیز باید گفت که ابن عطیه بیشتر به ذکر مصدر نقل عنایت داشته است. وجه امتیاز دیگر تفسیر ابن عطیه مقدمه‌ی آن است که در نوع خود از مهم‌ترین آثار تألیف شده در علوم قرآنی به شمار می‌آید. او در این مقدمه مسائلی چون تاریخ جمع‌آوری قرآن، اعجام آن، لغات عجمی در قرآن و اعجاز آن را مورد بحث قرار داده و نظرات حائز اهمیتی در این موارد ابراز کرده است. بخشهای فقهی ابن عطیه در مناسبتهای مختلف در تفسیر خود نشان از وسعت اطلاع او در آراء فقهی مذاهب مختلف به ویژه اختلافات موجود بین آراء فقیهان مالکی دارد. ابن عطیه در این تفسیر جای جای به نقد نظرات محمد بن جریر طبری پرداخته و همین امر موجب رنجش کسانی چون ابن تیمیه شده است.

المحرر الوجیز همواره در مغرب مورد توجه بوده و از منابع اساسی تفاسیری چون البحر المحیط ابوحیان و الجامع لاحکام القرآن قرطبی بوده است. ابن خلدون شیوهی این تفسیر را ستوده است. عبدالعزیز بن بزیه‌ی تونس (د ۶۶۲ق) در تألیفی تفسیر ابن عطیه و زمخشری را تلفیق کرده و ابوعبدالرحمان ثعالبی (د ۸۷۵ق) نیز آن را در دو جزء تلخیص نموده است. اجزاء مختلف المحرر الوجیز در قاهره، قطر و بیروت به چاپ رسیده و کامل‌ترین چاپ آن در فاس پس از ۱۹۷۵م انجام شده است که دست کم ۸ جزء کتاب را در بر می‌گیرد. آرتور جفری نیز مقدمه‌ی این تفسیر را در ضمن مقدمتان فی علوم القرآن در ۱۹۵۴م در مصر منتشر کرده است.

اثر دیگر ابن عطیه فهرس یا البر نامج اوست که در آن ۳۰ تن از مشایخ خود را ذکر کرده و ضمن آوردن مختصری از شرح احوال آنان نحوه‌ی استفاده و مرویات خود را از آنان به تفصیل بیان کرده است. ابن عطیه در رجب ۵۳۳، این کتاب را به پایان برده است. این فهرست نه تنها از نظر تاریخی و رجال‌شناسی، بلکه از جهت کتاب‌شناسی نیز حائز اهمیت است (برای مشخصات چاپ آن، نک: مآخذ همین مقاله). نمونه‌هایی از شعر و نثر ابن عطیه را نیز ابن خاقان و ضبی آورده‌اند.

از یک مفسر دیگر در سده‌ی ۴ق/۱۰م در دمشق نیز اطلاع داریم که با عنوان ابن عطیه شناخته می‌شده است. او ابومحمد عبدالله بن عطیه ی بن عبدالله بن حبیب (د ۲۴ شوال ۳۸۳ق/ ۱۲ دسامبر ۹۹۳م). است که حاجی خلیفه برای تمیز او از عبدالحق بن غالب به وی لقب قدیم و به عبدالحق لقب متأخر داده است. وی در قرائت نیز صاحب نام بود. اول بار در سده‌ی ۱۰ق/۱۶م طاش کوپری زاده کتابی را در تفسیر به وی نسبت داده و از نقل قولهای او از کتاب مزبور روشن می‌گردد که آن کتاب چیزی جز المحرر الوجیز عبدالحق نبوده است. در سده‌ی ۱۱ق نیز حاجی خلیفه به استناد طاش کوپری زاده تفسیری را به ابن عطیه قدیم نسبت می‌دهد.

در سده‌ی اخیر در برخی فهرستها از نسخه‌های خطی تفسیر ابن عطیه قدیم در کتابخانه‌های مختلف استانبول یاد شده که به کلی غیر دقیق است و نمی‌تواند وجود نسخه‌ای از این کتاب را ثابت کند درباره‌ی نسخه‌هایی نیز که در کتابخانه‌های فیض‌الله افندی (هدو، ۳۱۴) و بایزید استانبول از آنها یاد شده، باید با دیده‌ی تردید نگریست. از شاگردان و راویان او نیز می‌توان کسانی چون ابن خیر اشبیلی، ابن حبیش و ابن ابی جمره را نام برد.

سایر آثار او عبارتند از:

- کتاب تفسیر

مهم‌ترین اثر باقی‌مانده ابن عطیه کتاب تفسیر او با عنوان المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز است که یکی از مهم‌ترین تفاسیر درایی در سده عقی محسوب می‌شود. ابن عطیه این تفسیر را پیش از تصدی قضای المریه در ۵۲۹ق

تألیف کرده بود. رقابت نزدیک بین این تفسیر در مغرب با الکشاف زمخشری معتزلی (د ۵۲۸ق) در مشرق، موجب شده تا از دیرباز اهل تفسیر به مقایسه آن دو بپردازند. ابن تیمیه تفسیر ابن عطیه را بیش از الکشاف پیرو سنت و دور از بدعت شمرده است. ابوحیان آن را در جامعیت و خالص بودن (اجمع و اخلص) برتر از الکشاف دانسته و الکشاف را در اختصار و عمق بر آن ترجیح داده است. از وجوه تمایز تفسیر ابن عطیه نسبت به الکشاف می‌توان به عنایت بیشتر آن به نقل قرائات و احادیث اشاره کرد. در تفسیر ابن عطیه توجه خاصی به اختلاف قرائات معطوف شده و مؤلف نه تنها به نقل قرائات مشهور و شاذ و اختلافات راویان پرداخته، بلکه برخلاف زمخشری همواره به نام قاریان و راویان نیز تصریح کرده است. در نقل حدیث نیز باید گفت که ابن عطیه بیشتر به ذکر مصدر نقل عنایت داشته است. وجه امتیاز دیگر تفسیر ابن عطیه مقدمه آن است که در نوع خود از مهم‌ترین آثار تألیف شده در علوم قرآنی به شمار می‌آید. او در این مقدمه مسائلی چون تاریخ جمع‌آوری قرآن، اعجام آن، لغات عجمی در قرآن و اعجاز آن را مورد بحث قرار داده و نظرات حائز اهمیتی در این موارد ابراز کرده است. بخشهای فقهی ابن عطیه در مناسبتهای مختلف در تفسیر خود نشان از وسعت اطلاع او در آراء فقهی مذاهب مختلف به ویژه اختلافات موجود بین آراء فقیهان مالکی دارد. ابن عطیه در این تفسیر، جای جای به نقد نظرات محمد بن جریر طبری پرداخته و همین امر موجب رنجش کسانی چون ابن تیمیه شده است.

المحرر الوجیز همواره در مغرب مورد توجه بوده و از منابع اساسی تفاسیری چون البحر المحیط ابوحیان و الجامع لاحکام القرآن قرطبی بوده است. ابن خلدون شیوه این تفسیر را ستوده است. عبدالعزیز بن بزیه‌ی تونسسی (د ۶۶۲ق) در تألیفی تفسیر ابن عطیه و زمخشری را تلفیق کرده و ابوعبدالرحمان ثعالبی (د ۸۷۵ق) نیز آن را در دو جزء تلخیص نموده است.

اجزاء مختلف المحرر الوجیز در قاهره، قطر و بیروت به چاپ رسیده و کامل‌ترین چاپ آن در فاس پس از ۱۹۷۵م انجام شده است که دست کم ۸ جزء کتاب را در بر می‌گیرد. آرتور جفری نیز مقدمه این تفسیر را در ضمن مقدماتان فی علوم القرآن در ۱۹۵۴م در مصر منتشر کرده است.

-کتاب فهرس

اثر دیگر ابن عطیه فهرس یا البر نامج اوست که در آن ۳۰ تن از مشایخ خود را ذکر کرده و ضمن آوردن مختصری از شرح احوال آنان نحوه استفاده و مرویات خود را از آنان به تفصیل بیان کرده است. ابن عطیه در رجب ۵۳۳، این کتاب را به پایان برده است. این فهرست نه تنها از نظر تاریخی و رجال‌شناسی، بلکه از جهت کتاب‌شناسی نیز حائز اهمیت است. نمونه‌هایی از شعر و نثر ابن عطیه را نیز ابن خاقان و ضبی آورده‌اند.

ابن عطیه قدیم!

از یک مفسر دیگر در سده ۴ق / ۱۰م در دمشق نیز اطلاع داریم که با عنوان ابن عطیه شناخته می‌شده است. او ابومحمد عبدالله بن عطیه بن عبدالله بن حبیب (د ۲۴ شوال ۳۸۳ق / ۱۲ دسامبر ۹۹۳م). است که حاجی خلیفه برای تمیز او از عبدالحق بن غالب به وی لقب قدیم و به عبدالحق لقب متأخر داده است. وی در قرائت نیز صاحب نام بود. اول بار در سده ۱۰ق / ۱۶م طاش کوپری زاده کتابی را در تفسیر به وی نسبت داده و از نقل قولهای او از کتاب مزبور روشن می‌گردد که آن کتاب چیزی جز المحرر الوجیز عبدالحق نبوده است. در سده ۱۱ق نیز حاجی خلیفه به استناد طاش کوپری زاده تفسیری را به ابن عطیه قدیم نسبت می‌دهد.

در سده‌ی اخیر در برخی فهرست‌ها از نسخه‌های خطی تفسیر ابن عطیه قدیم در کتابخانه‌های مختلف استانبول یاد شده که به کلی غیر دقیق است و نمی‌تواند وجود نسخه‌ای از این کتاب را ثابت کند درباره نسخه‌هایی نیز که در کتابخانه‌های فیض‌الله افندی و بایزید استانبول از آن‌ها یاد شده، باید با دیده تردید نگریست.

برنامج وادی آشی

ابن جابر، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن جابر بن محمد وادی آشی اندلسی تونس (۶۷۳ - ۷۴۹ ق/۱۲۷۴ - ۱۳۴۸ م)، راوی و محدث مالکی می‌باشد. اصل وی از وادی آش غرناطه بود، در تونس زاده شد و همان‌جا پرورش یافت.

ابن جابر از پدر خویش جابر، احمد بن غماز بلنسی، قاضی القضاة ابواسحاق بن عبدالرفیع، خلف بن عبدالعزیز، یونس بن ابراهیم جذامی و ابومحمد عبدالله بن هارون حدیث شنید، قرائات هفتگانه را از ابوالقاسم البیری، احمد بن موسی طبرنی و ابوجعفر بن زیات فراگرفت، پس آهنگ سفر کرد، در دمشق از بهاء بن عساکر، در مکه از رضی طبری، در خلیل از جعبری، در مصر از علی بن عمر وافی، و در اسکندریه از عبدالرحمان بن مخلوف حدیث شنید، ابن حجر و ابن فرحون از اینان و شماری دیگر از استادان او یاد کرده‌اند، اما ابن جابر خود فهرست کاملی از آنان در برنامج آورده است.

ابن جابر دوبار به مشرق سفر کرد؛ نخست در حدود ۷۲۰ ق/۱۳۲۰ م بود و چون بازگشت، آهنگ مغرب کرد تا به طنجه رسید و در ۷۲۶ ق/۱۳۲۶ م به غرناطه رفت و بار دوم در ۷۳۴ ق/۱۳۳۴ م آهنگ سفر کرد. در این سفر بسیاری از او استماع کردند و الاربعین البلدانیة را تألیف کرد و از آن و از موطأ به روایت از ابن غماز و دیگران حدیث می‌گفت. وی از ۱۸۰ تن از مشایخ مشرق و مغرب روایت نوشت و آن قدر روایت از مشایخ فراگرفت که در جمع روایت و حدیث در مغرب یگانه روزگار شد. ابن فرحون موطأ مالک را به روایت یحیی بن یحیی در ۷۴۶ ق/۱۳۴۶ م در حرم نبوی از او شنیده است. عبدالرحمان ابن خلدون او را «امام محدثین» و «صاحب رحلتین» خوانده و نوشته است که در تونس کتاب مسلم بن حجاج را جز اندکی از کتاب صید، و کتاب موطأ را از آغاز تا به انجام از او شنیده و بعضی از «امهات خمس» و کتب زیادی را در عربیت و فقه از او اجازه گرفته و می‌افزاید که ابن جابر از مشایخ خود که در برنامج ذکر آنان را آورده، او را آگاه کرده است.

ابن خطیب (د ۷۷۶ ق/۱۳۷۴ م) او را دیده و با صفات راویه و رحال از او یاد کرده است. خطیب بن مزروق از او استفاده فراوان برده و ابن عرفة صحیحین را نزد او شنیده است ابواسحاق تنوخی نیز از او استماع کرده و احمد بن علی معروف به ابن خاتمه از او روایت کرده است.

ابن جابر محدث و مقری بود و به لغت، نحو و شعر آشنایی داشت. ابن مزروق دیوان بزرگی از اشعار او داشته است. او اجزاء بسیاری از تألیفات متأخرین را به خط خود نوشته است؛ ابن فرحون در فقه او را کم بضاعت خوانده و نوشته است که از آن جهت از او یاد کرده که وی از مشایخ پیشین روایت می‌کرده و خود نیز استاد ابن فرحون و بسیاری از معاصران او بوده است. مقری ابیاتی از نقل کرده است. ابن حجر شخصیت و اخلاق او را ستوده است. ابن جابر سرانجام به تونس بازگشت و در بیماری همه‌گیر طاعون در ربیع‌الاول ۷۴۹ / ژوئن ۱۳۴۸ درگذشت.

آثار او عبارتند از:

- برنامه

برنامه (یا مشیخه)، چنانکه در مقدمه برنامه آمده است، یکی از ارباب روایت از ابن جابر خواسته است تا نام‌های استادان بزرگی را که در تونس یا در سفرها ملاقات کرده با آنچه که از آنان آموخته است، ثبت کند، او برنامه را در این باره تألیف کرده و آن را در دو جزء قرار داده است. در جزء اول به بیان نام، نسب، کنیه و شرح زندگانی و آثار آنان پرداخته و در جزء دوم آنچه از آنان روایت شده، ذکر کرده و تنها در صورت اجازه‌ی روایت، به ایشان نسبت داده است. ابن جابر برنامه را به شیوه‌ی خاص مغرب و بدون رعایت ترتیب الفبایی تألیف کرده است. کتاب را از ترجمه ابن غماز بلنسی آغاز کرده و با گزارش نام و نسبت ابن زیتون، ابواسحاق بن عبدالرفیع، بدرالدین بن جماعه و دیگران ادامه داده و ترجمه پدر خود، جابر را نیز آورده است. در جزء دوم برنامه به تألیفات پرداخته، از کتب علوم قرآنی آغاز کرده و سپس کتب حدیث را ذکر کرده است. کتب حدیث بیشترین سهم را در روایات او دارند تا آن‌جا که برنامه او را تقریباً می‌توان دفتری از کتب حدیث دانست. نسخه‌ی خطی برنامه به خط خوش مغربی که در عهد مؤلف کتابت شده در کتابخانه اسکوریال نگهداری می‌شود؛ برنامه چند بار به چاپ رسیده است.

- دیوان

در مدح پیامبر اکرم ﷺ که نسخه‌ای از عقد دوم از مجموع دو عقد آن که در ۸۸۱ق/۱۴۷۶م تحریر شده در کتابخانه تیموریه نگهداری می‌شود همچنین گزیده‌هایی از اشعار او در خزانه یعقوب سرکیس بغداد موجود است.

- چهل حدیث

(اربعون حدیثاً یا الاربعین البلدانیه)، که در جریان سفرها آن را تألیف کرده و اهمیت و دامنه وسیع کوشش او را در طلب حدیث نشان می‌دهد. از وجود نسخه‌ای از این اثر اطلاع نداریم. در شمار آثار ابن جابر، حاشیه بر قصیده عروضیه المقصد الجلیل ابن حاجب، اسانید کتب المالکیه و الترجمة العیاضیه‌ی را نیز یاد کرده‌اند.

فهارس متأخر و معاصر عمومی

کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون

اثر مصطفی بن عبدالله، معروف به «کاتب چلبی»، «خلیفه» و «حاجی خلیفه»، کتابی است با ارزش که در آن، از علوم و فنون مختلف و گوناگونی که تا زمان مؤلف رواج داشته، یاد شده و نیز اسامی کتب مختلف همراه با پاره‌ای از ویژگی‌های آنها در آن ذکر گردیده است. کتاب به زبان عربی و در نیمه‌ی اول قرن یازدهم هجری نوشته شده است. اثر حاضر، از کتاب‌های نفیس و یکی از مأخذ مهم محسوب می‌شود که غالباً مورد استناد دانشوران قرار می‌گیرد.

کتاب با مقدمه‌ی ناشر آغاز و مطالب در دو جلد، تنظیم شده است. روش نویسنده این است که بر اساس حروف الفبا، علوم و فنون را مورد توجه قرار داده و به‌طور اختصار، آن‌ها را تعریف کرده و باز بر همان اساس، کتاب‌هایی که در آن علم یا فن نوشته شده و حروف اول آن با حرف اول آن علم یا فن یکی است، با اجمالی از مطالب آن بیان نموده و مؤلف یا مصنف آن را با شرحی اجمالی از زندگی وی، معرفی کرده و بیش از ۱۵ هزار کتاب را نام برده است.

نویسنده، پیش از بیان مطالب و مسائل اصلی که بدان اشاره شد، مقدمه‌ای عالمانه در احوال و اطراف علوم نگاشته و در طی پنج باب، به طور کلی درباره‌ی موضوعات مختلف مربوط به علوم، بحث کرده است. نخستین کتابی که در آن از کتاب‌های ملل و مؤلفان و مصنفان آن‌ها و همچنین از انساب و تاریخ زندگی و وفات آنان بحث شده، «الفهرست» ابن ندیم (متوفی ۳۷۷ق) است و حاجی خلیفه از آن کتاب و همچنین کتاب «إحصاء العلوم» فارابی، استفاده کرده است.

در مقدمه، ضمن ارائه‌ی گزارشی مفصل از زندگی‌نامه نویسنده، نکاتی پیرامون اثر وی، مطرح گردیده است. باب اول که در پنج فصل زیر تنظیم شده، در تعریف علم و تقسیم آن است: فصل اول، در ماهیت علم می‌باشد. در این فصل، اختلافی که میان دانشمندان درباره ماهیت علم وجود داشته، مورد بحث قرار گرفته که آیا ماهیت علم مطلق ضروری است یا نظری، تعریف آن آسان و میسر است یا مشکل و نامیسر. فصل دوم، در بیان عقیده و آرائی است که درباره متفرعات مربوط به ماهیت علم وجود دارد. در این فصل، اختلاف و عقاید گوناگون دانشمندان در مورد اینکه آیا علم به یک چیز مستلزم وجود آن چیز در ذهن می‌باشد، یا آنکه رابطه‌ای است بین عالم و معلوم در ذهن. فصل سوم، در بیان علم مدون و موضوع، مبادی، مسائل و غایت آن و فصل چهارم، در تقسیم معتبر علوم و اقسام آن است.

باب دوم که در سه فصل زیر سامان یافته، در منشأ علم‌ها و کتاب‌هاست: در فصل اول، که پیرامون سبب علم است، نخست اینکه علم طبیعی بشر می‌باشد و انسان نیازمند به آن است و اینکه امتیاز انسان بر دیگر جانوران تنها به علم می‌باشد، مورد بحث قرار گرفته و سپس در اینکه علم و کتابت از لوازم تمدن و مدنیت است، بحث شده و پس از آن، مسئله ظهور و پیدایش علم و کتابت مورد توجه قرار گرفته و گفته شده است که حضرت آدم علیه السلام به تمام لغات آگاه بوده است.

فصل دوم در منشأ نزول کتب و اختلاف مردم و اقسام آنهاست. در این فصل نیز نخست در حکمت نزول کتب آسمانی بحث شده و گفته شده است که بشر ذاتاً اجتماعی است و باید در اجتماع زندگی کند و لازمه‌ی زندگی اجتماعی، تصادم افراد و تضاد منافع میان آنهاست و برای نظم و انتظام جامعه، قانون و حکم لازم است؛ از این جهت انبیا مبعوث شدند و کتاب آوردند و مقرراتی وضع کردند تا بشر به آسودگی در تحت لوای نظم و دین زندگی کند. پس از آن آدمیان بر حسب مذاهب و دیانات به اقسام متعدد تقسیم شدند، بعضی معتقد به عقول و برخی معتقد به محسوس، بعضی شکاک و برخی دیگر مثبت و امثال اینها که به‌طور جداگانه و تفصیل بیان شده است.

فصل سوم، پیرامون اهل اسلام و علوم آنان می‌باشد. در این فصل نخست اوضاع صدر اسلام و قبل از آن مورد مطالعه قرار گرفته و به بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین پیشرفت دین اسلام و به فتوحات اسلامی اشاره شده و سپس راجع به اینکه در اوایل کار اسلام، صحابه و تابعین احتیاج به تدوین کتاب و نوشته نداشته‌اند، لیکن به تدریج که اسلام پیشرفت کرد و کشورهایی را تحت استیلا درآورد و اختلاف عقاید و آراء پیدا شد، ناچار به کتابت و نوشته احتیاج پیدا شد، بحث گردیده است.

باب سوم، در مورد تألیف‌کنندگان و تألیف‌شده‌هاست. در این باب نخست تحت عنوان «ترشیح اول»، درباره انواع و اقسام کتاب و نوشته‌ها بحث شده و در «ترشیح دوم»، موضوع کتب و نوشته‌ها مورد تحقیق قرار گرفته و اینکه چرا

بعضی از نوشته‌ها و کتاب‌ها احتیاج به شرح و تفسیر و بیان دارد، شرح داده شده است. در «ترشیح سوم» نیز اقسام مصنفان و احوال آنان مورد بررسی قرار گرفته است.

نویسنده در باب چهارم که درباره منافع و موانع علم می‌باشد، در منظر اول، علوم اسلامی را مورد بررسی قرار داده و علوم متداول در جهان را به علوم طبیعی و نقلی تقسیم کرده است.

در منظر دوم، این مطلب مورد امعان نظر و توجه قرار گرفته است که بیشتر حاملان لواء علم و دانش در اسلام، ایرانیان بوده‌اند.

در منظر سوم، علم از جمله صنایع و از اشرف آن محسوب شده و پیرامون حذاقت و تفنن در علم و استیلا بر آن که عبارت است از حصول ملکه در احاطه به علم از لحاظ معرفت به ماده و قواعد و مسائل علم، توضیح داده شده است.

در منظر چهارم، این نکته مورد بررسی قرار گرفته که برای طلب علم، سفر سودمند است؛ زیرا آدمی اصولاً معارف، اخلاق و آداب خود را از مذاهب گرفته و حصول ملکه علم از طریق مباشرت و تلقین، از حیث استحکام و رسوخ، قوی‌تر و شدیدتر می‌باشد.

در منظر پنجم، موانع و سدهایی که در راه علم وجود دارد، مورد تحقیق قرار گرفته و در منظر ششم، حفظ کردن مطالب، غیر از ملکه علمی دانسته شده است.

در منظر هفتم، شرایط تحصیل علم و اسباب و وسایل آن، مورد بررسی قرار گرفته و در منظر هشتم، از شروط افاضه، افاده، تدریس و نشر علوم، بحث شده است.

در منظر نهم، آنچه را که باید دانشمند واجد آن باشد، مورد بحث واقع شده و در منظر دهم، از تعلیم، آموزش و آموزندگی سخن به میان آمده است.

در باب پنجم، به چند مطلب اشاره شده است، از جمله اینکه مباحث علوم، پیش از آنکه در خارج منعکس شود، در ذهن و خیال وجود دارد.

کتاب، فاقد فهرست بوده و در پاورقی‌ها، توضیحاتی پیرامون برخی از کلمات و مطالب متن داده شده است.

تاریخ الادب العربی، بروکلیمان، کارل Carl Brockelmann

کارل بروکلیمان (۱۸۶۸ - ۱۹۵۶م)، خاورشناس مشهور یهودی آلمانی و از بزرگترین اسلام‌شناسان غربی در نیمه‌ی اول قرن بیستم در ۱۷ سپتامبر ۱۸۶۸م در روستوک از شهرهای آلمان، به دنیا آمد و سرانجام در ۶ مه ۱۹۵۶م درگذشت.

وی در ۱۸۸۶م وارد دانشگاه روستوک شد. نخست به فراگیری زبان و متن‌شناسی یونانی و لاتین نزد لیو و زبان عربی و حبشی نزد فیلیپ پرداخت و در شهر برسلاو علوم شرقی را نزد پریوریوس و زبان‌های شرقی را نزد فرنکل و زبان‌های هند و ژرمن را نزد هلیرانت آموخت و در ۱۸۸۸م در استراسبورگ به محضر درس نولدکه رفت و در درس هوبشمان برای فراگیری زبان‌های سنسکریت و ارمنی و درس دومیشن، برای آموختن زبان مصری قدیم حاضر شد.

او در ۱۸۹۰م با تقدیم رساله‌ی نخستین دکتری خود، به تشویق و اشراف نولدکه، تحت عنوان (ارتباط میان الکامل فی التاریخ ابن اثیر و تاریخ الرسل والملوک محمد بن جریر طبری) از دانشگاه استراسبورگ، درجه دکتری گرفت و در یکی از مدرسه‌های پرتستانی آغاز به تدریس کرد و در همان وقت با نولدکه، دیوان لبید را تصحیح کرد که با ترجمه آلمانی در ۱۸۹۱م در وین منتشر شد. سپس به برسلاو رفت و در آنجا در ۱۸۹۳م، رساله دکتری دوم خود را که مجوز شایستگی او برای تدریس در دانشگاه بود، درباره تلقیح مفهوم اهل الآثار فی مختصر السیر والاخبار، اثر عبدالرحمان ابوالفرج ابن جوزی، تقدیم داشت. او در همین اوقات، به گردآوری موادی برای تألیف فرهنگ سریانی پرداخت. نخست

لغات ترجمه سریانی کتاب مقدس را گردآورد و سپس به متون دیگر پرداخت. در فوریه ۱۸۹۵، این فرهنگ به صورت کامل با نام «واژه‌نامه سریانی» منتشر شد. پس از آن، به دعوت ادوارد زاخائو در نشر تحقیقی و انتقادی طبقات ابن سعد شرکت جست.

وی برای گردآوری نسخ خطی این کتاب، در فاصله ۱۸۹۵ تا ۱۸۹۶م به لندن و استانبول سفر کرد و با استفاده از این فرصت به استنساخ عیون الاخبار ابن قتیبه پرداخت و در ۱۸۹۶م به برسلاو بازگشت. جلد هشتم از طبقات ابن سعد، که با کوشش بروکلمان فراهم آمده بود، در ۱۹۰۴م به وسیله آکادمی برلن منتشر گردید. اما ناشر عیون الاخبار شرط کرد که چون عیون الاخبار کتابی نیست که مورد استقبال شمار فراوانی قرار گیرد، اثر دیگری که سودش فراوانتر باشد به آن ناشر تقدیم کند. این حادثه او را مصمم ساخت که «تاریخ نوشته‌های عربی» را تألیف کند. این کتاب که تا آن وقت در جهان علم نظیر نداشت، با استقبال خاورشناسان، به ویژه اسلام‌شناسان مواجه شد، زیرا مشتمل بر همه آثاری بود که به زبان عربی تحریر یافته است.

در بهار ۱۹۰۰م زاخائو از بروکلمان خواست تا تدریس زبان عربی را در مدرسه زبان‌های شرقی برلن بپذیرد و در تابستان همان سال کرسی دانشگاه‌های ارلانگن و برسلاو به وی پیشنهاد شد و او ترجیح داد که به برسلاو برود. در همین اوقات او در تألیف مجموعه‌ای درباره تاریخ ادبیات شرق، که از ۱۹۰۱م آغاز شده بود، سهیم گشت و جزء هفتم از این مجموعه، بخش «تاریخ ادبیات مسیحی در شرق» را که شامل ادبیات سریانی و عربی می‌شد، به رشته تحریر درآورد.

بروکلمان در ۱۹۰۳م نسخه‌های خطی شرقی کتابخانه شهرداری برسلاو و در سال‌های بعد، نسخ خطی شرقی کتابخانه شهرداری هامبورگ را فهرست کرد. سپس از او دعوت شد که در دانشگاه کونیگسبرگ تدریس کند (۱۹۰۳). او در آنجا بیشتر کتاب‌های خود از جمله «اصول دستور تطبیقی زبان‌های سامی» را تألیف کرد. در ۱۹۰۹م پس از درگذشت فرنکل و استقرار پریتوریوس به جای او، بروکلمان در شهر هاله، جای پریتوریوس را گرفت و از ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۲م، در آنجا زیست و در همانجا در ۱۹۰۹م ازدواج کرد. وی در اثنای اقامت خود در هاله، جزء دوم کتاب اصول دستور تطبیقی زبان‌های سامی را نوشت و چاپ دوم «فرهنگ سریانی» را آماده کرد، ولی جنگ جهانی اول کار او را کند ساخت، زیرا بسیاری از متون سریانی که در خارج آلمان منتشر شده بود، به آلمان نمی‌رسید.

وی به موازات توجه به زبان‌های سامی، به زبان ترکی نیز عنایت داشت و در آغاز جنگ جهانی دوم، «دیوان لغات الترک کاشغری» را در استانبول چاپ کرد. این کتاب مشتمل بر اطلاعات فراوانی از اقوام ترک در آسیای مرکزی بود و بر اساس همین کتاب، «کنز اللغه ترکی میانه» را تألیف کرد که با کمک آکادمی علوم مجارستان به چاپ رسید.

وی در تابستان ۱۹۳۲م به ریاست دانشگاه برسلاو منصوب گشت. در این دوران، دانشجویان بر ضد کوهن که یهودی بود تظاهرات کردند و چون بروکلمان از آزادی دانشگاه در انتخاب استادان به هر مذهبی که باشند دفاع می‌کرد، در ۱۹۳۳م ناچار به استعفا گردید، ولی کرسی استادی خود را در دانشگاه تا پاییز ۱۹۳۵م که بازنشسته شد، حفظ کرد. او در بهار ۱۹۳۷م به شهر هاله منتقل گشت تا بتواند از کتابخانه خاورشناسی آلمانی آنجا استفاده کند و به تصحیح، تکمیل و استدراک کار اصلی خود، «تاریخ نوشته‌های عربی» بپردازد که نتیجه آن را بریل در دو جلد در ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸م، در لیدن به عنوان «ذیل»، منتشر ساخت.

در سال های ۱۸۹۵ تا ۱۹۱۴م، بروکلمان در جریان گردآوری اطلاعات درباره تاریخ اسلام قرار گرفت و فصل «تاریخ اسلام» را در اثری که به اشراف یولیوس فون پلوگ هارتونگ درباره تاریخ جهان نگاشته شده است، نوشت. بروکلمان در طی بیست و پنج سال، این مطلب را گسترش داد و فصلی دراز درباره اوضاع دولت های جدید اسلامی بعد از جنگ جهانی اول تا ۱۹۳۹م بر آن افزود و همه این اطلاعات را در «تاریخ ملل و دول اسلامی» در ۱۹۳۹م منتشر کرد.

او در زمان بازنشستگی، در ۱۹۴۵م کتابداری انجمن خاورشناسان آلمان را عهده دار گردید و در تابستان ۱۹۴۷م به عنوان استاد ممتاز، درس ها و سخنرانی هایی مطابق میل خود ارائه داد؛ از جمله به تدریس ترکی جدید و تاریخ عثمانی و نیز زبان های سریانی، آشوری، بابلی، حبشی و قبطی پرداخت و گاه گاه درس زبان فارسی جدید و فارسی میانه و زبان ارمنی را هم به کارهای خود می افزود. وی در تابستان ۱۹۵۳، برای بار دوم، بازنشسته شد ولی باز هم درس و بحث را رها نکرد.

در دسامبر ۱۹۵۴م سرماخوردگی شدیدی تندرستی او را مختل ساخت، اما او با کمک همسر و یکی از شاگردانش کتاب «نظم زبان عبری» را تألیف کرد. بروکلمان شرح حالی از خود باقی گذاشته که در مجله اورینس به چاپ رسیده است. یوهان فوک نیز مقاله ای تحت عنوان «بروکلمان به عنوان یک خاورشناس» دارد که در «مجله انجمن خاورشناسان آلمان» (۱۹۵۸) منتشر شده است.

اوتو اشپیس در ۱۹۳۸، به مناسبت هفتادمین سال تولد بروکلمان، فهرستی از ۵۵۵ اثر او را در «مجله علمی دانشگاه مارتین لوتر» چاپ کرد. هلموت ریتز نیز فهرست دیگری از آثار بروکلمان به ترتیب زمانی (۱۸۹۰-۱۹۵۴) فراهم کرد. این فهرست را یورگ کریمر به عربی برگرداند و صلاح الدین منجد منتشر کرد.

تاریخ التراث العربی، فؤادسزگین

تاریخ التراث العربی، تألیف محقق و مستشرق ترک فؤاد سزگین، پژوهشی پیرامون نگاشته های عربی - اسلامی از ابتدای قرن نخست تا آخر چهارم هجری قمری است. وی در این اثر با گستره و جامعیتی مناسب، توانسته در پاره ای از دانش های اسلامی تحقیقات و دستاوردهای شایان توجهی به حوزه ی پژوهش، به ویژه تاریخ شناسی علوم اسلامی و تراث پژوهی عرضه بدارد و کاستی هایی را جبران سازد. اصل کتاب به زبان آلمانی است و محمود فهمی حجازی، عرفه مصطفی و عبدالله بن عبدالله حجازی، ترجمه کتاب به عربی را به عهده داشته اند.

ساختار کتاب در نه جلد تدوین شده است. در هر جلد پس از یک مقدمه، یک یا چند علم و نگاشته های پیرامون آن در ضمن ابواب یا فصولی مطرح شده است.

سزگین در مقاله ی نخست که درباره مجموعه خویش نگاشته، به معرفی طرح کلی مجموعه اول تاریخ التراث العربی می پردازد و محتوای مجلدات آن را معرفی می کند که ما به اختصار بدان اشاره می کنیم:

۱. جلد اول: این جلد، مشتمل بر علوم قرآنی، حدیث، تاریخ، فقه، عقاید، توحید و تصوّف بود و این مجلد کتاب از آغاز پیدایش این علوم تا سال ۴۳۰ق را در بر گرفته است و در سال ۱۹۶۷م منتشر شد.
۲. جلد دوم: این جلد، درباره ی شعر است و چاپ این مجلد به منظور انجام تغییراتی بسیار تا سال ۱۹۷۵م به تأخیر افتاد.

۳. جلد سوم: این جلد، در سال ۱۹۷۰م، منتشر شد و مشتمل بر پزشکی، دامپزشکی و زیست‌شناسی است.
۴. جلد چهارم: این مجلد، در سال ۱۹۷۱م، انتشار یافت و مشتمل بر علوم شیمی، گیاه‌شناسی و کشاورزی است.
۵. جلد پنجم: این جلد، در سال ۱۹۷۳م، منتشر شد که درباره ریاضیات است.
۶. جلد ششم: این جلد، در حدود هزار صفحه، مشتمل بر کیهان‌شناسی، ستاره‌شناسی و هواشناسی است.
۷. جلد هفتم: این جلد، مشتمل بر علوم لغت، نحو و بلاغت و... است.
۸. جلد هشتم: این جلد، شامل فلسفه، منطق، روان‌شناسی، اخلاق، سیاست و جامعه‌شناسی خواهد بود.
۹. جلد نهم: این جلد، مشتمل است بر علوم جغرافیا، فیزیک، زمین‌شناسی و موسیقی.
۱۰. جلد دهم: این مجلد، مدخلی برای علوم اسلامی است و پیدایش و تطور علوم اسلامی را از قبیل: آزمایش، نظریه، مشاهده، راه و روش نقد، امانت نقلی از دیدگاه علمای اسلامی و مقایسه آنها با دانشمندان یونان و اروپا، به لحاظ امانت‌داری و ژرف‌نگری و احتیاط‌کاری و همچنین اثر علمای اسلامی در اروپا و جاهای دیگر را بیان می‌کند.

آنچه از این کتاب، در برنامه موجود است به شکل زیر است:

– مجلد اول، در چهار جزء؛ – مجلد دوم، در پنج جزء؛ – مجلد چهارم، در یک جزء؛ – مجلد هشتم، در دو جزء. ممکن است سزگین، شماره جلدها را جابه‌جا گفته و یا در چاپ جابه‌جا شده باشد. در یک جلد هم به مجموعه مخطوطات در اصل آلمانی و نسخه مترجم عربی پرداخته شده است.

سزگین در بخش علوم قرآنی از شیوه و منابع کتاب بروکلمان مدد گرفته و با روش کار او این بخش از کتاب را به پایان رسانیده است. البته او هر جا از بروکلمان نقل قول می‌کند، آن را با علایمی مشخص و به منبع آن ارجاع می‌دهد و البته هیچ داوری درباره‌ی نوشته‌های بروکلمان و صحت و سقم آن نمی‌کند.

آنچه را که سزگین از تألیف تاریخ التراث العربی دنبال می‌کرد، نخست ارائه‌ی گزارشی تاریخی از پیشینه‌ی علوم عربی و اسلامی است از آغاز تا قرن پنجم هجری و تدوین نمایه‌ای از آثار دانشیان پیشین جهان اسلام در حوزه‌های مختلف علوم که در اهمیت دوم قرار دارد؛ ولذا اثر او به‌نوعی در اصل تاریخ‌نامه دانش‌های اسلامی – عربی است و آوردن نگاشته‌های پیشینیان به تبع آن هدف دیگر سزگین است که سعی نموده نسخ خطی یا چاپ شده را در هر حوزه معرفی نماید. البته سزگین این دو هدف را وام‌دار انگیزه خود در نگارش استدراک‌ی بر تاریخ الأدب العربی بروکلمان دانسته است و در ایجاد این انگیزه توصیه‌های ریتز نقش اساسی داشته‌اند.

در چگونگی شیوه تألیف و سامان یافتن تاریخ التراث آنچه از ظاهر این مجموعه برمی‌آید، این است که نویسنده در آغاز هر فصل از کتاب که اختصاص به یک دانش دارد، ابتدا مقدمه‌ای درباره‌ی پیشینه آن دانش ارائه می‌دهد و در آن به چگونگی و بدایت پیدایش این دانش و آغازگران آن اشاره می‌کند و در این باب از بیشتر تحقیقات مستشرقان مدد می‌جوید و این امر باعث پیدایش اشتباهاتی در این زمینه می‌گردد.

بعد به ترتیب سال وفات مؤلفان، آثاری را که از آغاز در آن حوزه پدید آمده، به همراه توضیحی فشرده درباره مؤلفان معرفی می‌کند و در معرفی مؤلف و آثار به منابعی که از آنها استفاده کرده، اشاره می‌کند. در موضوعاتی که مستقیماً با

تاریخ علوم ربط دارد، فصلی را با عنوان منابع می آورد و در آن، منابع هر علم را پیش از آنکه وارد فرهنگ عربی - اسلامی شود، به تفصیل به بحث می گذارد. عمده این منابع عبارت است از منابع یونانی، سریانی، ایرانی و هندی.

ناگفته نماند که سزگین در تاریخ نگاری علوم اسلامی و دستاوردهای علمی دانشمندان اسلامی به اسامی کتابخانه هایی که این آثار دست نویس در آنجا موجود است و اسامی ناشران آنها در صورت انتشار اشاره می کند و نگارش شرح ها، تلخیص ها، استدراکات، ردیه ها، حاشیه ها و تنظیم هایی که در برخی آثار صورت گرفته است، همگی را به ترتیب زمانی مؤلفان سامان داده است.

فهرست مطالب در انتهای جلد های کتاب ذکر شده است؛ با این توضیح که در انتهای جزء چهارم از ترجمه مجلد اول، علاوه بر فهرست مطالب، فهرس جلد اول از اصل آلمانی ذکر شده که عبارت است از: منابع عربی و غیر عربی، فهرست مؤلفین و فهرست کتب. در انتهای جزء پنجم از ترجمه مجلد دوم نیز فهرست اعلام بر اساس حروف الفبا ذکر شده است. اکثر پاورقی ها به ذکر منابع و ارجاعات اختصاص دارد و از نویسنده است. در مواردی که پاورقی به قلم مترجم کتاب است با ذکر کلمه «المترجم» مشخص شده است.

معجم المؤلفین کحاله

معجم المؤلفین تراجم مصنفی الکتب العربیة، تألیف عمر رضا کحاله، نویسنده و زندگی نامه نویس مشهور عرب، از جمله فرهنگ نامه هایی است که در آن شرح حال نویسندگان کتب عربی، از آغاز تا عصر حاضر ذکر شده است. این کتاب از تألیفات ارزشمندی است که مورد استناد قرار می گیرد.

کتاب، در ۱۵ جلد به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده است. شیوه ی ارائه مطالب بدین گونه است که ابتدا نام مشهور مصنف و در پراکنش سال یا قرن ولادت و وفات و یا سالی که زنده بوده است، به هجری قمری و میلادی ذکر شده است. در ذیل نام مصنف هر آنچه را نویسنده از منابع به دست آورده، ذکر کرده است که از آن جمله است: نام کامل مصنف، محل تولد و وفات، حرفه، مذهب، علومی که در آن تبحر داشته، ذکر مهم ترین کتب او و در صورت تعدد آثار، اشاره به پنج اثر و در انتها منابعی که محقق می تواند به آنها مراجعه کند به همراه جلد و صفحه آمده است.

از صفحه ۳۵۵ جلد ۱۳ تا انتهای این جلد از کتاب، بخش مستدرک قرار دارد. در این بخش مصنفینی که در متن کتاب ذکر نشده اند، به ترتیب حروف الفبا ارائه شده اند.

جلد چهاردهم و پانزدهم کتاب در واقع فهرست نسب و القاب و کنیه های ذکر شده در «معجم المؤلفین» است که به ترتیب حروف الفبا با ذکر جلد و صفحه آمده است. اگر یک نسب یا لقب و کنیه در بین چند نفر مشترک است، راه تشخیصی قرار داده شده که به وسیله آن بتوان آنها را از هم باز شناخت؛ به عنوان نمونه:

الأسدی (المکی) احمد بن محمد ۲: ۸۱، الأسدی (الحلی) احمد بن محمد ۲: ۱۴۴، الأسدی (ابوجعفر) احمد بن نصر ۲: ۱۹۴.

اگر مصنفی با انساب و القاب و کنیه های متعددی شناخته می شود در این معجم به هر سه می توان آن را جستجو نمود؛ به عنوان مثال محمد بن محمد غزالی را با سه لفظ «حجة الإسلام»، «ابوحامد» و «الغزالی» می توان جستجو نمود.

نویسنده در این معجم مؤلفینی که آثار آنها به زبان عربی نگارش شده، اعم از شیعه و سنی و غیر مسلمان را ذکر کرده است. به جهت آشنایی خواننده با شیوه نویسنده، به چند نمونه از مؤلفین شیعه که در کتاب به آنها پرداخته شده اشاره می‌شود:

۱. علی کاشف‌الغطاء (۱۲۶۷ - ۱۳۵۰ق)، علی بن محمد رضا بن موسی بن جعفر کاشف‌الغطاء نجفی، مورخ، مشارک در برخی علوم، از جمله تألیفات اوست: الحصون المنيعة فی طبقات الشيعة در نه جلد؛ سمیر الحاضر و انیس المسافر در پنج جلد بزرگ به روش کشکول. این اطلاعات از «أعيان الشيعة» عاملی نقل شده است.

۲. ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ق): فقیه، اصولی، مجتهد، متکلم، محدث و مفسر. در ماه رمضان در طوس متولد شد. سپس به عراق مهاجرت کرد و در بغداد ساکن شد. ابتدا در فقه شافعی تفقه نمود و سپس کلام و اصول را از شیخ مفید، بزرگ امامیه فراگرفت. مدتی را در کرخ ساکن بود و سپس به کوفه منتقل و در آنجا مقیم گردید. وی در ماه محرم وفات نمود. از جمله تصانیف اوست: «التبيين فی تفسير القرآن»، «تهذيب الأحكام»، «الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار»، «النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى» و «العدة فی الأصول»

۳. محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالسلام عکبری، حارثی، بغدادی، کرخی، معروف به شیخ مفید و به ابن المعلم، فقیه، اصولی، متکلم، از شیوخ امامیه است. در ۱۱ ذی‌القعدة در عکبر عراق متولد شد. نزد سید رضی و مرتضی و دیگران تحصیل نمود. از بسیاری از ارباب عقائد کسب معرفت نمود. در دولت آل بویه نفوذ فراوان داشت و در بغداد در ماه رمضان وفات نمود. او تألیفات فراوانی دارد که از آن جمله است: «المقنة فی الفقه»، «الإيضاح فی الإمامة»، «الفصول من العیون و المحاسن»

کتاب، فاقد فهرست مطالب است. در پاورقی های مختصر کتاب، اختلافات منابع در اسامی اعلام و سال وفات و توضیحات اندکی مشاهده می‌شود.

از جمله آثاری که در رابطه با این کتاب، نوشته شده است، «کشاف معجم المؤلفین لکحالة»، اثر فراج عطا سالم است. در این اثر، در بخش اول، فهرست اعلام و در بخش دوم، فهرست کتبی که در معجم المؤمنین آمده، ذکر شده است.

دائرة المعارف اسلام

مجموعه‌ای از مقالات نظام مند به ترتیب الفبایی، در قلمرو مطالعات اسلامی، فرهنگ و تمدن مسلمانان، منتشر شده در لایدن هلند. دائرة المعارف اسلام که در این مقاله و در دانشنامه جهان اسلام از آن با نام اختصاری د. اسلام یاد می‌شود، سه ویرایش دارد. ویرایش اول، همراه با عنوانی فرعی، از ۱۹۱۳ تا ۱۹۳۶ در چهار جلد اصلی و یک جلد تکمله (۱۹۳۸) همزمان به زبانهای آلمانی، فرانسوی و انگلیسی شامل بیش از نه هزار مقاله از سوی نشرهای بریل لایدن هلند و اتو هاروسویت لایپزیگ آلمان چاپ و منتشر شد. همه‌ی مؤلفان مقاله‌ها در ویرایش اول اروپایی غیر مسلمان و سر ویراستاران آن ام‌ت هوتسما، تی دبلیو آرنولد، آر باست، آر هارتمن، ا. جی ونسینکه، ئی لوی پرفنسال، همیلتون راسکین گیب و دبلیو هفنینگ بودند. خلاصه‌ای از ویرایش اول نیز در ۱۹۵۳ با مقالاتی که بیشتر درونمایه‌ای فقهی و تاریخی داشتند، زیر عنوان خلاصه د. اسلام فقط به زبان انگلیسی منتشر و در ۱۹۷۴ و ۱۹۹۱ تجدید چاپ شد. مقاله‌های ویرایش اول هنوز از اعتبار کافی برخوردارند و از این رو بریل در ۱۹۸۷ آن را تجدید چاپ کرد. ویرایش دوم، با عنوان ویرایش جدید و بدون عنوان فرعی، از ۱۹۵۴ بعد از جنگ جهانی دوم، شروع و ابتدا هر جلد در قالب جزوه‌هایی و پس از تکمیل به صورت مجلد منتشر شد. جلد اول در ۱۹۶۰ شامل حروف A-B، جلد دوم C-G، در ۱۹۶۵، جلد سوم H-IRAM در ۱۹۷۱، جلد چهارم IRAN-KHA، در ۱۹۷۸، جلد پنجم KHE- MAHI در ۱۹۸۶، جلد ششم MAHK- MID در ۱۹۹۱، جلد هفتم MIF-NAZ در ۱۹۹۳، جلد هشتم NED- SAM در ۱۹۹۵، جلد نهم SAN-SZE در ۱۹۹۷، جلد دهم T-U در ۲۰۰۰، جلد یازدهم W-Z در ۲۰۰۲، جلد دوازدهم با عنوان تکمله در ۲۰۰۴ و همه جلدها فقط به زبانهای فرانسوی و انگلیسی در حدود یازده هزار صفحه از سوی انتشارات بریل چاپ و منتشر شد. با این توضیح که در انتشار سه جلد نخست، انتشارات لوزاک لندن با بریل مشارکت کرده بود. در طول سالهای انتشار ویرایش دوم ابتدا فهرست نامه‌هایی در سالهای ۱۹۷۹ ناظر به جلد‌های یکم تا سوم، ۱۹۸۹ ناظر به جلد‌های یکم تا چهارم و جزوه‌های یکم تا ششم تکمله هر دو زیر نظر پیرسون، ۱۹۹۱ ناظر به جلد‌های یکم تا ششم و همان جزوه‌های تکمله زیر نظر فون دانتزل به دو زبان فرانسوی و انگلیسی، ۱۹۹۹ ناظر به جلد‌های یکم تا نهم همراه با شرح واژگان فقط به انگلیسی منتشر شد. در نهایت فهرست نامه‌ای از کل ویرایش دوم در یک جلد فقط به انگلیسی زیر عنوان جلد سیزدهم در ۲۰۰۹ چاپ شد. در ویرایش دوم، ترکیبی از مؤلفان اروپائی، امریکائی غیر مسلمان، ایرانی، عرب و ترک مسلمان حضور داشتند؛ مثلاً در جلد اول ۶۶ نفر از ۳۴۳ مؤلف، در جلد سوم ۷۶ نفر از ۳۱۲ مؤلف و در جلد پنجم ۵۳ نفر از ۳۵۳ مؤلف مسلمان اند یا ریشه‌های عربی دارند. سر ویراستاری ویرایش دوم بر عهده اینان بود: گیب، پروونسال، جی اچ کرمرز، جوزف شاخت، برنارد لوئیس، ش پلات، وی ال میناگ، فون دانتزل، گ. آر هاوتینگ، سی ئی بثورت، و پی جی بیرمن.

ویرایش سوم د. اسلام از ۲۰۰۷ آغاز شده و هر سال بناست چهار جزوه ۲۰۰ صفحه‌ای با تمرکز بر مطالعه‌ی اسلام در قرن بیستم، به ویژه مناطق کمتر شناخته شده مثل آسیای جنوب شرقی و صحرای آفریقا و با تمرکز بر مسائل مربوط به حقوق اقلیتهای مسلمان در همه کشورهای غیر مسلمان منتشر شود. ویرایش سوم زیر نظر چهار سر ویراستار اداره می‌شود؛ گودرون کرمر، اورت راوسن، جان ناواس و دنیس ماترینگ و قرار است ظرف پانزده سال به پایان برسد. در

این مقاله به زمینه‌ها و انگیزه‌های انتشار، تحلیل ساختار و محتوا، و روش این اثر و پیامدهای انتشار آن در جهان اسلام پرداخته می‌شود.

زمینه‌ها و انگیزه‌ها

کمتر مستند قابل توجهی در باره‌ی انگیزه‌های اولیه طراحان این اثر وجود دارد. حتی ویرایش‌های اول و دوم د. اسلام دارای مقدمه‌ای نیست تا بتوان با استناد به آن سخنی گفت. در چاپ دوم ویرایش اول (۱۹۸۷، سخن ناشر) افزایش علاقه به دانستن در باب اسلام و فرهنگ اسلامی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دلیل نیاز به پدید آمدن اثری دائرة المعارف گونه در باره‌ی اسلام، به عنوان انگیزه انتشار معرفی شده است. پس از انتشار د. اسلام هم مقاله‌های بسیار کمی در باره‌ی این اثر منتشر شده اند تا بتوان از انگیزه‌های طراحان مطلبی یافت. با وجود این، د. اسلام را می‌توان ثمره‌ی اسلام شناسی غربیان، یا به معنای وسیع‌تر کلمه، ثمره شرق شناسی آنان در قرن‌های هجدهم و نوزدهم دانست که در زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی می‌تواند منبع قابل اعتمادی برای آنان باشد. با مراجعه به علائم اختصاری نام مجلاتی که از مقاله‌های آنها در تدوین د. اسلام استفاده شده، می‌توان حدس زد که در زمینه‌های مختلف مطالعات اسلامی قبلاً مقالاتی در طول این دو قرن چاپ شده بود و دست اندرکاران د. اسلام در قرن بیستم با همکاری متخصصان هر رشته در صدد برآمدن تا حاصل مطالعات پیشین و به تعبیر براکت بایگانی مرکزی خود را به شکل نظام مند ارائه دهند. تاریخ شروع انتشار پاره‌ای از این مجلات مانند مجله آسیائی و مجله انجمن خاور شناسی آلمان و مجله خاورمیانه به دهه‌های اول قرن نوزدهم باز می‌گردد. با تعریف کلمه “نظام مند” در تعریف د. اسلام و اطلاع مختصری از نهضت دائرة المعارف نویسی در غرب و توجه به چرائی تجدید ویرایش‌ها این گمان قوت بیشتری پیدا می‌کند که نظام مند کردن اطلاعات در باره‌ی اسلام هدف اصلی بوده است

منظور از “نظام مند” همان معنایی است که اصحاب دائرة المعارف نویسی، بویژه فرانسویس بیکن (متوفی ۱۶۲۱) به عنوان مشهورترین و تاثیرگذارترین نماینده‌ی آن، از قرن هفدهم به بعد مراد کردند. نهضت همه چیز دانی در تدوین دائرة المعارف، پژوهشی جمعی است که طی آن با بسیج همه امکانات معرفتی، با نگاهی غایت شناسانه و بی طرفانه، بهترین معارف بشری موجود در هر زمینه با رویکردی تاریخی، ساختاری منطقی و بیانی موجز عرضه می‌شود. این فرایند پژوهشی در غرب با انتشار اثر افرائیم چمبر در ۱۷۲۸ تکمیل شد و او را پدر دانشنامه‌های جدید خوانده اند. با این تعریف از دائرة المعارف و نگاهی به نمونه‌های آن می‌توان به تفاوت این قبیل آثار و آثار قدیمی دائرة المعارف گونه، مانند احصاء العلوم فارابی، رسائل اخوان الصفا و کتاب الفهرست ابن ندیم پی برد. با این تعریف جدید از دائرة المعارف، دائرة المعارف‌های عمومی گوناگونی مثل بریتانیکا در ۱۷۷۱، آمریکانا در ۱۸۳۳، فرهنگ فرانسوی لاروس در قرن نوزدهم، فرهنگ‌های آلمانی بروکهاوس، یوزف مایر و هردر در ۱۸۱۱، ۱۸۵۲ و ۱۸۵۷، فرهنگ دانشنامه‌ای گرانات در روسیه در ۱۸۹۵ منتشر شد و این فرآیند در بسیاری از کشورها در قرن بیستم ادامه یافت. اما دائرة المعارف‌های تخصصی تا قرن هجدهم در غرب ظهور نکرد. اولین دائرة المعارف‌های تخصصی در شیمی، فلسفه، هنر، معماری و باستان شناسی، زمینه‌های دینی و علوم سیاسی اجتماعی، علوم ریاضی فیزیک و در نهایت پزشکی شکل گرفت. گفته اند ویرایش اول د. اسلام بیشترین تأثیر و الگو را از دائرة المعارف باستان شناسی ادوار کلاسیک دانشنامه‌ای در زمینه‌ی تاریخ، باستان شناسی و جغرافیای تاریخی که همانندی در هیچ جای جهان نداشته، مشهور به دانشنامه پائولی ویسوا، گرفته است. آگوست فن پائولی ویسوا (۱۷۹۶-۱۸۴۵)، متخصص در زبانها و تمدنهای کلاسیک در ۱۸۳۷ شروع به نشر این اثر کرد و چاپ جدید آن را دانشمند آلمانی دیگری به نام گئورگ ویسوا که در همان زمینه‌ها متخصص بود، در ۱۸۹۳ ادامه داد. ویرایش کوتاه شده‌ای از آن با عنوان پائولی کوچک فرهنگ عهد باستان در پنج جلد در اشتوتگارت منتشر شده است. تدوین اولین دائرة المعارف‌ها در زمینه‌های دینی در غرب مثل دائرة المعارف دین و اخلاق

ویراسته جیمز هستینگز (۱۹۰۸-۱۹۲۶)، دین در گذشته و حال (۱۹۰۹-۱۹۱۳) و دائرة المعارف کاتولیک (۱۹۰۷-۱۹۱۸)، انگیزه‌ی بیشتری را برای تهیه دائرة المعارفی در باره اسلام ایجاد کرد و این تصمیم در نهمین کنگره‌ی شرق شناسان در ۱۸۹۲ نهایی شد و در این جهت طلایه دار این حرکت، توماس پاتریک هیوز (۱۸۳۸-۱۹۱۱) بود هر چند خودش نتوانست حاصل کار را ببیند. پس می‌توان گفت انگیزه‌ی اصلی طراحان د. اسلام حرکت در مسیر همان چارچوب یا پارادایمی بود که در سایه‌ی تلاشهای اصحاب دائرة المعارف نویسی در زمینه تدوین، انسجام و بسط دانش بشری ایجاد شده بود. نیاز به راهنمایی که در بردارنده اطلاعات کامل، مورد اعتماد و قابل دسترسی سریع نسبت به همه جنبه‌های اسلام باشد، وجود د. اسلام را از نظر پدیدآورندگان آن توجیه می‌کرد و از آنجا که هر ویرایشی محدود به علائق و تصورات زمانه‌ی خودش بوده و هست، نیاز به ویرایشهای جدید که هم به لحاظ روش و هم به لحاظ محتوا و منابع کیفیت بهتری داشته باشند، احساس می‌شده است. مثلاً در ویرایش اول مقالات زیادی درباره‌ی هند، شمال آفریقا و اندونزی وجود دارد به این دلیل که بریتانیا، فرانسه و هلند در این مناطق مستعمره، کارشناسانی داشتند که برای آنها مقاله بنویسند و این مقالات در ویرایش دوم به لحاظ منابع و محتوی به روز شده‌اند. در عین حال باید توجه داشت که ویرایشها هر کدام مکمل دیگری است و با رجوع به یکی نمی‌توان از دیگری بی‌نیاز شد. تصمیم برای تهیه‌ی ویرایش دوم در بیست و یکمین کنگره‌ی بین المللی شرق شناسان در ۱۹۴۸ در پاریس گرفته شد.

مسلمانان که عموماً به مطالعات شرق شناسی بدبین بوده اند، انگیزه‌های دیگری چون اهداف استعماری و نقد آموزه های اسلامی برای طراحان د. اسلام برشمرده اند. از این رو آنان ابتدا مواجهه‌ای منفی و سپس مواجهه ای انتقادی با این اثر داشته‌اند. در اینجا به مواجهه‌های منفی در تفسیر انگیزه‌های شرق شناسان اشاره و در بخش پیامدها گزارشی از مواجهه‌ی انتقادی آنان ارائه می‌شود.

یک دلیل مواجهه‌ی منفی این بود که با توجه به وضعیت جوامع مسلمان در ابتدای قرن بیستم دولتهای استعمارگری چون فرانسه، هلند و بریتانیا به شناخت نظام مند و دائرة المعارفی از فرهنگ و تمدن مسلمانان بویژه از مناطق مستعمره خود نیاز ضروری داشتند. گسترش قلمرو امپراطوری عثمانی تا قلب اروپا یکی دیگر از نگرانیهای اروپائیان بود و همین که نسبت مداخله‌های مربوط به فرهنگ عثمانی، ترکیه و شمال آفریقا در د. اسلام از مداخله‌های عربی و فارسی بیشتر است، خود قرینه‌ای است بر این که اهداف صرفاً علمی در طراحی د. اسلام وجود نداشته است.

دلیل دیگر مواجهه منفی مسلمانان با د. اسلام منشا اعتقادی داشت که به تفاوت در روش مطالعه‌ی اسلام باز می‌گردد. به نظر مسلمانان، روش غیر مسلمانان در مطالعه‌ی اسلام به لحاظ اعتقادی با باورهای رایج مومنان نسبت به دین شان سازگار نیست. گفتنی است مطالعات اسلامی تا قرن نوزدهم کمتر صبغه‌ی دانشگاهی داشت و غالباً از سوی کشیشان مسیحی که اسلام را به عنوان بزرگترین رقیب خود تلقی می‌کردند، پیگیری می‌شد. این گروه در پی این بود که ضمن تعیین موقعیت حوادث تاریخ اسلام در سیر تمدن بشری، با نقد متون و ارائه‌ی تحلیلهای تاریخی، وامگیریهای فرهنگ و تمدن مسلمانان از سایر ادیان مثل زردشتی، یهودی و مسیحی و سایر تمدنهای همجوار مثل تمدنهای ایرانی و یونانی را آشکار کند و آموزه‌های اسلامی را تحقیر. در این مسیر نظریه‌های آنان از نظر مسلمانان گاهی مردود، گاهی مغرضانه و گاهی کار نویسندگان یهودی تلقی می‌شد. مسلمانان با این فرض که تدوین د. اسلام در ادامه همان رویکرد کشیشان یهودی و مسیحی نسبت به اسلام است، مواجهه ای منفی با آن. در مقابل، شرق شناسان در معرفی روش خود معتقدند تاریخ همانند خطی است مستقیم که تمدن بشر در سیر تاریخی این خط شکل گرفته و هر تمدنی در این مسیر باشد، سزاوار شناختن است. فرهنگ و تمدن اسلامی نیز از آن رو که در مسیر این خط قرار گرفته است، حلقه‌ای از این زنجیره به شمار می‌رود و ضرورت دارد در مطالعات اسلامی به عنوان یکی از شاخه‌های شرق شناسی، زمینه ها و علل عینی پیدایش و تکوین اسلام، در برابر علل متافیزیکی، شناخته شود. کار شناخت

فرهنگ و تمدن اسلامی از نظر مستشرقان همانند حفاری در تاریخ و نوعی باستان شناسی فرهنگی است و با روشی توصیفی انجام میشود و نه لزوماً شناخت اعتقادات و باورهای مسلمانان آن گونه که خود توصیف می کنند. اما اسلام در نظر مومنان یک هنجار و یک آرمان الهی است و در روش مطالعه‌ی هنجاری اسلام فرض بر این است که مطالعه و تحقیق مسلمان برای آن است که بر معرفت خود نسبت به حقیقت دین بیفزاید ولی در نظر اسلام شناسان غیر مسلمان، اسلام موجود شامل همه‌ی اشکال، اعمال و جنبشهایی که در جوامع مسلمان هست، یک موضوع مطالعه یا نوعی نماد برای کانون تحقیقات دانشگاهی است. در نظر آنان حقایق ازلی اسلامی آن گونه که در جوامع مختلف مسلمان ظهور و بروز پیدا کرده و به تمدن و فرهنگ تبدیل شده موضوع بحث است و از این رو، اعمال و اعتقادات یک گروه از مسلمانان برتر از گروه دیگر نیست و همه‌ی این تمدن جهانی سزاوار شناختن است. گذشت زمان و مواجهه‌ی انتقادی بعدی جوامع دانشگاهی مسلمانان با د. اسلام نشان داد که تدوین این اثر در قرن بیستم با ابتدا بر روش کلاسیک شرق شناسان در مطالعات اسلامی انجام شده است، هر چند هنوز در بعضی مقالات می توان نمونه هایی از روش و رویکرد جدلی سابق را نیز یافت.

تحلیل ساختار، محتوا و روش

در این بخش از مقاله با تاکید بر ویرایشهای اول و دوم ساختار د. اسلام توضیح داده می شود. از آنجا که جوهره‌ی هر اثر دائرة المعارفی با ایجاز همراه است، تعداد واژگان هر مقاله متناسب با اهمیت آن و اطلاعات و پژوهشهای موجود تنظیم شده است. از این رو ممکن است با توجه به تحقیقات جدیدتر یک مدخل در ویرایش اول، در تکمله، در ویرایش دوم و احتمالاً در ویرایش سوم مقاله داشته باشد. علاوه بر این ممکن است مطلب جدیدی در باره‌ی موضوعی پیدا نشده و آنچه در ویرایش اول آمده (برای نمونه مقاله یونس پیامبر) همچنان از اعتبار لازم برخوردار باشد و از این رو مقاله جدید نوشته نشده است. بعضی مقاله ها مثل پاره‌ای از مقالات فقهی جوزف شاخت و مقاله‌هایی که مینورسکی درباره‌ی ایران و یا ونزینک درباره‌ی فرقه‌های اسلامی نوشته صرفاً به لحاظ منبع در ویرایش دوم به روز شده‌اند. برای اجتناب از طولانی شدن مقاله ها در د. اسلام فهرستی از منابع اولیه پربسامد و نام اختصاری مجلات، آثاری که با دوره‌ی زمانی مشخصی چاپ می شوند، در دو فهرست جداگانه و مؤلفان و دانشگاههای محل کار آنان در ابتدای هر جلد در ویرایش دوم معرفی شده اند، علاوه بر آن که نام آنها در انتهای هر مقاله پس از فهرست منابع آمده است. به دلایلی از جمله انتخاب یک روش معین و احتمالاً اعتماد به نویسنده، غالب مقاله‌ها دارای ارجاعات درون متنی نیستند و به درج فهرست منابع در انتها اکتفا شده است. از جمله ویژگیهای فهرست منابع در همه‌ی ویرایشها تبعیت از یکی از الگوهای رایج بین المللی است. اما گاهی سروراستاران با فقدان مشخصات کتابشناختی در آن دسته از کتابهای چاپ کشورهای اسلامی که بدون تاریخ، بدون محل نشر و بدون ناشر بودند، مواجه شدند. برای نشان دادن هر یک از این نقائص از علامت اختصاری مشخصی استفاده شده است. برای ضبط دقیق کلمات عربی، فارسی، ترکی، اردو و سیریلی نظام آوانگاری طراحی شد که به خواننده اعم از آن که انگلیسی زبان باشد یا نه، تلفظ صحیح کلمه را خاطر نشان کند. این نظام خاص که در اول هر جلد معرفی شده در بسیاری از مواقع بیش از آن که به سود خواننده‌ی انگلیسی زبان باشد به خواننده‌ی مسلمان از ملیتهای مختلف در شناخت اعراب صحیح کلمه و شناخت لحن دیگر ملل مسلمان کمک می دهد. از آنجا که در این نظام علاوه بر حروف، صداها نیز با حرف ضبط شده اند، رعایت لحن های مختلف مسلمانان کار آوانگاری را سخت کرده و از این رو مبنای اولیه سروراستاران لهجه‌ی عربی و سپس ترکی بوده است. در نتیجه، مثلاً برای فارسی زبانان قرائت بعضی از کلماتی که با نظام آوانگاری به کار رفته در د. اسلام ضبط شده اند، مثل مُشارَكَت، مُذاكَرَه، مُباحَثَه، کِیخسرو، کِسری، قُبُرس، رَشوَه، بَخْشِیش، اسْتاذ، سَعْد الدَّوْلَه، شُورا و نَوْرُوز نامانوس و در مواردی غلط اند. اما در مقاله حاضر برای آسانی کار خواننده در یافتن مقاله های د. اسلام، نام مدخلها با

همان صورت چاپ شده و در مواردی که احتمال یافتن مقاله برای خواننده سخت باشد، در پانویس صورت لاتینی آن هم آمده است. نباید فراموش کرد که از ابتدای دوره‌ی چاپ تا دهه‌ی هفتاد میلادی کار حروفچینی کتابها و مجلات با ماشین تایپ و بدون برنامه رایانه ای انجام می‌شد و طبیعی بود که با به کار گیری نهایت دقت، غلطهای مطبعی در هر اثری پیدا شود و تصحیح دوباره‌ی آنها زحمت فراوانی داشته باشد. از این رو در صفحات اولیه هر جلد غلطهای مطبعی و صورت صحیح آنها خاطر نشان شده‌اند.

در ساخت محتوای هر دو ویرایش، مدخلها یعنی عنوانهای اصلی مقالات، که انتخاب آنها سخت‌ترین بخش طراحی یک دائرة المعارف است، نقش اصلی را داراست. تعداد مدخلها و به تبع آن میزان محتوا در ویرایش اول و دوم به طور چشمگیر متفاوت است. درباره‌ی چگونگی انتخاب و طراحی اولیه‌ی مدخلها در حدود صد سال قبل، تا آنجا که تحقیق شد، هیچ گزارشی به دست نیامد اما با انتشار فهرست نامه در ۲۰۰۹ قلمرو مطالب ویرایش دوم و جزئیات طراحی مؤلفان بر خوانندگان واضح تر شد. با نگاهی به فهرست نامه می‌توان گفت طرح کلی مؤلفان د. اسلام این بوده که شناختی از همه‌ی جنبه‌های اسلام از جمله پدید آورنده، بستر جغرافیایی و تاریخی، درونمایه، تحولات تاریخی و بسط دهندگان آموزه‌های اسلامی و همه‌ی جنبه‌های فرهنگ مسلمانان در اختیار مخاطبان قرار دهند. بنابر این می‌توان گفت در تهیه مدخلها، جنبه‌های فوق مورد توجه بوده است. در بخش پدید آورنده، شخص پیامبر اکرم ﷺ حائز اهمیت درجه‌ی اول است و در ذیل مقاله‌هایی چون محمد ﷺ، سیره، معراج، اُمّی، و عصمت ایشان و در مقاله‌هایی مانند عبدالله بن عبدالمطلب، آمنه، خدیجه، فاطمه، عایشه، حلیمه، حفصه، ماریه، میمونه، صفیه و سوده بستگان پیامبر معرفی شده‌اند. در درجه‌ی بعد علاوه بر مدخل صحابه، حدود شصت تن از آنان از جمله خلفای راشدین مقاله‌های مستقل دارند. چهار مدعی پیامبری نیز به عنوان مخالفان پیامبر مقاله دارند: حامیم، مسیلمه، سجاح و طلیحه.

معرفی بستر تاریخی و جغرافیایی پیش از پیدایش اسلام، با مقاله‌هایی ناظر به این دوره مانند جزیره العرب، جاهلیه، اله؛ معرفی حدود بیست بت چون ذوالخُصاء، هُبَل، نار، اساف، اللات، نائله، مناف، منات، سَعیر و یعوق؛ معرفی افراد سرشناسی چون بکر بن وائل، حاجب بن زراره، قُوصی و قُس؛ معرفی فرقه‌های یهودی مسیحی ساکن مکه و مدینه مانند یعقوبیان صورت گرفته است. در معرفی هر یک از تمدنهای مهم چون مصر، ایران و ترکیه بخشهایی به دوره‌ی پیش از اسلام این تمدنها اختصاص یافته است.

معرفی درونمایه‌ی آموزه‌های اسلامی بخشهای زیادی از این دائرة المعارف را به خود اختصاص داده است. علاوه بر مدخل قرآن، مدخلهای دیگری چون سوره، آیه، بَسْمَلَه، مُصْحَف، مُقْطَعَات، اِعْجَاز، اُمُّ الْکِتَاب، نام دوازده سوره‌ی قرآن بعلاوه مدخل مُوَدَّتین و مُسَبَّحات به معرفی قرآن اختصاص یافته است. حدود شصت اصطلاح قرآنی مانند حنیف، فرقان، حق، رزق، فقیر، حزب و فتنه مقاله مستقل دارند. در بخش دیگری در معرفی سنت علاوه بر مدخل سنت، حدیث، حدیث قدسی، اصول الحدیث، خبر و خبر الخاصه (خبر واحد) مدخل اند. یکی از بلندترین مقالات مربوط به معرفی اسلام، خود مقاله اسلام است. از دیگر مقالات مربوط به این زمینه می‌توان از مقالات اعتقادی مثل عقیده، توحید، نبوت، شرک، شفاعت، شقاوه، آخرت، برزخ، قیامه، شهادت، و مقالات فقهی مثل فقه، شریعه، قصاص، عُرْف، ارث، کافر، مُرتد، روزه، حج، وضو، نماز، زیارت، عبادت، زکات و جهاد، و مقالات اخلاقی مثل ادب، اخلاق، محاسن و مساوی، تحسین و تقبیح نام برد. باورهای مردم عادی نیز در ذیل مدخلهایی چون انشاءالله ماشاءالله، سحر، نیرنج، رُقعَه، جن، چشم زخم، دیو و غول بررسی شده‌اند.

در بخش تحولات تاریخی، جغرافیا و تاریخ همه‌ی جهان اسلام مد نظر بوده است. از این رو، تاریخ خلفا از صدر اسلام تا فروپاشی نظام خلافت عثمانی در ۱۹۲۴ در ذیل مدخلهای خلیفه، خلافت و نام هر یک از خلفا بررسی شده است. همه‌ی تمدنهای قدیم مثل ایران، مصر، عثمانی، در ذیل همین نامها و نیز در ذیل نام سلسله‌های مختلف و اشخاص

مشهور این تمدنها، و کشورهای جدید التاسیس قرنهای نوزدهم و بیستم مقاله دارند. فرقه‌های مختلف اسلامی ذیل نام آنان، مباحث نظری تاریخ ذیل تاریخ و مباحث نظری جغرافیا ذیل جغرافیا، اقلیم، اُستوا، خَریطه، قُبّه، تَخْطِیط الحدود، مشرق، مغرب و صوره الارض بحث می شود. فرهنگ شامل زبان، آداب و رسوم، ادبیات؛ جغرافیا شامل معرفی کوهها، دریاها و شهرها؛ و تاریخ کشورهای ایران، اردن، اتیوپی، عراق، هند، پاکستان، اندونزی، مالزی، ترکیه، تانزانیا، تونس، نیجریه، مراکش، اسپانیا، سودان، عربستان، سوریه، فلسطین، سومالی، پرتغال (بُرتُقال)، عمان، کویت و یمن در ذیل این نامها به طور نسبتاً کامل بررسی شده‌اند. مناطق نفت خیز مانند عبادان، ابیق، بحرین، حَسّا، خارک، خوزستان، کِرکوک، ظهران، ینبوع مقاله مستقل دارند. تحولات دوره‌ی مدرن کم و بیش همه‌ی کشورهای اسلامی در ذیل مدخلهای دُستور یا قانون اساسی، المَجَلّه، یا اولین قانون مدنی در کشورهای اسلامی، مَجْلِس، مَحْکَمه، صِحَافه، جَریده، مَطْبَعه، امتیازات، تنظیمات، اصلاح، آزادی، بَلَدیه و حزب و نیز ذیل نامهای افراد تاثیر گذار در این تحولات مورد توجه است.

شاید به جرأت بتوان گفت دو سوم د. اسلام به معرفی بسط دهندگان آموزه‌های اسلامی اختصاص یافته است. بسیاری از تابعان، بعضی امامان شیعی، زیدی، اسماعیلی و همه‌ی امامان اثنی عشری جز امام نهم و دهم، قُرّاء مشهور قرآن، بسیاری از محدثان، مشهورترین فقه‌های پیش و پس از پیدایش مذاهب فقهی رسمی، مشهورترین متکلمان مسلمان پیش و پس از پیدایش گروه‌های معتزلیان و اشاعره تا قرن معاصر، مشهورترین فیلسوفان، مورخان، فهرست نگاران، عالمان علوم طبیعی، عرفا، شاعران، موسیقی‌دانان، و آواز خوانان مناطق اسلامی در سده‌های مختلف و گاهی آثار برجسته‌ی این عالمان مقاله مستقل دارند. همچنین غیر مسلمانان و کسانی که تغییر آئین دادند و در بسط آموزه‌های اسلامی تاثیر گذار بودند، مانند یهودیان و مسیحیان ساکن مناطق اسلامی مثل کعب الاحبار، عبدالله بن سلام، ابوعلی اصفهانی، ابونظاره، حَسَدای بن شَیْروط، ابن کمونه و ابن میمون مورد توجه قرار گرفته اند. مراکز و مکانهای گسترش این علوم نیز معرفی شده‌اند.

معرفی جنبه‌های مختلف فرهنگ و تمدن مسلمانان با این مدخلها محقق شده است: مدخلهای مربوط به آداب و رسوم مثل عادت، ادب، عرف، تنظیم النسل؛ مدخلهای مربوط به مشاغل مثل کاتب، عطار، جانباز، تَرْجُمان، بَقال، طَبَّاح، تَمَّار، طَحَّان، صرّاف؛ مدخلهای مربوط به معرفی انواع غذاها، میوه ها و نوشیدنی ها؛ مدخلهای مربوط به سبک و ابزار معماریهای به کار رفته در ساخت مساجد، مناره ها، قبرها و بناهای شهری؛ مدخلهای مربوط به موسیقی مثل غناء، مقام، ایقاع، دَف، غَیْطه، نفیر، سنتور، اُرْغَن و نای؛ مدخلهای مربوط به گلها و گیاهان و درختهایی که در مناطق اسلامی مورد توجه قرار گرفته اند مثل نرجس، سوسن، جُلنار، مریم، زعفران، آس، بَسباس، و اَبْنوس، عَفص، نَجْم، نخل، ساج و هَلِیْج.

همه‌ی مدخلها در د. اسلام با حروف انگلیسی و به زبان اصلی آوانگاری شدند و از این رو برای خواننده‌ی انگلیسی زبان غیر متخصص در مطالعات اسلامی یافتن مقاله‌ی مورد نظر سخت بود. مثلاً اگر خواننده می خواست بداند در فرهنگ اسلامی در باب زَلْزَله چه گفته شده است باید ابتدا به فرهنگ لغت مراجعه می کرد و معادل *earth quick* در زبان عربی را می یافت و سپس با کمک فهرست نامه به د. اسلام مراجعه می کرد. این اشکال در ویرایش اول و دوم تا قبل از آن که فهرست نامه کامل چاپ شود، حدود صد سال، وجود داشت. اما در جلد سیزدهم، دو نوع فهرست برای خوانندگان طراحی شد. در بخش اول عناوینی به زبان و ترتیب الفبای انگلیسی طراحی شدند و آنگاه تقریباً عنوان همه‌ی مقاله ها ذیل این عناوین جای گرفتند و طبیعی است که یک مقاله در ذیل چند عنوان قرار گیرد. در بخش دوم اصطلاحات شامل مفاهیم و موضوعات به کار رفته در د. اسلام هر یک در دو تا سه سطر تعریف شده اند و نشانی مکانهایی که خواننده می تواند مطالب مورد نظر خود را در ۱۲ جلد دیگر بیابد، ارائه شده است. در این بخش نیز اصطلاحات بر اساس آوانگاری فارسی، عربی، ترکی الفبایی شده اند و باز برای خواننده‌ی انگلیسی زبان یافتن معنای

اصطلاح مورد نظر آسان نیست. مثلاً تعریف قهر و قدرت خداوند در ذیل قاهره آمده و انگلیسی زبان باید ابتدا معادل عربی *omnipotence* را بداند تا بتواند به تعریف دست پیدا کند. اما در ویرایش سوم د. اسلام این اشکال رفع شده و مبنای ضبط مدخلها زبان انگلیسی است. برای مثال مقاله‌ی الف لیل و لیل در ویرایش اول، تکمله‌ی ویرایش اول، ویرایش دوم زیر همین نام و در ویرایش سوم ذیل *Arabian Nights* آمده است.

روشهای مطالعات اسلامی در غرب و به تبع آن روش نگارش این مقالات به صورت دائرة المعارفی موضوع مهمی است که برای مسلمانان هم چنان خالی از ابهام و ایراد نیست. به طور خلاصه می توان گفت روشی که در د. اسلام به کار گرفته شده در دو سطح قابل بررسی است؛ یکی در سطح گردآوری اطلاعات و داده ها و دیگری در مقام تبیین و نتیجه گیری. در بخش اول ترجیح منابع اولیه قدیمی بر منابع متاخر یک اصل پایدار است یعنی هر چه قدیمی تر اصيل تر. ثانيا نگاه انتقادی به منابع اولیه و تردید در وثاقت آنها، یک پای ثابت دیگر تحقیق است و ثالثاً در انتخاب منابع دست دوم و چندم، هر چه تحقیق جدیدتر بهتر. از آنجا که اولین منابع نوشته شده در تاریخ اسلام و اولین روایات مکتوب، با سه ملاک شهرت، سازگاری با فرضیه ابتدائی محقق و انسجام درون متنی، بر منابع بعدی که احتمال بازسازی در آن قوی است، اولویت دارد، ملاکهای مورد قبول گروههای مسلمان در صحت و سقم سند و راوی مورد توجه قرار نمی گیرد. در سایه همین رویکرد است که علاقه‌ی مستشرقان، بیشتر به زبان شناسی تاریخی یا فیلولوژی، به تحقیقات تاریخی، به شناخت نسخه‌های خطی و به تشکیک در وثاقت متون مقدس اسلامی معطوف است تا دانستن درونمایه آموزه های اسلامی. در بخش دوم یعنی در مقام تبیین، روش تحقیق و نگارش مقاله ها در د. اسلام بیشتر مبتنی بر نگاه به تاریخ با دید پوزیتیویستی و گاهی ترکیبی از این روش با روش پدیدار شناسی است. حامیان روش پدیدار شناسی از ارزشها و باورهای اقوام استفاده می کنند تا تاریخ آن اقوام را “بفهمند” ولی حامیان روش تاریخی از تاریخ برای “تبیین” ارزشها و باورهای اقوام کمک می گیرند. به عبارت دیگر، پدیدار شناسان صرفاً با معنای اندیشه‌ی دینی مومن چه آگاهانه باشد و چه ناآگاهانه، سر و کار دارند اما صاحبان نگاه تاریخی با عملکرد آن اندیشه در تاریخ و رابطه‌ی آن با عوامل تاریخی اجتماعی و بدون دخالت عوامل متافیزیکی. از این روست که در د. اسلام تاریخ، زبان شناسی تاریخی و نگاه تاریخی وزنه‌ی سنگین و همیشه حاضر در همه‌ی مقاله هاست. با توجه به این روش، می توان گفت غالب مقالات تاریخی، هر چند در شیوه‌ی گزینش منابع و شیوه‌ی استنتاجها انتقادهایی از سوی مسلمانان بر آنها وارد است. از قوت خوبی برخوردارند، برخلاف مقالات مفهومی که چنین نیستند، یا به این دلیل که موضوع مورد علاقه‌ی مؤلف نبوده، یا آن که به اندازه‌ی اهمیت آن موضوع در تاریخ اندیشه، بدون توجه به خاستگاه متافیزیکی آن، مورد توجه قرار گرفته است.

پیامدها

با انتشار د. اسلام غالب مجامع علمی مسلمانان این کار بزرگ را ستودند هر چند خطاهایی فاحش گاهی در مطالب، ضبط اسامی و تاریخهای تولد و درگذشت اشخاص می دیدند. طبیعی بود که این اثر با توجه به وسعت گستره‌ی آن حاوی دیدگاههای همه‌ی گروههای اسلامی نباشد و به گروهی بیشتر توجه کند و به گروهی کمتر. نیز طبیعی بود که در انتخاب مدخلها و نگارش مقاله ها با روش خود نتواند رضایت همگان را جلب کند. علاوه بر انتقادهای محتوایی به حقی که بر بعضی مقاله ها وارد بود، هر گروه مسلمان اعتراض داشت چرا فلان مدخل انتخاب شده است و بهمان مدخل. شاید مهمترین امتیاز این اثر را بتوان در این نکته دانست که بستری برای آشنایی و گفتگوی غیر خصمانه مذاهب اسلامی در نقاط مختلف جهان برای خود مسلمانان فراهم کرد. با رجوع به این اثر هر یک از فرقه های اسلامی می توانند از عقاید دیگر گروههای مسلمان کم و بیش اطلاعات بی طرفانه ای بدست آورند. از این رو، در مواجهه‌ی اولیه با این اثر بعضی کشورهای اسلامی تصمیم به ترجمه‌ی آن گرفتند ولی پس از اطلاع از نواقص کار د. اسلام

تصمیم گرفتند به ترجمه بیشتر مقاله ها، به استفاده از عناوین مدخلها و به تالیف مقالاتی با حفظ الگوهای د. اسلام، دست بزنند. در این سیر، اولین گروه مصریان بودند، سپس ترکها و بعد پاکستانیها و در آخر ایرانیان. در فضای علاقه به ترجمه د. اسلام، فراخوانی برای تهیه نسخه‌ی اندونزیایی این اثر داده شد ولی به مرحله‌ی عمل نرسید. تفصیل فرآیند ترجمه و تبدیل آن به رویکردی انتقادی نسبت به د. اسلام و تهیه دائرة المعارفهای جایگزین به سبک آن در اینجا متناسب با حجم مقاله بررسی می شود.

مصریان از ۱۹۳۳ با هدف ایجاد وحدت فرهنگی در عالم اسلامی به ویژه در جهان عرب به ترجمه ویرایش اول د. اسلام با تکیه بر نسخه‌ی انگلیسی و فرانسوی زیر عنوان دائرة المعارف الاسلامیه دست زدند. کار ترجمه زیر نظر احمد شنتناوی، ابراهیم زکی خورشید، محمد ثابت فندی و عبدالحمید یونس انجام شد. هر کدام از مقاله ها حاوی خطائی یا به نظر سرویراستاران ناقص بود، در پانویسها یا به عنوان تکمله یا مقاله مستقل از سوی یکی از متخصصان مطالبی به آن اضافه می شد مثل مقاله تفسیر قرآن نوشته امین الخولی یا مثل پانویسهای مقاله ا، آبان، ابراهیم. این مرحله از کار ترجمه تا ابتدای حرف عین (عارفی باشا) در پانزده جلد پیش رفت اما از ۱۹۶۹ با نگاهی به ویرایش دوم د. اسلام و ملاحظه‌ی مدخلهای جدید ترجمه مجددی زیر نظر همان سرویراستاران و همکاری جدید دوباره آغاز شد. این بار ترجمه از حرف الف تا حاء بیشتر پیش رفت و کار در شانزده جلد متوقف شد. گفته می شود کار ترجمه‌ی مدخلها تا حرف ی در دستور کار پاره ای از دانشگاههای مصر قرار دارد. علی رغم اشتیاقی که در جهان عرب نسبت به ترجمه د. اسلام وجود داشت اما با توجه به وسعت کار در ویرایش دوم و نیز درگذشت پیشگامان مترجم و سرویراستاران عرب، این حرکت ادامه پیدا نکرد. تا این که در نیمه های دهه‌ی ۹۰ میلادی حرکت نویی برای ترجمه، به اهتمام شیخ سلطان بن محمد قاسمی عضو مجلس اعلای امارات متحده عربی و همکاری دو ناشر مصری دوباره آغاز شد. این بار دست اندرکاران به سرپرستی سمیر سرحان مدخلهای دارای اهمیت را از ویرایش اول و دوم انتخاب و ترجمه و بسیاری از مدخلهای مربوط به نام شعرا، اماکن و اشخاصی که در جلدهای اولیه ویرایش دوم به نظر آنان دارای اهمیت نبود، حذف کردند. مقالات ترجمه شده به ترتیب الفبای زبان عربی چاپ شده اند. در پاره ای از مقالات همان توضیحات انتقادی ترجمه‌ی اول در پانویس ها وجود دارد و اگر در چاپ اول نام مؤلف مقاله به طور سهوی درج نشده مثل مقاله ابن مسکویه این اشکال در چاپ جدید هم تکرار شده است. این ترجمه در ۳۲ جلد همراه با فهرست اعلام، اماکن و حوادث تاریخی در ۱۹۹۸ زیر عنوان موجز دائرة المعارف الاسلامیه منتشر شد. ارزیابی این اثر از حوصله این مقاله خارج است ولی در نگاه اولیه از متن مقدمه‌ی سرویراستاران و ناشر نمی توان فهمید معیار اهمیت در انتخاب و یا حذف مدخلها چه بوده است. نیز نمی توان فهمید مقالاتی که در ویرایش دوم د. اسلام بعد از ۱۹۹۷ یعنی از حرف T تا Z چاپ شدند، به کلی نادیده گرفته شده اند و باید این نکته را از سال نشر مقاله های مذکور دریافت. در سراسر جلدها بر خواننده معلوم نیست مقاله ها از کدام ویرایش د. اسلام انتخاب شده اند؛ مثلاً مقاله‌ی یهود از ویرایش اول، آدم از ویرایش دوم و ابرهه از هر دو ویرایش. در کنار نام مؤلفان اصلی در بعضی مدخلها مثل یهود، آمر باحکام الله، آمنه، ابن حزم نام مترجم عربی اضافه شده ولی در همه‌ی مقاله ها این روند طی نشده است. از دیگر بی نظمی ها و اغلاط مطبعی این اثر حتی در صفحات حقوقی می گذریم.

با صلاحدید وزارت معارف ترکیه و زیر نظر دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه استانبول کار ترجمه‌ی د. اسلام ویرایش اول به زبان ترکی در ۱۹۴۰ آغاز شد و در ۱۹۸۸ در سیزده جلد به پایان رسید. مقاله ها به ترتیب الفبای ترکی منتشر شدند. ابتدا قرار بود همه‌ی مدخلها بدون دخل و تصرف ترجمه شود و مسئولیت مطالب آن بر عهده‌ی مؤلفان باشد اما با پیشرفت کار و معلوم شدن پاره ای از اشتباه های کوچک و بزرگ و فقدان پاره ای از مدخلهای لازم، مقرر گردید مطالب انتقادی و تکمیلی به صورت ذیل، تکمله یا مقاله مستقل از سوی گروهی از مؤلفان آماده شود. در جلدهای

نخست د. اسلام درباره‌ی بعضی اشخاص زنده مقاله نوشته شد ولی بعد تصمیم سرویراستاران تغییر کرد و صرفاً برای اشخاص فوت شده مقاله نوشتند. مترجمان ترک از ابتدا همه‌ی مقالاتی را که درباره‌ی اشخاص زنده نوشته شده بود، حذف کردند. در عمل متولیان تدوین د.ا. ترک مقالات مستقلی چون مقاله آتاتورک، ورد و ذوالنون، علاوه بر ترجمه، تالیف کردند ولی بر کمتر مقاله ای ذیل یا تکمله و انتقادی نوشتند. از ۱۹۸۳ موسسه دائرة المعارف اسلام وابسته به سازمان اوقاف ترکیه با هدف تالیف دائرة المعارفی اسلامی در قلمروهای مختلف مطالعات اسلامی و فرهنگ و تمدن مسلمانان با عنوان (د. ا.د. ترک) تشکیل شد. متولیان این موسسه با همکاری محققان مسلمان غیر ترک با الگو گرفتن از د. اسلام لایتن ۲۲ هزار مدخل انتخاب کردند. چنان که در مقدمه جلد اول (بدون صفحه شمار) آمده این مدخلها علاوه بر موضوعات اسلامی به آن دسته از موضوعات غیر اسلامی هم ناظر است که به گونه ای به جهان اسلام مربوط می شود. مخاطبان آن عموم مردم، محققان و متخصصان در قلمرو مطالعات اسلامی فرض شده اند، و به گمان نویسندگان اشتباهات دائرة المعارفهای دیگر در آن اصلاح شده و نماد غرور و اطمینان به میراث فرهنگ اسلامی است در زمانه ای که دنیای اسلام بر دون پایداری بلند مدت خویش در برابر غرب مدرن در حال فائق آمدن است. جلد اول آن در ۱۹۸۸ در استانبول منتشر شد و با این که از ابتدا پیش بینی سی جلد شده بود، تا سال ۲۰۱۰ جلد ۳۸ آن تا حرف S مقاله‌ی شریف مرتضی (Serif el-Murtaza) منتشر شده است. ترجمه این اثر به انگلیسی در دستور کار قرار دارد و همین که مقاله ها به پایان برسد، به ترتیب الفبای انگلیسی تنظیم و منتشر خواهد شد.

ترجمه د. اسلام به اردو از ۱۹۵۰ در دستور کار محققان پاکستانی دانشگاه پنجاب و لاهور قرار گرفت و به این دلیل که با شروع جنگ جهانی دوم زبان اردو از زبان رسمی پاکستان حذف شد، تا ۱۹۵۹ آماده سازی مقدمات آن به طول انجامید (تکمله، ج ۱، مقدمه، ص ۲، ۵؛ حمیدالله، ص ۲۴۴). با انتشار ویرایش دوم د. اسلام در ۱۹۶۰ سرویراستاران پاکستانی به سرپرستی محمد شفیع تصمیم گرفتند در انتخاب مقاله ها به ترکیبی از ویرایش اول و دوم د. اسلام اتکا کنند و در مواردی که به نظر آنان مقاله ها نقص داشت یا اصلاً نوشته نشده بود، یا دست به تالیف مقاله بزنند و یا خواننده را به تکمله ارجاع دهند و کار ترجمه را متوقف نکنند. آنها تجربه‌ی اعراب و ترکها را پیش روی خود داشتند و می توانستند نسخه‌ی خود را بهتر از آنان تنظیم کنند. در ۱۹۶۳ جلد اول ترجمه زیر عنوان اردو دائرة المعارف الاسلامیه در لاهور به ترتیب الفبای اردو و با خط نسخ منتشر شد. مقاله های ترجمه شده علاوه بر نام مؤلف و نام مترجم، این علامت * را در ابتدای مقاله دارد و مقاله های تالیفی نام مؤلف و علامت A. این اثر در ۱۹۹۳ در ۲۳ جلد و یک جلد ایندکس زیر عنوان جلد ۲۴ به پایان رسید. پس از این مرحله، کار تدوین تکمله، این بار هم حاوی مقاله های ترجمه ای و تالیفی، آغاز و تاکنون دو جلد از آن چاپ شده است؛ جلد اول از "آب" تا "افراغه" در ۲۰۰۲/۱۴۱۳ و جلد دوم از "افرنج" تا "بیون" در ۲۰۰۸/۱۴۲۹. کار تکمیل تکمله در حال انجام است و پاکستانیها معتقدند سرویراستاران د. اسلام می توانند در نسخه‌ی جدید خود از اصلاحات و مقالات تالیفی آنان استفاده کنند.

در ایران ابتدا تصمیم بر ترجمه‌ی صرف د. اسلام بود ولی با تشکیل هیئت علمی به سرپرستی احسان یارشاطر بنا بر تدوین دائرة المعارفی ایرانی زیر عنوان دانشنامه ایران و اسلام حاوی منتخبی از ترجمه مقاله های ویرایش اول و دوم د. اسلام و مقاله های تالیفی با تاکید بر معرفی فرهنگ ایران شد. جزوه‌ی اول در ۱۳۵۴ با مقدمه ای در معرفی روش کار و از مقاله آب و آبادان منتشر شد و جزوه های بعدی با شماره صفحه های مسلسل تا ۱۲۴۶ صفحه و در نه شماره و با مقاله نیمه تمام "احمد بن حنبل" منتشر و با پیروزی انقلاب اسلامی روند کار متوقف شد. در ۱۳۶۰ بنگاه ترجمه و نشر کتاب جلد دهم را از ادامه ابن حنبل تا مقاله نیمه تمام "اخوان المسلمین" تا صفحه ۱۳۶۶ با مقدمه ای منتشر کرد و در آن مدعی شد که د. اسلام از انحراف و غرض ورزی مصون نیست و از این رو مطالب این شماره را با تغییراتی چاپ کرده است. اما این روند هم ادامه پیدا نکرد و آخرین نسخه‌ی دانشنامه اسلام و ایران، شماره یازدهم، در ۱۳۷۰ از

سوی انتشارات علمی فرهنگی تا صفحه شمار ۱۴۸۶ با مقاله نیمه تمام "اردبیل" منتشر شد. اما از ۱۳۶۱ اشتیاق به تالیف دائرة المعارف در قلمرو معرفی اسلام و مسلمانان جهان یکباره در ایران قوت گرفت و با این که مؤلفان صاحب صلاحیت به اندازه‌ی کافی وجود نداشت کار تدوین سه دائرة المعارف با تفاوت‌هایی در رویکرد، ساختار و نحوه‌ی نگارش زیر نامهای دائرة المعارف تشیع، دائرة المعارف بزرگ اسلامی و دانشنامه جهان اسلام با الگو گیری از د. اسلام و نگاه انتقادی به آن شروع شد و اینک هر یک در میانه‌های راه هستند گروه مؤلفان دانشنامه اسلام و ایران در پی مهاجرت به امریکا تصمیم گرفتند دائرة المعارفی به زبان انگلیسی و با الگوی د. اسلام زیر عنوان ایرانیکا تدوین کنند. تفاوت عمده بین د. اسلام و دائرة المعارف‌هایی که به تبع آن در جهان اسلام شکل گرفت، علاوه بر تفاوت در رویکرد، در روش تدوین است. در د. اسلام مؤلفان حاصل مطالعات جدیدی را که در قالب کتاب و مقاله قبلاً منتشر شده، مطابق تعریف دائرة المعارف، به صورت نظام مند و موجز به خواننده ارائه می کردند و به ندرت مقاله‌ها حاوی نظری یا پژوهشی جدید بود. اما در مقالات تالیفی دائرة المعارف‌های جهان اسلام غالب مقالات بدون پیشینه‌ی کافی پژوهشی تدوین می شوند و مؤلف غالباً باید خود نقش پژوهشگر را نیز بازی کند. همین عامل و نبود مؤلفان کافی که با شیوه‌ی نگارش مقالات دائرة المعارفی آشنا باشند، موجب کندی کار تولید می شود (برای اطلاع از تفاوت‌های روشی و ساختاری دیگر رجوع کنید به مطالعات اسلامی).

دانشنامه‌ی ایران و اسلام

سری ده‌گانه‌ای از دانشنامه‌ی فارسی‌زبان است که محور اصلی آن، تاریخ و فرهنگ ایران (قبل و بعد از اسلام) و جهان اسلام است. این اثر، ترجمه‌ی ویرایش دوم دانشنامه اسلام بود که مدخل‌های راجع به ایران بر آن افزوده می‌شد. با انقلاب ۱۳۵۷ ایران، پروژه‌ی دانشنامه ایران و اسلام متوقف شد و در سال ۱۳۶۲، پروژه دانشنامه جهان اسلام شروع شد. آخرین مدخل این دانشنامه، «آخوان المسلمین» بود. پس از انقلاب، این پروژه تحت نام دانشنامه‌ی جهان اسلام ادامه یافت.

هنگامی که ویرایش دوم دانشنامه اسلام منتشر شد، احسان یارشاطر از برنارد لوئیس (یکی از ویراستاران ویرایش دوم دانشنامه‌ی اسلام) پرسیده بود که «چرا مدخل‌های دانشنامه اسلام در رابطه‌ی با ایران (مثل مدخل احمدشاه قاجار) این قدر کم محتوا است؟» و لوئیس پاسخ داد که با نظر یارشاطر موافق بوده و علت آن‌ها مخالفت با ایران‌شناسی نیست بلکه کمبود پژوهشگر در زمینه‌ی موضوعات ایران‌شناسی است. یارشاطر می‌گوید به همین خاطر ایده‌ی نوشتن دانشنامه‌ی برای خود ایرانی‌ها به ذهنش خطور کرد تا مطالبی که برای خود ایرانی‌ها مهم است، در این دانشنامه ثبت گردد. یارشاطر پس از جلب همکاری عده‌ای از پژوهشگران ایران‌شناس، و نیز چند تن از بهترین مترجمان ایرانی آن زمان (مثل احمد بیرشک و احمد آرام) برای ترجمه برخی مقالات دانشنامه‌ی اسلام، دانشنامه‌ی ایران و اسلام را آغاز کرد که نخستین جلد آن در سال ۱۹۷۵ میلادی در بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر شد. این روند تا جلد نهم ادامه یافت. انتشار جلد دهم با انقلاب اسلامی ایران هم‌زمان شد و پس از یک تأخیر طولانی، در حالی منتشر گردید که پشت جلد آن «به زباله‌دان تاریخ پیوست» نوشته شده بود و بدین‌گونه کار دانشنامه همان‌جا تمام شد.

احسان یارشاطر (زاده‌ی ۱۲ فروردین ۱۲۹۹ در همدان - درگذشته ۱۰ شهریور ۱۳۹۷ در کالیفرنیا) بنیان‌گذار و سروراستار *دانشنامه‌ی ایرانیکا*، بنیان‌گذار مرکز مطالعات ایران‌شناسی، و استاد بازنشسته‌ی مطالعات ایرانی در دانشگاه کلمبیا نیویورک و بهایی، کیش بود.

او نخستین ایرانی است که پس از جنگ جهانی دوم در ایالات متحده آمریکا به مرتبه‌ی استادی رسید. از آغاز دهه‌ی ۱۹۷۰ (میلادی) نزدیک به ۴۰ ویراستار و ۳۰۰ نویسنده از سراسر آمریکا، اروپا و آسیا با یارشاطر همکاری داشته‌اند.

یارشاطر ویراستاری سه مجلد از تاریخ ایران کمبریج را هم بر عهده داشته و نویسنده‌ی شانزده جلد کتاب تاریخ ادبیات ایران است.

احسان یارشاطر دانش‌آموخته‌ی دوره‌ی دکترای رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران و نیز دانش‌آموخته‌ی دوره‌ی دکترای زبان‌شناسی ایرانی در دانشکده‌ی مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن بود. او از شاگردان ایرانی والتر هنینگ و مری بویس به‌شمار می‌آید. یارشاطر در سال ۲۰۱۵ جایزه بیتا را دریافت کرد. در سال ۱۳۴۷ به پیشنهاد یارشاطر و با بودجه ۲ میلیون دلاری سازمان برنامه و بودجه ایران، کار تدوین دانشنامه ایرانیکا آغاز شد. پس از انقلاب ۱۳۵۷ بودجه ایرانیکا قطع شد و با تلاش‌های یارشاطر بنیاد ملی علوم انسانی آمریکا عهده‌دار هزینه‌های ایرانیکا شد. احسان یارشاطر برای تأمین هزینه‌های ایرانیکا بخشی از مجموعه‌ی آثار تاریخی خود را به ارزش ۳ میلیون دلار آمریکا به فروش رساند که بعضی از این آثار اکنون در موزه‌ی متروپولیتن نیویورک هستند. وی در نیویورک، مرکز ایران‌شناسی را بنیاد نهاد. او کتابخانه‌ی سعید نفیسی را خرید و همراه با کتابخانه‌ی خودش به این مرکز بخشید. یارشاطر در آمریکا تلاش کرد تا آثار کلاسیک ادبیات ایران به زبان‌های غربی و ژاپنی برگردان شوند.

دائرة المعارف بزرگ اسلامی

نخستین جلد از مجموعه ۳۵ جلدی آن در سال ۱۳۶۷ به چاپ رسید؛ یکی از انتشارات در دست انجام مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی است. این دائرة المعارف با تکیه بر روشهای علمی و استناد بر موثق‌ترین منابع و تازه‌ترین اطلاعات تدوین گشته است و اگرچه این دائرة المعارف به اعتبار انحصار آن به فرهنگ جهان اسلام تخصصی است ولی دامنه‌ای بسیار گسترده دارد.

مدخل‌هایی که برای دائرة المعارف بزرگ اسلامی پیش‌بینی شده است، کلیه زمینه‌های خرد و کلان فرهنگ و تمدن اسلامی مانند قرآن‌شناسی، فقه، حدیث، تاریخ سیاسی و اجتماعی، جغرافیای تاریخی و انسانی، اسلام و فرقه‌های اسلامی اعم از فرق مذهبی و مکاتب کلامی، فلسفه و عرفان، زبان و ادبیات سرزمین‌های اسلامی، تاریخ علوم ریاضی و طبیعی، هنر و معماری در سرزمین‌های اسلامی، مردم‌شناسی و نیز جنبه‌های فرهنگ بومی و محلی اقوام مسلمان را دربر می‌گیرد.

این تنوع در موضوعات و مدخل‌های دائرة المعارف بزرگ اسلامی از یک سو امتیاز آن را بر دانشنامه‌های مشابه که به برخی از موضوعات تمدن اسلامی توجه بیشتری مبذول داشته‌اند، نشان می‌دهد و از سوی دیگر کوشش‌های گسترده‌تر و عمیق‌تری را برای دستیابی به نکات و جزئیات مهمی از این فرهنگ و تمدن که مورد غفلت قرار گرفته است را طلب می‌کند.

لذا اصحاب دائرة المعارف در تألیف و تحقیق، تکیه بر منابع اصیل و معتبر و کهنی را که از بطن و متن فرهنگ اقوام مسلمان و تمدن اسلامی برخاسته، اساس کار خویش قرار داده‌اند و البته این بدان معنی نیست که در این مهم از منابع جدیدتر و تحقیقات امروزی غفلت ورزند بلکه می‌کوشند تا عناصر مختلف تاریخ سیاسی و اجتماعی و علمی و ادبی و هنری اسلامی را بی‌طرفانه و با نگاهی علمی از منابع اصلی استخراج نموده و در قالب مقالات منسجم ارائه کنند. به این دلیل مدخل‌ها و موضوعاتی در این دائرة المعارف مطرح شده که برخی از آنها برای اولین بار مورد تحقیق دقیق قرار می‌گیرند. این دائرة المعارف به زبان عربی و انگلیسی نیز ترجمه و چاپ می‌شود.

تدوین دایرة المعارف بزرگ اسلامی در مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی از اسفند سال ۱۳۶۲ش آغاز شد. گروهی از نویسندگان که نام خود را اصحاب دایرة المعارف گذاشته بودند، با سرپرستی سید محمد کاظم موسوی بجنوردی در

این مجموعه آغاز به کار کردند. به گفته‌ی بجنوردی آن‌ها با الگوبرداری از دایرة المعارف فرانسه که در شکوفایی تمدن اروپایی نقش مهمی داشت، کار خود را شروع کردند.

به گفته‌ی بجنوردی زمانی که در دوران جوانی زندانی سیاسی بود، بحث‌های زیادی با گروه‌ها و نحله‌های مختلف فکری، از جمله مارکسیست‌ها داشته و متوجه شده است که در عرصه بازشناسی و شیوه‌ی توضیح فرهنگ، تمدن و معارف اسلامی فقر وجود دارد و از همان زمان تصمیم به نگارش دانشنامه داشته است. وی بعد از انقلاب اسلامی کارهای اجرایی را رها کرده و همان تصمیم را دنبال می‌کند. از نظر او خاورشناسان دایرةالمعارف اسلامی نوشته‌اند؛ ولی مقصود او این بوده است که فرهنگ، تمدن و تاریخ از زبان ایرانیان به دنیا معرفی شود.

بجنوردی برای جلب همکاری اساتید بزرگ در این مرکز می‌گوید که شخصا به منزل عبدالحسین زرین کوب رفته و او را دعوت به همکاری کرد؛ ولی زرین کوب درخواست وی را رد کرده است. به گفته‌ی بجنوردی بعد از انتشار جلد هفتم دایرةالمعارف، زرین کوب به این نتیجه رسید که این کار جدی است و همه باید همکاری کنند از این رو برخی از محققان دیگر همچون احمد تفضلی، عباس زریاب خوئی، عنایت الله رضا، محمدحسن گنجی و دیگران با این مجموعه همکاری کرده‌اند.

دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در مرکز دایرةالمعارف اسلامی نوشته می‌شود که از نظر مالی از بودجه دولتی استفاده می‌کند و ردیف بودجه دولتی دارد. این مرکز در بعضی از سال‌ها با بحران مالی مواجه بوده است.

محدوده‌ی دایرةالمعارف بزرگ اسلام، مفاهیم، اصطلاحات، اعلام و اماکن جغرافیایی جهان اسلام، بدون در نظر گرفتن تشیع و تسنن است. به دانش‌های فقه، اصول، حدیث، درایه، رجال، تفسیر و کلام، هم‌چنین زندگی احوال و آثار خاورشناسان، اسلام شناسان در این مجموعه پرداخته شده است. محتوای دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در سایت دایرةالمعارف بزرگ اسلامی بصورت آنلاین قابل مشاهده است.

شورای عالی علمی متشکل از ۴۶ نفر مشاوران علمی و ویراستاران ارشد، بر کلیه‌ی فعالیت‌های علمی نظارت مستقیم دارد. این شورا برای تعیین سیاست‌گذاری‌های کلی مقالات، ماهیانه تشکیل جلسه می‌دهد و مصوبات آن برای مؤلفان لازم الاجراست. محمدکاظم موسوی بجنوردی سرویراستار دایرةالمعارف بزرگ اسلامی است.

دانشنامه‌ی جهان اسلام

مجموعه‌ای از مقالات نظام مند به ترتیب الفبایی، در قلمرو مطالعات اسلامی و فرهنگ و تمدن مسلمانان، که در بنیاد دانشنامه اسلامی در ایران نوشته می‌شود. اصطلاحات علوم قرآنی، حدیث، فقه، کلام، عرفان، فلسفه، ادبیات و هنر، سیره‌ی انبیا و ائمه علیهم‌السلام، آرای مفسران و محدثان و فقها و متکلمان از جمله موضوعات این دانشنامه است. نگارش این دانشنامه، از سال ۱۳۶۲ش آغاز و تاکنون (سال ۱۳۹۷ش) ۲۶ جلد به زبان فارسی منتشر شده است. قرار است این دانشنامه در ۶۰ جلد پایان یابد. تاکنون ۹ جلد از این مجموعه به زبان عربی و ۲۲ جلد به زبان انگلیسی منتشر شده است. آیت الله خامنه‌ای ریاست عالی آن را بعهده دارد. مهدی محقق، نصرالله پورجوادی، سیدمصطفی میرسلیم و غلامعلی حدّاد عادل از مدیران دانشنامه بوده‌اند. دانشنامه از نظر مالی وابسته به دفتر رهبر ایران است.

با دعوت آیت‌الله خامنه‌ای، گروهی از نویسندگان در سال ۱۳۶۲ بنیاد دایرةالمعارف اسلامی را تأسیس و کار تدوین دانشنامه جهان اسلام را آغاز کردند. آنان معتقد بودند دایرةالمعارف‌هایی که در مغرب زمین در خصوص گذشته و حال جهان اسلام تألیف می‌شود متأثر از طرز تلقی غربیان از اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامی است. آنان در انتخاب نام برای مجموعه نیز بجای واژه دایرةالمعارف از واژه‌ی دانشنامه استفاده کردند. آنها معتقد بودند که در آثار قدما، این واژه

استفاده شده است. اقدامات اولیه برای تأسیس بنیاد دایرة المعارف اسلامی، از سوی جمعی به سرپرستی سیدمصطفی میرسلیم، مسئول وقت نهاد ریاست جمهوری و با همکاری جمال الدین شیرازیان، عضو حوزه‌ی مشاوران رئیس جمهور در امور فرهنگی، آغاز شد. اولین جلسه هیئت امناء در ۱۶ بهمن ۱۳۶۲ برگزار شده و مهدی محقق به عنوان نخستین مدیرعامل بنیاد، انتخاب شد. در نیمه اول ۱۳۶۳ش، مقدمات تأسیس بنیاد دایرة المعارف اسلامی فراهم آمد و فعالیت‌های آن برای تدوین دانشنامه از پاییز همان سال آغاز شد.

رئیس و هیئت امناء

آیت الله خامنه‌ای ریاست عالی مرکز دایرة المعارف اسلامی و دانشنامه جهان اسلام را برعهده دارد. رضا استادی، نصرالله پورجوادی، غلامعلی حداد عادل، محمدرضا حکیمی، عبدالکریم سروش، سید جعفر شهیدی، جمال الدین شیرازیان، ابوالقاسم گرجی، مهدی محقق و سیدمصطفی میرسلیم هیئت امنای اولیه بودند. مدتی بعد، با شرکت نکردن رضا استادی و محمدرضا حکیمی، احمد طاهری عراقی (متوفی اردیبهشت ۱۳۷۰) در این هیئت عضویت یافت. طی سال‌های بعد با به عضویت درآمدن افراد جدید شمار اعضا به چهارده تن افزایش یافت. اعضای جدید عبارت بودند از: جعفر سبحانی و علی اکبر ولایتی (تاریخ عضویت هر دو: ۱۳۶۹ ش)، غلامعلی خوشرو، حسن طارمی راد، صادق لاریجانی و محمد هادی معرفت.

مهدی محقق (۱۳۶۲-۱۳۶۴ ش)، نصرالله پورجوادی (۱۳۶۴-۱۳۶۹)، سیدمصطفی میرسلیم (۱۳۶۹-۱۳۷۳)، و غلامعلی حدادعادل (۱۳۹۵) مدیریت این مجموعه را به عهده داشته‌اند. بنیاد دایرة المعارف اسلامی در دوره مدیریت مهدی محقق پایه ریزی شد و شکل گرفت؛ نخستین دفتر دانشنامه جهان اسلام در زمان مدیریت نصرالله پورجوادی منتشر شد؛ در سال‌های مدیریت سیدمصطفی میرسلیم، چهار دفتر و در دوره مدیریت غلامعلی حدادعادل تاکنون تا دفتر ۲۰ منتشر شده است.

بنیاد دایرة المعارف اسلامی با دارایی حدود نود میلیون ریال تأسیس شد. بودجه‌ی سالانه بنیاد که به حسب نیازها و گسترش کار بتدریج افزایش یافته است از طریق برخی بنیادها، نظیر بنیاد فرهنگی امام رضا (علیه السلام) و بنیاد مستضعفان، که بنابه قانون بخشی از درآمدهای آن‌ها باید در امور علمی فرهنگی صرف شود، تأمین می‌شد. در دوره‌ی مدیریت نصرالله پورجوادی، که مصادف با دوره‌ی مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ عراق با ایران بود، کمک‌های مالی و فنی مرکز نشر دانشگاهی، بخشی از کمک‌های نهادها به بنیاد بود. در سال‌های نخستین تأسیس، به لحاظ وضع جنگی و تنگناهای مالی کشور، بودجه بنیاد محدود بود و فقط نیازهای اولیه را تأمین می‌کرد؛ اما پس از پایان جنگ، امکان تخصیص بودجه‌ی بیشتر و توسعه فعالیت‌ها فراهم شد. بودجه بنیاد در سال‌های اخیر از طریق دفتر رهبری جمهوری اسلامی ایران مستقیماً در اختیار بنیاد قرار گرفته و در واقع بنیاد به نهاد علمی، پژوهشی و فرهنگی وابسته به این دفتر تبدیل شده است. از ابتدای کار تاکنون حدود چهارصد نفر در انجام دانشنامه همکاری کرده‌اند.

بخشی از مقالات دانشنامه‌ی جهان اسلام، بخصوص آنچه درباره‌ی اسلام و ایران و ادب فارسی است، اختصاصاً برای دانشنامه تألیف شده است. بخشی دیگر از مقالات، خاصه حوزه‌هایی که در ایران متخصص ندارد، ترجمه از منابع و مراجع مختلف است.

با توجه به این که چند دایرةالمعارف در گذشته و حال، مقالات خود را از حرف «آ» و «الف» آغاز کرده‌اند، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی برای اجتناب از دوباره‌کاری، کار دانشنامه‌ی جهان اسلام را از حرف «ب» آغاز کرد و مقالات حرف «آ» و «ا» را به بعد واگذار نمود.

تاریخ‌ها در دانشنامه همه به هجری قمری است و در مواردی خاص (مثلاً آنچه به وقایع عصر جدید بسیاری از کشورهای اسلامی بازمی‌گردد یا حوادثی که به نحوی درباره جهان غیرمسلمان است) تاریخ میلادی نیز همراه آن ذکر شده‌است. وقایع ایران و افغانستان در دوره‌ی معاصر (از ۱۳۰۰ شمسی به بعد) به تاریخ هجری شمسی است. بنا به نوشته‌ی مقدمه دانشنامه‌ی اسلامی موضوعات مقالات این دانشنامه که به ترتیب حروف الفبایی تنظیم شده‌است و در چند حوزه تعریف می‌شود:

مباحث جغرافیایی: با توجه به محل نشر دانشنامه، در مورد ایران علاوه بر استان‌ها و مراکز استان‌ها، برای شهرها نیز مقاله نوشته می‌شود. همچنین، روستاهایی دارای مدخل‌اند که پیشینه‌ی فرهنگی شایان توجه دارند، یا حادثه‌ی مهمی در آن‌ها روی داده‌است. درباره‌ی سایر کشورها، قرار کلی بر این است که به خود کشورها، مراکز و شهرهای دارای سابقه‌ی تاریخی آن‌ها در دوره‌ی اسلامی اکتفا شود.

کتاب‌ها: فقط کتاب‌هایی معرفی می‌شوند که جایگاه اولی دارند، یعنی در میان کتاب‌های مشابه به دلیلی فضل تقدم دارند، مثلاً سال‌ها و قرن‌ها توجه دانشمندان را جلب کرده‌اند و نقدها و شروح و حواشی بسیار بر آنها نوشته شده‌است، یا مدت طولانی در حوزه‌های آموزشی، کتاب درسی بوده‌اند.

اشخاص: دایره‌ی انتخاب این موضوع کمی وسیع‌تر است، در این باره، تقدم زمانی، تأثیرگذاری سیاسی، اجتماعی و داشتن آثار علمی، از ملاک‌های انتخاب‌اند. از دیگر ملاک‌ها ایرانی و شیعه بودن آنهاست، زیرا شرح حال بسیاری از بزرگان جهان اسلام در منابع دایرةالمعارفی دیگر یافت می‌شود.

دانش‌های جهان اسلام: این موضوع را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد، که به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: ۱) علمی که اصالتاً و صرفاً اسلامی هستند، مانند فقه، تفسیر، حدیث و کلام. ۲) علمی که در دوره‌ی اسلامی رشد و شکوفایی و توسعه یافته‌اند، مانند ریاضیات، نجوم، فلسفه و طب. ۳) علمی که مقدمه‌ی شناخت اسلامی تلقی می‌شوند، مانند زبان و ادبیات عربی. ۴) دانش‌ها و هنرهای رایج در سرزمین‌های اسلامی، مانند موسیقی و نقاشی.

وقایع مؤثر بر زندگی مسلمانان: از جمله‌ی این وقایع، فعالیت گروه‌ها و جمعیت‌ها و احزاب به سبب نقشی است که در سیاست، اقتصاد و فرهنگ داشته‌اند. در این زمینه، به حوادث و وقایع یکصد سال اخیر (دوره‌ی بیداری مسلمانان و عصر پیدایی نهضت‌های اسلامی در مقابل استعمار) توجه بیشتری خواهد شد. واقعیت‌های مربوط به انقلاب اسلامی ایران نیز نه تنها از آن حیث که بخشی مهم و سرنوشت‌ساز از تاریخ ایران است، بلکه به این سبب که نشانه‌ی تحرک و گرایش مسلمانان به استقلال و بازگشت به اصالت‌های فرهنگی و تمدنی خویش است، با رعایت اصول و ضوابط علمی حاکم بر مقالات، جای خاص خود را در دانشنامه دارد.

آداب و سنن قومی و فرهنگی: آنچه به نحوی در جامعه و تاریخ مسلمانان و در فرهنگ و تمدن اسلامی حضوری نسبتاً دیرپا، و به نحو مثبت یا منفی، نقش داشته‌اند، مانند آداب و رسوم قومی و دینی؛ جشن‌ها و اعیاد؛ درخت‌ها و اشیایی که ارزش فرهنگی و تمدنی دارند، مانند سرو و گردو، و گلیم؛ خوراکی‌هایی که در متون دینی ذکر شده‌اند، مانند انجیر و انار؛ گیاهان دارویی و درختانی که نامشان در کتاب‌های علمی مسلمانان مطرح شده‌است.

دایرة المعارف تشیع

مجموعه‌ای از مقالات نظام‌مند به ترتیب الفبایی، در قلمرو مطالعات، فرهنگ و تمدن شیعه که در ایران نوشته می‌شود. این مجموعه که قرار است حدود بیست هزار مقاله تألیفی باشد، از سال ۱۳۶۲ شمسی شروع شده و تدوین آن ادامه دارد. تاکنون ۱۵ جلد از این مجموعه منتشر شده است. شرح مفاهیم کلیدی قرآن، شرح احادیث معروف، زندگی‌نامه چهره‌های شناخته‌شده اسلام و تشیع، اصطلاحات عرفانی و معرفی رجال و حوادث تاریخی مهم شیعی، از جمله موضوعات این دایرة المعارف است. مهدی محقق، صدر حاج سیدجوادی، کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی، سرپرستان و فهیمه محبی انجدانی، پشتیبان اصلی مالی این مجموعه بوده است. بر برخی از مقالات آن انتقاداتی وارد شده است.

طرح تدوین دایرة المعارف تشیع با انگیزه شناساندن مذهب تشیع در اواخر ۱۳۶۰ شمسی و اوایل ۱۳۶۱ شمسی تهیه و نخستین جلد آن در ۱۳۶۶ شمسی منتشر شد. این دایرة المعارف ابتدا با سرمایه‌ی مالی ابوالفضل تولیت پس از تأسیس بنیاد اسلامی طاهر و با نظارت علمی مهدی محقق و همکاری کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی آغاز به کار کرد، اما پس از چندی (از ۱۳۶۲ ش) که از مهدی محقق برای طرح‌ریزی دانشنامه جهان اسلام دعوت شد، سیداحمد صدر حاج سید جوادی سرپرستی آن را برعهده گرفت و همچنان با همکاری کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی کار تدوین دایرة المعارف تشیع را پی گرفت.

پس از چاپ دو جلد از این مجموعه در پی بروز مشکلات مالی، انتشار مجلدات بعدی به تعویق افتاد تا آنکه فهیمه محبی انجدانی که مدیر بنیاد خیریه شط بود، مدیریت مالی و اجرایی دایرة المعارف تشیع را به مدت دو دهه یعنی تا پیش از وفاتش در ۱۳۸۸ شمسی و تا زمان انتشار جلد ۱۳ دایرة المعارف برعهده گرفت. از آن پس انتشارات حکمت امتیاز انتشار دایرة المعارف تشیع را خریداری کرد و جلد ۱۴ آن را که با مقاله‌ی «کربلا» آغاز و به مقاله «لیلة المیت» ختم می‌شود، در ۱۳۹۰ شمسی منتشر کرد. این دایرة المعارف که دربردارنده‌ی حدود بیست هزار مقاله تألیفی است، به ترتیب الفبای فارسی (آ مقدم بر الف و واو مقدم بر هاء) تنظیم شده است. پس از درگذشت حاج سید جوادی در سال ۱۳۹۲، بهاءالدین خرمشاهی و کامران فانی سرپرستی مجموعه را به عهده دارند. در برنامه‌ریزی اولیه قرار بود این اثر در ۱۵ جلد تمام شود، اما مدخل‌های مربوط به حرف «ی» همچنان باقی مانده و تکمیل این مجموعه ادامه دارد.

موضوعات

دامنه‌ی مطالب دایرة المعارف تشیع چنان‌که در طرح تدوین آن آمده، شامل این امور است: شرح مفاهیم کلیدی و اعلام قرآن کریم، مفاهیم کلیدی نهج البلاغه و صحیفه‌ی سجادیه، شرح احوال معصومین (علیهم‌السلام) و شیعیان آن‌ها، صحابه، تابعان، امامزادگان، رجال، خاندانهای شیعی، آثار و کتابهای تألیفی شیعی، اصطلاحات علوم حدیث، فقه، اصول فقه و کلام شیعه و گاه تطبیق آن‌ها با سایر مذاهب، معرفی فرقه‌های شیعی، اصطلاحات منطقی، فلسفی و عرفانی، حوادث مهم تاریخ اسلام و شیعه، بناهای مهم تاریخی، معرفی اماکن جغرافیایی، و نیز توصیف نهادهای اجتماعی که براساس قوانین دینی بنیان‌گذاری شده‌است.

ضوابط انتخاب مدخل‌ها

بنابه اعلام مسئولان این مجموعه، ضوابط و معیارهایی که در انتخاب این مدخل‌ها به کار رفته بدین قرار است: الف: چون از کلمه‌ی شیعه و تشیع معنی عام آن یعنی «کل من يتولى عليا و اهل بيته (علیهم‌السلام)» در نظر گرفته شده، از فرق مختلف شیعه و عقاید اساسی آنان یاد شده است. البته تکیه‌ی اساسی بر شیعه اثنی عشری است.

ب: از دانشمندان بزرگ دیگر فرق شیعه همچون زیدیه و اسماعیلیه و آثار و عقایدشان به طور اجمال یاد شده و دانشمندان اهل تسنن نیز که در نشر آثار علوی سهمی داشته‌اند ذکر گردیده‌اند.

ج: آنانکه آثارشان مورد رد و نقض دانشمندان شیعه قرار گرفته و یا کسانی که با شیعه مناقضات و مناظراتی داشته و به مخالفت با تشیع برخاسته‌اند، معرفی شده‌اند.

د: رجالی که تشیع آن‌ها مورد شک است یاد شده‌اند تا تحقیق بیشتری درباره‌ی آن‌ها صورت گیرد.

ه: در بیان و توضیح مفاهیم و معانی و شرح اعلام و غیره البته همه جا تکیه اصلی بر منابع اصیل شیعه بوده است ولی از جهت تطبیق و مقایسه و نیز تکمیل و تأیید از منابع معتبری که به وسیله‌ی دانشمندان غیر شیعی نوشته شده نیز همواره استفاده شده است.

و: از آنجا که ایران مرکز تشیع است و این دایرة المعارف نیز به زبان فارسی و نخست برای ایرانیان نوشته شده، به فرهنگ ایران اسلامی توجهی خاص مبذول شده است.

بیش از صد مؤلف و پژوهشگر در تدوین دایرة المعارف تشیع مشارکت داشته‌اند. پرویز اذکایی، حسن انوشه، شهرام پازوکی، سیدمهدی حائری قزوینی، عبدالحسین شهیدی صالحی، سیدمحمد حسینی، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، حسین قریشیان لو، اصغر دادبه، محمدصادق نصیری و پرویز ورجاوند و نیز درگذشتگانی چون مرتضی اسعدی، محمدحسین روحانی، عباس زریاب‌خوئی، حسین کریمان و محمدحسین مشایخ فریدنی از مؤلفان اصلی مجموعه به شمار می‌روند. چنان که در طرح تدوین دایرة المعارف تشیع قید شده هیأت تحریریه، مؤلفان خود را ملزم به رعایت قواعدی کلی در تدوین آن نموده‌اند. ازجمله پیراسته‌بودن مقاله از عقیده‌ی شخصی مؤلف، مستندبودن مقاله به منابع شیعی و در صورت لزوم استناد به منابع اهل تسنن، اتخاذ رویکرد توصیفی تاریخی در تدوین مقالات و در مواقع لزوم اخذ رویکرد تحلیلی انتقادی، رعایت حجم پیشنهادی در تألیف مقالات، رعایت قواعد رسم‌الخط و قواعد کتابشناسی دایرة المعارف.

برخی از مدخل‌های هر جلد:

جلد اول: آستان قدس رضوی، آستانه امیرالمومنین، آیت الله، ابن سینا، ابوذر غفاری، ابوموسی اشعری و اجتهاد
جلد دوم: اخباریه، استخاره، اسلام، اسماعیلیه، اصحاب جمل، اقبال لاهوری، امام علی، امامت، انقلاب اسلامی ایران،
انقلاب مشروطه، اهل بیت (علیهم‌السلام)

جلد سوم: باطنیه، بحارالانوار، بدعت، بنی عباس، بیعت و بعثت

جلد چهارم: تجرید الکلام، تشیع، تصوف، تعزیه، تفسیر

جلد پنجم: تقوی، توبه، تهذیب الاحکام، ثقه الاسلام، جبر و اختیار، جعل حدیث، جمعه، جمکران و جن

جلد ششم: حافظ، حج، حجاز، حجامت، حدیث، حزب الله، حسبه، حقوق اسلامی، حکمت، حکمیت، حلال و حرام و حوزه

جلد هفتم: خدیجه، خرقة، خطابه، خمس، خمینی، خندق، دعای عهد

جلد هشتم: الذریعه، رافضی، راوندی، ربانی شیرازی، رجال، رقیه، رکوع، روضه الشهداء، روضه خوانی و زمزم.

جلد نهم: سجده، سعادت، سقیفه، سلسله الذهب، سوره، شب قدر، شرح نهج البلاغه، شریعتی، شعبان و شعب ابی طالب

جلد دهم: شواهد الربوبیه، شهادت، شهدای کربلا، شهریار، شیخ طوسی، شیخ مفید، صله‌ی رحم، طالقانی و طبرسی

جلد یازدهم: عاشورا، عبادت، عبدالعظیم، عدالت، عراق، عزاداری، علوم غریبه، عمرو عاص و عید فطر.

جلد دوازدهم: غدیر، غزه، غیبت صغری، غیبت کبری، فاطمیه، فروع دین، فلسطین، فلسفه، قاجار، قالی شویان

جلد سیزدهم: قبر، قذف، قرآن، قصص قرآن، قطب الدین شیرازی، قم.
جلد چهاردهم: کربلا، کشف حجاب، کعبه، کلام، کوفه، گروه فرقان، گوهرشاد، لاهور.
جلد پانزدهم: مامون عباسی، مبرقع، مجلس خبرگان، محمد بن عبدالله، مشهد، مفاتیح الجنان.

رسول جعفریان در سال ۱۳۹۱ با انتشار چند مطلب پیاپی در سایت خبرآنلاین برخی از مطالب این مجموعه را جعلی و بی اساس دانست. دبیرخانه‌ی دائرةالمعارف تشیع طی نامه‌ای اشتباهات را پذیرفته و آن را ناشی از خطای ویراستاران دائرةالمعارف دانست براساس این نامه مسولان دایرة المعارف گفته بودند که در چاپ‌های بعدی اشتباهات را تصحیح خواهند کرد.

دایرة المعارف قرآن لیدن^۱

چهارده قرن است که زمزمه ملکوتی پدر مهربان و امیرمؤمنان (علیه السلام) در وصیت جاودانه‌اش که به همه فرزندان‌ش در طول تاریخ نمود، در گوش ما طنین افکن است که:
اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی... الله الله فی القرآن، لایسبقکم بالعمل به غیرکم...؛ (نهج البلاغه، نامه ۴۷)

من شما دو فرزندم (حسن و حسین) و جمیع فرزندانم و بستگانم و تمام کسانی را که نامه من به آنان برسد، وصیت می‌کنم که... شما را به خدا، شما را به خدا به قرآن (توجه کنید)، نکند بیگانگان در عمل به آن از شما سبقت گیرند. اما با کمال تأسف نه تنها برخی ملل بیگانه در عمل به بعضی دستورات اخلاقی قرآن مانند نظم، پاکیزگی، پشتکار، امانت‌داری، ادای دین در تولید و روحیه جمعی از ما مسلمانان پیشی گرفتند، بلکه در برخی میدان‌های علمی و پژوهشی قرآنی نیز گوی سبقت را از عالمان دینی اسلام ربودند. «فلوگل» آلمانی با تألیف «معجم الفاظ القرآن» به نام نجوم آیات الفرقان همه محققان دینی حوزه‌ها را مهمان سفره خویش می‌کند. «ژول لابوم» فرانسوی با تألیف «معجم موضوعی آیات قرآن» به نام تفصیل آیات القرآن الکریم مسئولیت تعلیم موضوعات قرآن کریم را برای طلاب و فضلاء مسلمان جهان به عهده می‌گیرد. «گلدزیه» یهودی مجارستانی با تحقیق درباره روش‌های تفسیری مفسران قرآن کریم و تألیف کتاب المذاهب التفسیریة للقرآن الکریم بر کرسی تدریس علوم قرآنی نشسته و دانش جدیدی را در علوم قرآن پایه‌گذاری می‌کند.

مستشرقان غربی، کشیشان مسیحی و خاخام‌های یهودی به اینها اکتفا نکردند، بلکه اکنون که عطش جامعه بشری را به لزوم دریافت اطلاعاتی جامع و منسجم در مورد معارف قرآن، آخرین کتاب آسمانی خداوند به صورت یک «دایرة

^۱ - دایرة المعارف قرآن (The Encyclopedia of the Qur'ān) که اکنون حدود یک‌دهه از انتشار آخرین مجلدات آن می‌گذرد، به لطف معرفی‌های مکرر در قالب مقالات و گفت‌وگوها و نشست‌های علمی، آن‌قدر در ایران شناخته‌شده هست که دیگر نیازی به معرفی مجدد آن نباشد. این اثر مرجع از همان آغاز در ایران مورد توجه جدی قرار گرفت و بسیاری از مدخل‌های آن ترجمه و نقد شد. شاید همین توجه جدی انگیزه کافی برای اقدامی بسیار بزرگ تر را فراهم آورد. از سال ۱۳۸۶ جمعی از مترجمان، زیر نظر یک هیئت ویراستاری چهار نفره، و با حمایت مادی و معنوی انتشارات حکمت و سازمان تبلیغات اسلامی کار ترجمه کل مدخل‌های این دایرةالمعارف را آغاز کردند و آن را با چینشی نو، منطبق با ترتیب الفبای فارسی، مرتب کردند. تا کنون سه جلد از ترجمه دایرةالمعارف قرآن روانه بازار شده است. هم‌چنان که اصل انگلیسی این اثر توجهات بسیاری را به خود جلب کرد، ترجمه آن نیز واکنش‌های بسیاری را در قالب مقاله، گفت‌وگو و نشست‌های علمی به دنبال داشت. (نکته مطالعه‌ی مقاله‌ی معرفی و نقد ترجمه دایرة المعارف قرآن لیدن از محمدعلی طباطبائی <http://clisel.com/wp-content/uploads/hqahbr-v1n2p141-fa.pdf>) این مطالب برگرفته از مقاله‌ی (مطالعه‌ی مقاله‌ی نقدی بر دایرة المعارف قرآن، لیدن/نویسنده: محمدحسن زمانی /منبع: پژوهش‌های فلسفی-کلامی ۱۳۸۲ شماره ۱۷ و ۱۸) است.

المعارف قرآنی» احساس کردند، قبل از علمای اسلام و مراکز پژوهشی قرآنی به این امر مهم دست یازیدند و جمعی از آنها به رهبری یک خانم غربی به نام «مک اولیف» (Jane Demmen McoAuliffe) استاد دانشگاه «جرج واشنگتن» در شهر لیدن هلند به تحقیق درباره معارف قرآن و تدوین مقالات قرآن اقدام کردند. آنان حدود هزار عنوان از واژه‌های کلیدی قرآن را به عنوان مدخل‌های این دایرةالمعارف برگزیده‌اند تا مجموعه آنها را در پنج جلد به جهان بشریت عرضه کنند. از سال ۲۰۰۰ تاکنون سه جلد آن را به زبان انگلیسی چاپ و منتشر کردند. کتاب دایرةالمعارف قرآن: (Encyclopedia of the Quran) جدیدترین اقدام علمی - فرهنگی است که غربیان در مورد بررسی و ارائه معارف قرآن کریم انجام دادند. گرچه خداوند خود حفاظت «متن قرآن کریم» را از تحریف متکفل شده و فرموده است:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر، ۹/۱۵)

اما صیانت معارف ناب آن را از دستبرد تحریف، تأویل و کج فهمی به ما مسلمانان محول کرده است. بر عالمان دینی و حوزه‌های علمیه و پرچم‌داران معارف مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) است که پرچم دفاع از کیان اسلام و قرآن و صیانت از اندیشه‌های ناب قرآنی را به دوش گرفته و به اصلاح کج فهمی‌ها بپردازند، چنان‌که امام باقر (علیه‌السلام) فرمود:

ان العلماء ورثة الانبياء، و ذلك ان الانبياء لم يورثوا درهما ولا دينارا و انما ورثوا احاديث من احاديثهم، فمن اخذ شيئا منها فقد اخذ حظا وافرا، فانظروا عملكم عمن تأخذونه، فان فينا اهل البيت في كل خلف عدولا ينفون عنه تحريف الغالين و انتهال المبطلين و تأويل الجاهلين؛ (مجلسی، ۹۲/۲) یعنی: علما وارثان پیامبرانند، توضیح آن‌که پیامبران ثروتی به ارث نگذاشته‌اند، بلکه احادیث و تعالیم خویش را به ارث نهاده‌اند، هرکس هر مقدار از آنها بگیرد، بهره فراوان برده است. پس دقت کنید که دانش‌تان را از چه کسانی فرا بگیرید، زیرا در بین ما اهل بیت پیامبر در هر نسلی عالمان معتدل و راستینی هستند که تحریف‌های تندروان را از اسلام می‌زدایند و شبهات و اشکالات مخالفان را پاسخ داده و توجیه‌های غلط غیرعالمانه ناآگاهان را کنار می‌زنند.

نقد دایرةالمعارف قرآن لیدن دقیقا گامی در مسیر انجام این رسالت است. البته با الهام از آیه شریفه: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا» (مائده، ۸/۵) که بر رعایت عدل و انصاف توصیه می‌کند، نقد کلی این دایرةالمعارف را در چهار بخش عرضه می‌کنیم. گرچه هرکدام از مقالات آن نیازمند نقدی کامل و مشروح است که انشاءالله دیگر محققان علوم قرآنی به آن همت خواهند کرد.

ویژگی‌های مثبت دایرةالمعارف قرآن لیدن

۱. انصاف و عدم تعصب در گزارش‌گری برخی مقالات

برخی از نویسندگان مقالات این دایرةالمعارف واقعا انصاف را رعایت کرده و نظریات مسلمانان را در مواردی که ضد نظر مسیحیان بوده، به صورت کامل نقل کرده‌اند، نه آن را تحریف کرده، نه ناقص نقل نموده و نه حتی نقدی بر آن زده‌اند! این روحیه واقعا قابل تقدیر است. برای نمونه:

۱. «سیدنی ایچ گریفیت» مقاله‌ای را با عنوان «انجیل» نگاشته است. وی در آغاز نظر مسلمانان را در مورد این‌که انجیل در نزد آنها کتاب آسمانی نازل شده بر عیسی علیه‌السلام است، نقل می‌کند، سپس نظر مسیحیان را نیز مبنی بر این‌که بیانیه‌ای درباره‌ی بشارت رستگاری در جامعه بشر بوده - که تحت الهام الهی به دست چهار نفر (متی، لوقا،

مرقس، و یوحنا) تدوین شده است - گزارش می‌کند. پس از آن، اعتقاد مسلمانان را به «وقوع تحریف در انجیل» اصلی گزارش کرده و توضیح می‌دهد که: مسلمانان در این مسئله با مسیحیان اختلاف نظر دارند. نویسنده نه تنها نظر مسلمانان را در مورد وقوع تحریف در انجیل کتمان نکرده، بلکه هیچ‌گونه نقدی بر آن نزده و آن را به صورت یک گزارش روشن و منصفانه نقل کرده است.

۲. نمونه دوم، خانم «جین دمن مک اولیف» است که مدیرکل و سر ویراستار این دایرةالمعارف و استاد دانشگاه در آمریکا نیز هست. او در مقاله «فاطمه علیهاالسلام» به جلوه‌هایی از کمالات آن حضرت می‌پردازد، مانند: نزول آیه تطهیر و آیه مباهله و تأویل آیهی برگزیدگی حضرت مریم علیهاالسلام و آیه ۴۲ آل عمران در شأن آن حضرت، نظر شیعیان در مورد برتر بودن فاطمه علیهاالسلام بر همه ی زنان جهان، مظلومیت ایشان و نیز تحلیل باطنی برخی از دانشمندان مسیحی در مورد ارتباط حضرت مریم علیهاالسلام با حضرت فاطمه علیهاالسلام. لحن این مقاله، دقیقاً لحن گزارش‌گری منصف و بی‌طرف است که به انعکاس اطلاعات خویش در مورد عقیده‌ی مسلمانان درباره حضرت فاطمه علیهاالسلام پرداخته است، تا آنجا که یک خواننده مسلمان با خواندن آن مقاله لذت می‌برد.

۲. به‌کارگیری برخی نویسندگان مسلمان

یکی از ویژگی‌های مثبت دایرةالمعارف لیدن، دعوت از برخی نویسندگان مسلمان برای نوشتن مقالات قرآنی است. بالطبع یک دانشمند مسلمان نه تنها مطالب و مقاصد قرآن را پخته‌تر و واقع بینانه‌تر از غیرمسلمان می‌فهمد و برای مخاطبان توضیح می‌دهد، بلکه معمولاً مواردی از معارف قرآنی را که احیاناً دلایل و مؤیداتی از خارج قرآن دارند، یک نویسنده مطرح می‌کند که هم برای تقویت بینش مسلمانان و هم برای توجیه معقول معارف نزد خوانندگان غیرمسلمان مفید خواهد بود.

از جمله نویسندگان مسلمان که در دایرةالمعارف لیدن به کار گرفته شده‌اند، عبارت‌اند از:

۱. آقای «ابوفضل محسن ابراهیم» در مقاله «زیست‌شناسی و آفرینش و مراحل حیات» در تفسیر آیه ۲۰ سوره عبس درباره سیر منظم متولد شدن یک جنین طبق برنامه‌ریزی حکیمانه خداوند، مطالبی از یافته‌های دانش جنین‌شناسی را ارائه می‌دهد که بسیار جالب توجه است.

۲. آقای «علی آسائی» نویسنده مقاله «علی بن ابیطالب علیه‌السلام» در این دایرةالمعارف است. وی که به نظر می‌رسد یک محقق مسلمان و شیعه است، این مقاله را علی‌رغم اختصار، جدا خوب و بدون اشکال تألیف کرده که جای تقدیر دارد.

۳. آقای علی آسائی هم‌چنین مقاله «خاندان پیامبر علیهم‌السلام» را نوشته که آن هم علی‌رغم اختصار، جامع و رساست، البته وی اهتمام به تبیین نظریه شیعیان در موضوع اهل‌البیت علیهم‌السلام و آیات نازله در شأن آنها را نیز داشته است.

دفاع از ساحت قرآن در برخی مقالات

دایرةالمعارف در برخی مقالات اقدام به دفاع از قرآن و ردّ اشکالات مخالفان کرده است، حال این‌که واقعاً نباید هیچ‌گونه انتظار دفاع از قرآن را از یک مسیحی یا یهودی داشت؛ مثلاً:

۱. «اریک دیکین سون» در مقاله «مشکل القرآن یا غریب القرآن» ضمن توضیح این که بحث تناقض آیات با یکدیگر واقعاً یکی از انواع «آیات مشکله» قرآن است، خودش تصریح می‌کند که: در واقع، اغلب نمونه‌هایی که «دشمنان» از آیات به ظاهر متناقض ذکر کرده‌اند، کم‌مایه و غیرعلمی است، مانند: اعتراض علیه آیه «کان الله سمیعاً بصیراً» که مفاد قید فعل ماضی، نداشتن بینایی و شنوایی خدا در زمان حال و آینده است، و یا مانند تناقض بین آیات ۹ تا فصلت و ۲۷ تا ۳۰ نازعات در این که آیا اول زمین آفریده شده است یا آسمان‌ها؟

۲. «نیوبای» در مقاله‌ای تحت عنوان «تحریف» نوشته است: روشن است که موضوع تحریف از مناسب‌ترین سوژه‌هایی است که مستشرقان «مغرض» به جمع‌آوری شواهد و اعترافات و روایات ضعیفه کتب مسلمین برای اثبات وقوع تحریف پرداخته‌اند. اما نویسنده این مقاله واقعاً نجابت و صداقت خویش را در تحقیق و تألیف نشان داده است. وی پس از ارائه اطلاعاتی در مورد معنا و انواع تحریف و نقل تحریف کتب یهود و نصاری در قرآن، به نظر مسلمین در مورد تحریف قرآن پرداخته و می‌نویسد:

سنّی‌ها و شیعیان هریک دیگری را متهم به تحریف کرده‌اند... تمام تلاش‌هایی که در جهت متهم ساختن شیعه به فراهم آوردن قرآنی دیگر انجام گرفته با شکست مواجه شده است. و هر دو فرقه شیعه و سنّی در تمام مراسم و اهداف دینی خود از قرآنی واحد استفاده می‌کنند.

ضعف مقالات برخی نویسندگان مسلمان

متأسفانه بعضی از مقالات مربوط به نویسندگان مسلمان به صورتی ضعیف تحریر شده است؛ مثلاً «نصر حامد ابوزید» علی‌رغم این که یک دانشمند پراطلاع است، شایسته بود در مقاله «نقش قرآن در زندگی روزمره» به نقش گسترده قرآن در اخلاق اجتماعی مسلمانان، روابط اقتصادی و معاملات آنها، روابط خانوادگی و عقد و طلاق آنان، نظام سیاسی و حکومتی آنان، شیوه تعامل مسلمین با غیرمسلمین و وظایف آنها حتی در مورد حیوانات و محیط زیست بپردازد، اما متأسفانه نویسنده در این مقاله مفصل هفده صفحه‌ای بسیار بی‌مهری کرده و معارف قرآن کریم را در مورد این موضوعات خیلی کم‌رنگ، کم‌محتوا و غیرجذاب ارائه کرده است، به صورتی که یک خواننده غیرمسلمان هیچ زیبایی و غنای فرهنگی در این موضوع قرآنی نمی‌بیند.

اشکالات دایره المعارف قرآن لیدن

اشکال اول: توضیح الفاظ به جای توضیح معارف

نویسندگان این دایره‌المعارف معمولاً تحت هر عنوان و مدخلی، به ترجمه‌ی واژه‌ی قرآنی، تعداد تکرار آن واژه در قرآن و احیاناً بیان تفاوت موارد کاربرد آن پرداخته و به همان اکتفا کرده‌اند؛ مثلاً واژه «هدایت» و «گمراهی» از واژه‌های کلیدی قرآن کریم است، به صورتی که اگر معارف عمیق قرآنی مربوط به این دو واژه واقعاً برای خوانندگان محقق غیرمسلمان تبیین شود، بسیاری آن را پسندیده و قبول خواهند کرد. اما ذیل عنوان «گمراهی» به ترجمه و تعداد تکرار آن اکتفا شده است و حال آن که مطالب مهم‌تری در مورد این مدخل در معارف قرآنی وجود دارد که شایسته بود نویسنده محترم آنها را نیز گزارش می‌کرد، مانند:

۱. چرا در قرآن گناهان و شرک «گمراهی» شمرده شده است؟ اصولاً «راه» بایسته و مسیر هدایت بشر چیست، که موارد دیگر «گمراهی» انسان از خط اصلی زندگی‌اش است؟ اگر قرآن کریم بشریت را به سوی موحد بودن و خداپرستی و اطاعت از دستورات خدا فرامی‌خواند و فقط آن را «هدایت» می‌داند، علتش بیان شود که:

اولاً، جهان‌بینی انسان اگر «واقع‌بینانه» باشد، «هدایت» است، و چون واقعا آفریننده جهان یک قدرت است، اعتقاد به «توحید» مصداق «هدایت» است.

ثانیاً، «عبادت خدا»، یعنی «عشق‌ورزی به سمبل همه ارزش‌ها». پس انسان‌ها و جوامعی که خدا را می‌پرستند و به ارزش‌های الهی و انسانی عشق می‌ورزند، «هدایت شده»‌اند، اما بقیه جوامعی که دنیاطلب بوده و غرق لذایذ مادی زودگذرند، در «گمراهی»‌اند.

ثالثاً، مهم‌ترین قوانین زندگی بشر را که تأمین‌کننده سعادت بشر است، خداوند بهتر می‌داند و آنها را به عنوان «شریعت» و «دین» نازل کرده است، پس هرکس به این قوانین و احکام فقهی عمل کند، «هدایت» یافته و هرکس که خود را از آن محروم کند، «گمراه» است.

۲. چه عواملی را برای هدایت بشر فرستاده است؟

۳. علل لغزش انسان و گمراه شدن او چیست؟

۴. آیا هدایت و گمراهی انسان به اراده خداست یا انسان، یا نظریه‌ای دیگر وجود دارد؟

واقعا هدف قرآن از طرح واژه هدایت و ضلالت عرضه این‌گونه مطالب به بشر است تا فایده‌ای برای تغییر در سرنوشت انسان‌ها داشته باشد، اما اکتفا به توضیح ترجمه و تعداد تکرار یک لفظ در قرآن نه هدف نزول قرآن است و نه فایده زیادی بر آن مترتب است، بلکه یک نحوه کفران و پوشاندن معارف حیات‌بخش قرآن است.

رسالت یک دایرةالمعارف قرآنی تبیین همان رسالت قرآن در عرصه معارف حیات‌بخش آن است. تغییر مسیر دایرةالمعارف قرآنی و دیگر کتب و تألیفات علوم قرآنی به سوی این‌گونه مسائل صوریه غیر محتوایی، مصداق نوعی «تحریف» و منحرف کردن اذهان جامعه و علاقه‌مندان به سوی مسایل و مباحث مقدماتی وقت‌گیر است.

اشکال دوم: کم‌توجهی به آرا و منابع قرآنی شیعه

گرچه مستشرق، اسلام‌شناس و قرآن‌پژوه غربی در صدد انعکاس آرای «مسلمانان» در هر موضوع دینی و قرآنی است و انتظاری که از او می‌توان داشت، صرف «گزارش‌گری» است، نه اظهارنظر حاصل از تأمل و تحقیق شخصی خودش. البته در بسیاری از موارد که خودشان لازم دانسته‌اند به اظهارنظرهای فراوان مبادرت کرده‌اند — و از طرفی، اکثریت جمعیت مسلمین اهل تسنن هستند که انعکاس نظر آنها لازم است، اما حدود ۴۱٪ از کل امت را شیعیان تشکیل می‌دهند. وظیفه یک گزارش‌گر توجه به آرا و منابع دینی و قرآنی آنها و منعکس کردن آنها در مقالات خود نیز هست، ولو سهم ۴۱٪ از حجم مقاله را بگیرد.

علاوه بر این‌که اندیشه دینی شیعه به دلیل دو عنصر «عقل‌گرایی» و «فراگیری دانش دینی از امامان معصوم اهل‌البیت علیهم‌السلام — به جای صحابه و تابعین غیرمعصوم — دارای تفکر، برداشت و تحلیل‌های ناب‌تر و عقل‌پسندتر در مورد مسائل اسلامی و قرآنی است، و ویژگی عقل‌گرا بودن یک مستشرق غربی باید به صورت طبیعی وی را به سوی توجه و اهتمام بیشتر به نظریات شیعه بکشانند.

اما متأسفانه دایرةالمعارف قرآن‌لیدن در برخی مقالات، آن‌هم بسیار اندک به منابع و نظر شیعه توجه کرده است، که این روش علاوه بر این‌که نقص «متدیک» دارد، یک نوع ابزار و روشی برای امساک از عرضه زیبایی‌های فرهنگ اسلام و قرآن به مردم مغرب‌زمین است. امید است این امساک از روی ضعف اطلاعات و مطالعات علمی و عدم دسترسی به منابع شیعه باشد، نه آن‌که از روی تعصب، عناد و پرهیز از طرح زیبایی‌های جذاب قرآن، و نگرانی از گرایش محققان غربی به اسلام؛ مثلاً:

الف) «ایوان فایرستون» در مقاله‌ای تحت عنوان «ابراهیم» درباره‌ی مشرک بودن پدر ابراهیم علیه‌السلام می‌نویسد:

علی‌رغم آن که پدر ابراهیم (آذر) با او به مخالفت برمی‌خیزد، اما ابراهیم برایش دعا می‌کند و از خدا می‌خواهد که از گناه بت‌پرستی او درگذرد. محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز وضع مشابهی در این زمینه دارد، چرا که او برحسب روایت، همین دعا را برای اجداد بت‌پرست خود می‌کند.

فایرستون برای اثبات این ادعا به تفسیر طبری استناد می‌کند.

حال آن که نظر شیعیان دقیقاً در هر دو مورد خلاف این نظریه است، زیرا شیعیان معتقدند که همه پیامبران از پدر و مادر مؤمن، خداپرست، موحد و نیز از اجداد و نیاکان پاک‌آیین متولد شده و هیچ‌یک از اجداد واقع شده در سلسله نسب آنها تا حضرت آدم مشرک نبوده‌اند. تفاسیر شیعه نیز مانند: التبیان تألیف شیخ طوسی قرن ۵ هجری قمری و مجمع البیان تألیف طبرسی تصریح کرده‌اند که نظر امامیه آن است که «آذر» پدر بزرگ مادری حضرت ابراهیم علیه‌السلام بوده است.

چنان که شیعیان در مورد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله معتقدند که: اولاً، اجداد ایشان همه پاک‌آیین و یکتاپرست بوده‌اند. در زیارت جامعه کبیره که منسوب به امام هادی علیه‌السلام است، می‌خوانیم:

اشهد انکم کنتم نورا فی الاصلاب الشامخة والارحام المطهرة لم تنجسکم الجاهلیة بانجاسها و لم تلبسکم من مدلهمات ثیابها؛ (مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره)

من گواهی می‌دهم که شما (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام) انواری بودید در صلب‌های اجداد بلند عالی‌قدر و رحم‌های مادران پاک، پلیدی جاهلیت (درگذر تاریخ) شما را آلوده نکرد و لباس ظلمت را بر قامت شما نپوشاند.

و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز فرمود:

لم یزل الله ینقلنی من اصلاب الطاهرین الی ارجام الطاهرات؛

خداوند دائماً مرا از صلب‌های پدران پاک به رحم‌های مادران پاک منتقل فرمود.

ثانیا، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ‌گاه برای مشرک استغفار نکرده است، زیرا خود آن بزرگوار آیه وحی الهی را برای مردم تلاوت فرمود که:

«سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ»؛ (منافقون، ۶/۶۳)

چه برای آنان (مشرکان) استغفار و طلب آمرزش کنی یا نکنی، فرقی به حال آنها ندارد، (زیرا) هرگز خداوند آنها را نخواهد بخشید.

و نیز فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...»؛ (نساء، ۱۱۶/۴)

همانا خداوند شرک به خودش را نمی‌آمرزد، ولی پایین‌تر از آن را برای هرکس که بخواهد، خواهد بخشید....

با وجود آن که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خودش این آیات و دستورالعمل‌ها را برای مردم قرائت کرده، چگونه ممکن است برخلاف آنها برای پدری مشرک استغفار کرده باشد؟ از این رو، حدیث مزبور که نویسنده مقاله به آن اشاره کرده است مورد تأیید شیعیان و آیات قرآن نیست و شایسته بود که وی حداقل این نظریه را نقل می‌کرد.

ب) «جوین بل» در مقاله «حدیث و قرآن» که در جلد دوم حدود ۳۰ صفحه بزرگ دایرةالمعارف قرآن لیدن را به خود اختصاص داده و در پایان مقاله، اسامی ده‌ها کتاب و مأخذ آن، دو ستون کامل را فراگرفته، فقط به دو کتاب از منابع شیعی مراجعه کرده است؛ یکی کافی و دیگری بحارالانوار. البته مراجعه به این دو کتاب هم نه به دلیل تحقیق واقعی و کشف آرای حدیثی شیعه نسبت به قرآن، بلکه با غرض جست‌وجوی نقاط ضعف بوده، زیرا چهار — پنج مورد از

بحارالانوار که به آنها استناد کرده، دقیقاً موارد ضعیفی است که از نظر شیعه مردود است. (برای توضیح بیشتر به عنوان «غرض‌ورزی» مراجعه فرمایید).

ج) «کلود جیلیوت» در مقاله‌ای مفصل با عنوان «تفسیر قرآن در دوران باستان» به معرفی تفاسیر قرآنی در ده قرن اول هجری پرداخته است. هنگامی که نوبت به ذکر تفاسیر شیعه می‌رسد، از چهار قرن اول فقط نام چهار تفسیر (فرات، قمی، عیاشی و نعمانی) را می‌برد و از شش قرن بعدی فقط نام روح الجنان «ابوالفتوح رازی» و البرهان «بحرانی» را ذکر می‌کند. گویا شیعه هیچ تفسیر مهم دیگری در آن هزار سال نداشته است. از آن شگفت‌آورتر، مقاله بعدی با عنوان «تفسیر قرآن در دوره ی جدید و معاصر» نوشته «راترود ویلانت» (Rotraud Wielandt) است که اصلاً حتی نام یک تفسیر شیعی از ده تفسیر مهم شیعه را در قرون اخیر نمی‌برد!! حال آن که تفاسیر ارجمند فراوانی در آن هفت قرن به دست علمای شیعه نگاشته شد مثلاً آقای عقیقی بخشایشی در جلد اول کتاب طبقات مفسران شیعه، فقط در مقطع زمانی چهار قرن اول هجری ۱۳۳ تفسیر از تفاسیر شیعه را نام می‌برد، مانند:

۱. احکام القرآن، جصاص رازی، (متوفای ۳۷۰).
 ۲. ناسخ القرآن و منسوخه، سعد بن عبدالله اشعری، (متوفای ۳۰۱).
 ۳. تفسیر نظم القرآن، دینوری، (ت ۲۸۲).
 ۴. التنزیل و التعبير، برقی کبیر، (ت ۲۳۰).
- او در جلد دوم نیز از ۱۴۰ مفسر شیعه که در بین قرن چهار تا ده هجری اثر تفسیری از خود به یادگار گذاشته‌اند، نام می‌برد، مانند:
۱. حقائق التأویل فی متشابه التنزیل، سید شریف رضی، (متوفای ۴۰۶ هـ)، ۵ جلد، چاپ بنیاد نهج البلاغه، تهران ۱۴۰۶.
 ۲. حقائق التفسیر، ابوعبدالرحمن سلمی، (متوفای ۴۱۲)، چاپ انتشارات مرکز دانشگاهی، به همت نصرالله پورجوادی، ۱۳۶۹.
 ۳. تفسیر کنزالواحد، ابوالفتح کراچکی، (متوفای ۴۴۹)، چاپ دارالاضواء.
 ۴. تفسیر جوامع الجامع، امین الدین طبرسی، (متوفای ۵۴۰)، چاپ مدیریت حوزه علمیه قم، ۲ جلد.
 ۵. خلاصة التفاسیر (فقه القرآن)، قطب الدین راوندی، (متوفای ۵۷۳ هـ)، چاپ کتابخانه آیت الله مرعشی.
 ۶. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب، (متوفای ۵۸۸)، چاپ انتشارات بیدار.
 ۷. المنتخب من تفسیر القرآن، محمد بن ادريس حلی، (متوفای ۵۹۸)، چاپ کتابخانه آیت الله مرعشی.
 ۸. تفسیر بدیع القرآن، عبدالعظیم بن عبدالواحد، (متوفای ۵۶۵)، چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
 ۹. فتح المنان فی تفسیر القرآن، قطب الدین احمد بن محمود الشیرازی، (متوفای ۷۱۰)، ۴ جلد چاپ نشده.
 ۱۰. تفسیر گاذر (جلاء الاذهان و جلاء الاحزان)، ابوالمجالس حسین بن حسن جرجانی، تألیف ۹۶۸، چاپ ایمان، ۱۱ جلد. (عقیقی بخشایشی، ۱/)
- د) نویسنده مقاله نوشته است:
- چند تن از مفسران شیعی همچون ابوجعفر طوسی (م ۴۶۰) و ابوعلی طبرسی (م ۵۴۸) نیز معتزلی بوده‌اند، لذا نقل قول‌هایی از سایر مفسران معتزلی اسبق بر آنها در آثارشان یافت می‌شود.

اولاً، نویسنده محترم چگونه از این امر غافل شده که مکتب شیعه اهل البیت علیهم السلام دقیقاً در برابر دو مکتب اهل سنت (اشاعره و معتزله) بوده است. کافی بود که ایشان به کتب ملل و نحل یا کتب کلامی علمای شیعه و موضع‌گیری آنان نسبت به مکتب معتزله مراجعه می‌کرد.

آری، مشابهت‌هایی در برخی مسائل، مانند «اصل عقل‌گرایی» بین شیعه و معتزله وجود دارد، آن هم با تفاوت‌هایی در میزان حجیت عقل. اما هم‌فکری و اشتراک دومذهب در چند مسئله، دلیل بر یکی بودن دو مذهب نمی‌شود، و الا اصلاً نباید به تعدد مذاهب و حتی ادیان گوناگون در عالم قائل شویم.

ثانیاً، آیا صرف نقل قول یک مفسر شیعه از برخی علمای معتزلی دلیل بر اعتقاد ناقل به مذهب آن افراد است؟ لازمه این سخن آن است که هیچ نویسنده‌ای حق نقل آرای علما و صاحب‌نظران دیگر مذاهب را به عنوان تأیید نداشته باشد. ثالثاً، بنده حدس می‌زنم که «کلود جیلیوت» خودش مطالعاتی در این زمینه نداشته، و این سخن را از دایرةالمعارف اسلام لیدن گرفته است، زیرا آقای «آندرو دیپین» در جلد ۱۲، صفحه ۸۳ آن مقاله تحت عنوان «تفسیر» دقیقاً همین عبارات را درباره این دو عالم شیعه نوشته است.

البته ثبت این‌گونه اشکالات دایرةالمعارف قرآن لیدن در این بخش (کم‌توجهی به آرای شیعه) از روی حسن‌ظن و خوش‌بینی است که پرهیز نویسندگان مقالات را از ذکر تفاسیر شیعی، ناشی از بی‌اطلاعی یا غفلت آنها بدانیم. اما واقعا احتمال دارد که نویسندگان از آن همه تفاسیر شیعی مانند المیزان علامه طباطبائی مطلع بوده و عمداً - به هر انگیزه - از بردن نام آنها پرهیز کرده باشند؟!

اشکال سوم: استناد زیاد به نویسندگان غربی و اقتباس از دایرةالمعارف اسلام

میزان ارزش علمی هر مقاله و کتاب بستگی به چند عامل دارد که یکی از مهم‌ترین آنها، میزان مستندبودن مطالب به مأخذ و منابع معتبر اولیه موضوع مربوطه است، چنان‌که تحقیق و قلم‌زدن درباره معارف و اندیشه‌های پیروان یک دین قطعاً باید متکی بر کتب معتبر و پذیرفته شده پیروان آن دین باشد.

متأسفانه نویسندگان برخی مقالات دایرةالمعارف قرآن لیدن اظهارنظرهای مهم را مستند به کتب و آثار مستشرقان غربی کرده‌اند! طبیعی است که این‌گونه مقالات نمی‌توانند نام «تحقیق علمی» و «اظهار نظر» را به خود بگیرند، بلکه «نقل‌نامه» ای هستند که از دیگر صاحب‌نظران وام گرفته شده‌اند.

«کلود جیلیوت» در مقاله مفصل ۲۴ صفحه‌ای خود در دایرةالمعارف قرآن لیدن تحت عنوان «تفسیر قرآن در دوره باستان» ضمن این‌که از مأخذ اسلامی هم بهره گرفته، متأسفانه در اظهارنظرهای کلیدی و مهم خویش به آثار غربیان ارجاع داده است، مانند:

۱. زیر عنوان «مشروعیت و اعتبار تفاسیر قرآنی» از اختلاف مسلمانان صدر در مورد «مشروعیت تفسیر» گزارش می‌کند و سپس درباره تحلیل آن، نظریاتی را از چهار نفر زیر نقل می‌کند، که سه نفرشان «غیرمسلمان» و بالطبع فاقد اطلاعات مستقیم از قرآن و تفسیرند که عبارت‌اند از: (۱) سیوطی در اتقان (۲) برکلند (۳) آبات (4) (Abhatt) ریپین.

این‌گونه ارجاع‌ها در حالی است که مفسران بزرگ و قرآن‌پژوهان مسلمان در مقدمه تفاسیر خویش یا در کتب علوم قرآن به اظهارنظر مفصل و تحلیل دقیق در این موضوع پرداخته‌اند، که شایسته بود نظر آنها در این مقاله نقل شود.

۲. اکثر عبارات صفحه اول مقاله «کلود جیلیوت» دقیقاً کلیشه عبارات صفحه اول مقاله «آندره ریپین» است و با این عبارت شروع می‌شود: «تفسیر که واژه‌ای عربی است به معنای توضیح، تبیین و تشریح است و...»

۳. آندره ریپین در صفحه ۸۳ می‌نویسد: «نویسندگان شیعی از قبیل طوسی و طبرسی در تفسیر خود نمونه‌های کامل و جامعی از گزارش معتزلی را ارائه داده‌اند.»
در مقاله کلود جیلیوت همین سخن اشتباه، بدون تحقیق در مورد صحت و سقم آن دقیقاً تکرار شده است.

اشکال چهارم: ضعف علمی نویسندگان دایرةالمعارف قرآن لیدن

معمولاً یک نویسنده مقاله در صورتی می‌تواند مقاله‌ای عالمانه درباره یک موضوع بنگارد که هم سابقه اطلاعات جامع ذهنی در مورد آن موضوع داشته باشد و هم اکثر منابع مهم در آن موضوع را برای مطالعه در دسترس داشته باشد. اما یک مستشرق معمولاً به دلیل مسلمان نبودن و عدم حضور در فضای فرهنگ اسلامی فاقد شرط اول است، به‌علاوه این که کتابخانه‌های مراکز شرق‌شناسی اروپا، دارای همه منابع مهم اسلامی درباره هر موضوع اسلامی و قرآن به اندازه کتابخانه‌های کشورهای اسلامی نیست. اکنون اگر یک مستشرق، با وجود این دو محدودیت قهری، خودش قدرت جست‌وجو و تتبع کامل را در مورد همه مآخذ و منابع مهم مربوطه موجود در کتابخانه‌های مورد دسترسی نداشته باشد و به مطالعه برخی از آنها قناعت کند، حتماً مقاله‌ای خام ارائه خواهد داد. خام بودن مقالات را می‌توان در عدم ذکر برخی مطالب مهم درباره موضوع هر مقاله مشاهده کرد. متأسفانه دایرةالمعارف قرآن، در اکثر مقالات دچار همین ضعف شده است؛ مثلاً:

۱. نویسنده مقاله «فاطمه علیهاالسلام» مدیر و سر ویراستار کل این دایرةالمعارف، یعنی خانم «مک اولیف» است. وی به دو موضوع مهم «برتری فاطمه علیهاالسلام بر زنان دیگر» و «رنج کشیدن» ایشان پرداخته است. (همان، ۱۹۲/۲) طرح این دو موضوع مهم برای خواننده سؤال‌انگیز است و دوست دارد که بداند علل برتری حضرت فاطمه علیهاالسلام و رنج کشیدگی و مظلومیت وی چه بوده است. از این رو، شایسته بود که نویسنده محترم به پاسخ اجمالی آن می‌پرداخت. اما علی‌رغم مفصل بودن این مقاله، به عمده علل برتری ایشان نزد مسلمانان و شیعیان اشاره نکرده است، از قبیل: پاکی، عصمت، ام الائمه بودن و کمالات اخلاقی و رفتاری آن حضرت، و نیز علل عمده رنج‌دگی ایشان از قبیل: حمله دستگاه خلافت به خانه ایشان، غصب خلافت، بیعت گرفتن اجباری از حضرت علی علیه‌السلام، غصب فدک و ضرب و جرح ایشان به اعتقاد شیعیان، که نوشتن آنها حداقل نشانه کم‌اطلاعی نویسنده است.

۲. «لیاه کین برگ» که در مقاله خود تحت عنوان «تمثّل و تجسّم» وارد این بحث قرآنی شده که دارای ماهیت عرفانی و فلسفی است، متأسفانه نه تنها از هیچ کتاب و منبع فلسفی و عرفانی فلاسفه و عارفان بزرگ اسلام در توضیح «تمثّل» و «تجسّم» استفاده نکرده، بلکه حتی تنها آیه قرآن کریم مشتمل بر واژه «تمثّل» را نیز در مقاله ذکر نکرده و شاید اصلاً آن را ندیده است. آیه شریفه چنین است: «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم، ۱۷/۱۹)

این کار نوعی «غفلت» نیست، بلکه نشانه عدم اطلاع علمی اوست. نویسنده آن قدر به معلومات اندک خویش مطمئن بوده که در همان آغاز مقاله تصریح می‌کند که: در قرآن هیچ واژه خاصی برای این معنا وجود ندارد.

۳. «گرنل یاشوک» نویسنده مقاله «آدم و حوا»، مطالب گسترده‌ای را در این مقاله مفصل ارائه داده است، اما ضعف علمی نوشته‌اش در بخش چگونگی خلقت حوا نمودار می‌شود. وی در تفسیر آیه: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» می‌نویسد: ای بنی‌آدم! خداوند شما را از یک فرد (آدم) آفرید و همسرش را از او خلق کرد؛ یعنی از ضلع پایین یا از سمت چپ آدم. گرچه این نظریه در برخی تفاسیر قدما نقل شده، مفسران بزرگ اسلام، به‌ویژه محققان و متأخران، توضیحات مفصلی از این آیات داده‌اند که شایسته بود نویسنده مقاله این تفسیر را که عقل‌پسندتر است، ذکر می‌کرد؛ مثلاً علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌نویسد:

و المراد بزوجه امرأته الّتی هی من نوعها و تماثلها فی الانسانیة؛

مقصود از «زوج» همان همسر آدم است که هم‌نوع او و همانند او در انسانیت بوده است.

طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد:

ای من فضل طینته؛

همسر آدم از اضافه طینت و سرشت آدم آفریده شده است.

مرحوم طبرسی سپس احتمال تفسیر آفرینش حوا از ضلع آدم به صورت یک نظریه ضعیف چنین نقل می‌کند: و قيل من ضلع من اضلاعه.

سید قطب در فی ظلال القرآن می‌نویسد:

و زوجها كذلك منها، فالمرأة تلتقي مع الرجل في عموم الخصائص البشرية...؛

همسرش نیز از جنس اوست، پس زن و مرد در همه ویژگی‌های انسانی هماهنگ‌اند.

۴. مصداق «مطهرون»

«رابرت ویسنو اسکای» در مقاله «کتاب آسمانی» به معرفی انواع و مصادیق «کتاب آسمانی» می‌پردازد. او ضمن این که یکی از ویژگی‌های «کتاب مکنون» را عدم دسترسی ناپاکان «غیرمطهرین» به آن می‌شمرد، به معرفی «مطهرون» و پاکیزگان از دیدگاه مسلمانان پرداخته و می‌نویسد: «آنان همان فرشتگانی هستند که در برابر هر تغییر و تصرفی از آن کتاب محافظت می‌کنند.» آقای رابرت این نظریه را که فقط یکی از احتمالات نقل شده در تفاسیر است، نقل کرده، ولی اگر به ده‌ها تفسیر بزرگ قرآن مراجعه می‌کرد، با نظریات دیگر و جالب‌تری مواجه می‌شد، که شایسته بود رابرت آن را گزارش می‌داد؛ مثلاً علامه طباطبائی در المیزان سه معنا را به ترتیب مطرح کرده است:

اول: لوح محفوظی که حقیقت قرآن در آن مکنون و پنهان است، دسترسی به آن فقط ویژه مطهرون و پاکیزگان است، که خداوند طبق آیه تطهیر روحشان را از هرگونه آلودگی پاکیزده گردانده است. آنها پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، اهل بیت و امامان معصوم علیهم‌السلام هستند. دوم: لفظ «لایمسه» نهی است و مدلول این آیه آن است که افراد فاقد طهارت و وضو از لمس قرآن نهی شده‌اند.

سوم: لفظ «لایمسه» نفی و خبر در مقام انشاست، که آیه شریفه باز همان مفهوم دوم را دارد.

رابرت یک نظریه دیگر را از برخی مسلمانان چنین نقل می‌کند:

گاهی مقصود از کتاب آسمانی، منبع جامع همه کتب آسمانی نازل شده به پیامبران، مانند کتاب شیث، ابراهیم، موسی، داود، عیسی و محمد علیهم‌السلام است، تعداد صفحات آن ۱۰۴ یا ۱۱۴ صفحه است.

ممکن است این نظریه نادر در کتابی نوشته شده باشد، اما چون هیچ توجیه معقولی برای آن وجود ندارد و در کتب معتبر از دانشمندان و شخصیت‌های برجسته تاریخ اسلام نقش نشده است، شایسته نیست در یک دایرةالمعارف تخصصی قرآن به عنوان یک نظریه مهم گزارش شود.

۵. آیات نازله در شأن ابوبکر

«آندرو ریپین» نویسنده مقاله «ابوبکر» می‌نویسد:

آیات فراوانی درباره ی ابوبکر نازل شده، مانند آیه: «وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»؛ (زمر، ۳۳) و آن کس که صدق را آورد و آن را تصدیق کرد، آنان پرهیزکارانند.

نقد: اولاً، تعداد آیاتی که اهل تسنن ادعا کرده‌اند که درباره ابوبکر نازل شده، اندک است نه فراوان. معلوم نیست که نویسنده محترم براساس چه انگیزه و چه سند علمی، ادعایی بیش از ادعای اهل تسنن و مسلمانان مطرح کرده است.

ثانیاً، لحن عبارات مقاله در این مطلب نقل قول از اهل تسنن و مسلمانان نیست - چنان که در بسیاری از مقالات این دایرةالمعارف دقت در نقل قول رعایت شده است، بلکه لحن گزارش دیدگاه خود نویسنده و نظر محققانه وی را دارد، و حال آن که بعید است که این سخن حاصل تحقیق شخص وی باشد.

ثالثاً، نویسنده در نظر داشته که یک آیه از مجموعه‌ی آیات نازل شده در شأن ابوبکر را به عنوان معروف‌ترین آیه بنویسد. علی‌القاعده مناسب بود که آیه چهل سوره توبه را که مشهورترین آیه مربوط به ابوبکر است، نقل می‌کرد، یعنی این آیه که:

«إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»؛ (توبه، ۴۰/۹)

... آن گاه که آن دو در غار بودند، وقتی که پیامبر به همراهش گفت: اندوهگین مباش که خدا با ما است. رابعاً، شایسته بود نظر شیعیان را نیز که ۴۱ مسلمانان هستند، در این موضوع نقل می‌کرد، چرا که آنان منکر نزول آیات در فضایل وی هستند.

۶. استبعاد جمع قرآن در زمان کوتاه خلافت ابوبکر

«جرهارد بوئرینگ» در مقاله «تاریخ‌گذاری و قرآن» می‌نویسد:

بعید به نظر می‌رسد که نخستین جمع قرآن در دوران کوتاه خلیفه‌ی اول ابوبکر انجام گرفته باشد، مقبول‌ترین قول در زمینه‌ی تاریخ جمع قرآن مربوط به دوران خلافت عثمان است.

«چارلز جوزف آدامز» نیز در مقاله‌ی «قرآن» دایرةالمعارف دین می‌نویسد:

طبق تحقیق تئودور نولدکه در کتاب تاریخ قرآن بعید به نظر می‌رسد که قرآن در زمان خلافت ابوبکر جمع‌آوری شده باشد، زیرا اولاً، مدت خلافت ابوبکر کوتاه و چیزی بیش از دو سال بود و فاصله بین نبرد یمامه و فوت او کوتاه‌تر از آن بود که بتواند از عهده‌ی چنین کاری برآید. لذا آنچه به واقع نزدیک است آن است که قرآن به دست عثمان جمع‌آوری شد.

ثانیاً، احتمال دارد که روایات مشتمل بر جمع قرآن در زمان ابوبکر به دست دشمنان عثمان جعل شده باشد که بدین‌وسیله فضیلت جمع قرآن را از وی سلب کنند.

نقد: اولاً، تمام آیات قرآن به صورت سوره‌های مجزا و مستقل در زمان حیات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله کاملاً تدوین شده بود و هریک از صحابه بزرگ همه‌ی آنها یا بخش‌هایی از آن را در اختیار داشتند. بنابراین، جمع‌آوری سوره‌های قرآنی از مصاحف متفرقه چند ماه بیشتر وقت لازم نداشت.

ثانیاً، مدارک تاریخی کتب موجود آن را اثبات می‌کند که جمع‌آوری اول در زمان خلافت ابوبکر انجام گرفته و قرآن کامل به صورت یک مجلد آماده و عرضه شده و آنچه در زمان عثمان انجام گرفته، توحید و یکسان‌سازی مصاحف با یکدیگر بوده است.

ثالثاً، صرف استبعاد نمی‌توان مبنای یک نظریه علمی باشد.

۷. «ریون فایرستون» در مقاله «ابراهیم» درصدد است که ابهام و تزلزل یا تناقضی را در قرآن نشان دهد. وی می‌نویسد:

در برخی آیات به ابراهیم از جانب خدا خبر داده می‌شود که دارای پسری خواهد شد، اما نام آن پسر ذکر نمی‌شود:

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ... فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ» (ذاریات، ۲۴/۵۱ و ۲۸)

در آیه ۱۱۲ سوره صافات آن پسر اسحاق نامیده شده است:

«سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ... وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» (صافات، ۱۱۲/۳۷)

و در پاره‌ای از آیات اسحاق و یعقوب با هم برده می‌شود، گویا که هر دو پسران ابراهیم بوده‌اند.

«وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى... وَأَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ...» (هود، ۶۹/۱۱ و ۷۱)

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ...» (انعام، ۸۳/۶)

پاسخ: اولاً، فایرستون احتمالاً توجهی به اصل «جمع بین مطلق و مقید» که از اصول و قواعد علم اصول فقه است — که باید هر محقق و نویسنده‌ای برای استنباط و فهم صحیح متون اسلامی این روش خاص نصوص دینی را بداند — نداشته است، زیرا هیچ مانعی ندارد که در یک آیه خداوند گزارش بشارت به تولد فرزندی را به حضرت ابراهیم علیه‌السلام بدهد و در آیه دیگر نام او را نیز ببرد.

ثانیاً، تولد حضرت یعقوب که از نسل حضرت اسحاق بوده، بشارتی برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام بوده است، و هیچ عبارت مناقض این مطلب در آیات قرآن مشاهده نمی‌شود. معلوم نیست که ابهام و سؤال نویسنده محترم چه بوده که آن را با شگفتی مطرح کرده است؟

ثالثاً، احتمالاً شبهه‌ای دیگر در ذهن نویسنده محترم ممکن است وجود داشته و از کتب مستشرقان و مستشکلان غربی خوانده است که نتوانسته آن را به خوبی بیان کند. آن شبهه و سؤال چنین است:

سؤال: آیا بشارتی که خداوند به حضرت ابراهیم علیه‌السلام به واسطه‌ی فرشتگان اعزامی برای عذاب قوم لوط داد، تولد حضرت اسحاق بوده یا حضرت اسماعیل؟ زیرا در آیات فوق‌الذکر نام اسحاق صریحاً برده شده، اما در سوره «صافات» قصه حضرت اسماعیل را مطرح کرده است:

«وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ * رَبَّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ * فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ * فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى...» (صافات، ۹۹/۳۷ و ۱۰۲)

پاسخ آن است که: خداوند در دو مرتبه به حضرت ابراهیم علیه‌السلام بشارت تولد فرزند را داد: مرتبه‌ی اول، بشارت تولد اسحاق از همسر پیر و عجوزه‌اش ساره. این بشارت را فرشتگان اعزامی برای نزول عذاب بر قوم لوط آوردند و ساره شگفت‌زده شد و از این که در سن پیری و عقیم‌بودن چگونه فرزندی خواهد زاد. قرآن کریم این جریان را در چهار سوره از قرآن مطرح کرده است:

۱. «وَنَبِّئُهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ * إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ * قَالُوا لَا تَوَجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلَيْ... قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ * قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ...» (حجر، آیه ۵۱/۱۵ و ۵۸ و ۵۹)

۲. «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ * فَلَمَّا رَأَى أَنِّي يُدِيرُهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ لُوطٍ * وَأَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ * قَالَتْ يَا وَيْلَتَا أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ...» (هود، ۶۹/۱۱ و ۷۶)

۳. «وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ * قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (عنکبوت، ۳۱/۲۹ و ۳۲)

۴. «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ... فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ * فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرَةٍ فَضَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ...» (الذاریات، ۲۴/۵۱ و ۲۸ و ۲۹)

مرتبه دوم، بشارت تولد حضرت اسماعیل از همسر دیگرش هاجر است:

«رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ * فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ * فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ» (صافات، آیه ۱۰۰/۳۷ - ۱۰۲)

خواننده محترم با یک نگاه به دو مجموعه‌ی آیات می‌تواند دقت تفکیک بین این دو مجموعه را کاملاً ملاحظه کند، زیرا بشارت به تولد اسحاق که در چهار سوره مطرح شده، دارای ویژگی‌هایی است که در بشارت تولد اسماعیل نیست.

۱. بشارت‌دهندگان به تولد اسحاق، گروه فرشتگان اعزامی برای عذاب قوم لوط بوده‌اند.
 ۲. مکان بشارت مجلس ضیافت آن فرشتگان در منزل حضرت ابراهیم با گوشت گوساله سرخ شده بود.
 ۳. همسر ابراهیم پیرزن و عقیم بود و خودش به آن اعتراف کرد و لذا از آن مژده شگفت‌زده شد.
 ۴. صفت شاخص آن فرزند مولود «غلام علیم»؛ یعنی پسری دانشمند بود.
- اما در آیات بشارت به تولد حضرت اسماعیل هیچ‌کدام از این ویژگی‌ها وجود ندارد، بلکه دو ویژگی دیگر برای او ذکر شده است:
۱. صفت شاخص آن فرزند مولود «غلام حلیم»، یعنی پسری بردبار است.
 ۲. جریان عظیم ذبح و قربانی درباره‌ی او مطرح شد.
- شاید اسماعیل به دلیل مقاومت و فداکاری و بردباری در امتثال و اطاعت فرمان خداوند به قربانی‌اش شایستگی مدال صفت «حلیم» را نیز یافت.
- اگر نویسنده‌ی محترم مقاله و دیگر مستشرقان قرآن‌پژوه به این ظرافت‌های آیات قرآن دقت می‌کردند، کمتر دچار اشتباه می‌شدند تا بر قرآن کریم اشکال کنند.

غرض‌ورزی

برخی از نویسندگان مقالات این دایرةالمعارف قرآن، نه تنها انصاف را در گزارش‌های خویش رعایت نکرده و اشتباهاتی داشته‌اند، بلکه لحن آنها نشانه تعمدی آگاهانه در ایجاد شبهه و وارد کردن تهمت بر اسلام یا مسلمانان است؛ مثلاً: گرچه اختلاف مصاحف صحابه با یکدیگر و با مصحف عثمانی از نظر تاریخی مسلم‌انگاشته شده، روشن است که ادب گزارش‌گری علمی در دایرةالمعارف اقتضا می‌کند که نویسنده ضمن این‌که این اختلاف مصاحف را به عنوان یک مشکل موجود در نص دینی مطرح می‌کند، تحلیل‌ها و توجیه‌های علمای دین را نیز گزارش کند. طبیعی است که اکتفا به گزارش اختلاف مصاحف با قرآن موجود به صورت طبیعی، احتمال و حدس «تحریف» و بشری بودن قرآن موجود را به ذهن خواننده القا می‌کنند، به‌ویژه این‌که بارها همین اختلاف مصاحف به دست قرآن‌پژوهان غربی به عنوان یک دلیل بر تحریف و بشری بودن قرآن مطرح شده است.

«فردریک لیموس» نویسنده مقاله «مصاحف قرآن» گرچه به استنتاج تحریف و بشری بودن قرآن موجود تصریح نکرده است، اما فرازها و چشمه‌هایی از اختلافات مصاحف را گزارش داده است، بدون آن‌که نظر و تحلیل مسلمانان را در آن باره نیز گزارش کند. وی می‌نویسد:

۱. مصحف ابن عباس واژه «صراط» را به دو گونه (ص - س) ثبت کرده است.
 ۲. مصحف ابی‌ابن کعب مشتمل بر دو سوره «خلع» و «حفد» بوده است؟
 ۳. در مصحف ابن مسعود به جای «اهدنا» کلمه «ارشدنا» بوده است.
 ۴. تفسیرسفیان ثوری در مورد آیه ۲۷ سوره ۲۴ به جای «نستأذن» کلمه «تسنأنس» بوده است.
 ۵. در مصحف ابی بن کعب در مورد آیه ۲۴ سوره دهم اضافاتی نقل شده است.
- اگرچه ممکن است گفته شود که شاید نویسنده به دلیل اختصار یا عدم اطلاع، تحلیل‌ها و توجیه‌های علمای اسلام را ذکر نکرده، این احتمال علی‌رغم این‌که واقعاً ممکن است، اما بسیار بعید به نظر می‌رسد، زیرا:
- اولاً، نویسنده‌ای که چهار صفحه بزرگ، آن هم با خط ریز را به گزارش تعداد زیادی از اختلاف مصاحف اختصاص داده، می‌توانسته به جای دو مثال از آنها عصاره‌ی تحلیل و دفاع مسلمانان را نقل کند.

ثانیا، نام بردن کتاب‌ها و مأخذهای متعدّد که نویسنده در لابه لای نوشته‌هایش به آنها ارجاع داده، نشانه‌ی مطالعه و دست‌رسی وی به آن نظریات و توجیه‌های علمای اسلامی است و با حدس قوی می‌توان گفت: او که تصمیم گرفته چهار صفحه مطلب درباره‌ی این موضوع بنویسد، به آن نظریات برخورد کرده است. از این رو، طرح این‌گونه شبیهات و امساک از گزارش تحلیل‌ها، این اثر منفی و القای شبه را در مخاطب دارد.

برخی از تحلیل‌ها و توجیه‌های علمای اسلامی درباره‌ی اختلاف مصاحف با قرآن فعلی عبارت است از:

۱. برخی کلمات عربی ممکن است به دو صورت نوشته شود، اما هر دو یک معنا داشته باشد، مانند: صراط - سراط که در دو به معنای «راه» هستند. در این صورت، ممکن است یکی از کاتبان مصاحف خیال کرده که باید با «س» نوشته شود و همان درک خود را عمل کرده است، اما مسئولان جمع قرآن صورت صحیح آن را که دیگران اتفاق نظر بر آن داشته‌اند، برگزیده، نوشته و منتشر کرده‌اند.

۲. ابی بن کعب خیال کرده که دو دعای قنوت «خلع - خفد» جزو آیات است، از این رو، آنها را در مصحف خویش نوشته است، اما مسئولان جمع قرآن که اتفاق نظر دیگران را بر حذف آن دیدند، در مصحف رسمی آن را ننوشتند. چنان‌که ابی بن کعب برخی کلمات توضیحی و تفسیر را مانند کلمه «الی اجل مسمى» در آیه استمتاع: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» (نساء، ۲۴/۴) اضافه کرده بود، که مسئولان جمع قرآن آن کلمات توضیحی را حذف کردند.

۳. مصحف عبدالله بن مسعود اصلاً سوره حمد را نداشته، تا نویسنده محترم مقاله سخن از کلمه جایگزین «اهدنا» بگوید، زیرا وی معتقد بوده که سوره حمد آن قدر بین مسلمین مشهور است و همگان آن را حفظ دارند که نیاز به نوشتن آن نیست.

۴. نوشتن کلمات تفسیری و توضیحی در بین کلمات آیات قرآن یک رسم بوده، به نام «تفسیر مزجی» که هیچ ارتباطی با اختلاف مصاحف در متن آیات ندارد.